



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

فروردین ۶۷

سال پنجم - شماره ۳۸

برخی جوانب مهم فعالیت های بین المللی حزب

گفتگو با رفیق حمید تقوایی

در سطح بین المللی

۲ - درباره روابط حزب کمونیست با گروهها و سازمانهای سیاسی در سطح بین المللی

۳ - فعالیت در رابطه با تشکل های توده ای کارگران در سطح بین المللی

۴ - در رابطه با ایرانیان مهاجر متن کامل این قطعه نامه در نشریه کمونیست شماره ۳۵ به چاپ رسیده است. در این شماره رفیق حمید تقوایی به پرشهای ماکه همگی مربوط به این قطعه نامه هستند پاسخ میدهد. این سئوالات عمدتاً در رابطه با مسائل فعالین خارج کشور طرح شده اند.

صفحه ۵

"برخی جوانب مهم فعالیت های حزب کمونیست ایران در سطح بین المللی" نام کامل قطعه نامه ای است که در پلنوم دهم کمیته مرکزی، در تاریخ ۱۵ آذرماه ۶۶ همراه قطعه نامه های دیگر بتصویب رسیده است. این قطعه نامه همانطور که در عنوان آن تصریح شده است صرفاً به نکات معینی از فعالیت های بین المللی حزب میپردازد و قصد توضیح تمام وجوه این عرصه از کار حزب را ندارد.

لازم به یادآوری است که بخش های مختلف این قطعه نامه با چهار عنوان از هم تفکیک شده اند:

۱ - ارکان فعالیت های حزب کمونیست

در قذافی اول ماه مه

کارگران میگویند از جنگ و مویشک و بمب بدتر، فقر و فلاکت است که کمربان را شکسته و در مقابل همه چیز بی دفاع و آسیب پذیرمان کرده است. هر قدر که جان میکنی باز نمیتوانی شکم خودت و بچه های ت را سیرنگه بداری تا چه رسد به ذخیره کردن، که بشود آنرا به زخم مصیبت های دیگر زد. ماکه خودمان یک روز میخواستیم اضافه کاری ممنوع شود حالا برای اضافه کاری بیشتر باید دیگر سابقه میدهم. از این هم بدتر، در بدر بدنال کار دوم میگردیم که بتوانیم یک شیفت دیگر را هم در روز کار کنیم. این پول سیاهی که بعنوان مزد بما میدهند کفاف مخارج سنگین زندگی را نمیدهد. برای زنده ماندن ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار روزانه لازمست. تازه اگر شانس داشته باشی و بتوانی کاری پیدا کنی. بعضی ها بعد از اتمام کار روزانه تازه بسراغ چرخهای دستفروشی شان میشوند تا بوق سگ دوندگی میکنند، اما باز هم نمیشود با گردن بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه یازدهمین کمیته مرکزی

صفحه آخر

علیه جنگ ایران و عراق بپا خیزیم

صفحه ۲۷

در صفحات دیگر:

- ✦ و. ای. لنین درباره جریمه (قسمت آخر) صفحه ۲۳
- ✦ اجتماعات کارگری در ماه مه صفحه ۱۶
- ✦ علیه جهاد مالی دولت متحد شوید! صفحه ۱۸
- ✦ مباحثه بایکی از رهبران اعصاب کوره های همدان ۱۴

کنگره هشتم؛

بن بست سیاسی حزب دمکرات

با کناره گذاشته شدند. حدود ۲۰ نفر از اعضای کمیته مرکزی و مشاوران و علی البدل های آن، که اکثر آنها درهای قدیمی حزب دمکرات را تشکیل میدهند، در مقابل رهبری این حزب و با بهتر بگوئیم در مقابل جناح مسلط رهبری این حزب یعنی دبیرکل و معاون وی علناً صف آراشی کردند. مقابل آشکار و کم و بیش متشکل در کنگره هشتم با جناح حاکم و سیاست های آن تقریباً نصف تمام نمایندگان کنگره را در بر میگرفت و این بقیه در صفحه ۹

همه قرائن نشان میدهد که حزب دمکرات کردستان در آستانه یک انشعاب بزرگ و تمام عیار قرار دارد. حزب دمکرات مدت هاست که در بحران سیاسی و تشکیلاتی شدیدی بسر می برد و کنگره هشتم این حزب، که در بهمن ماه امسال برگزار شد، به محلی برای بروز و سر باز کردن نهایی اختلافات درونی آن، تبدیل گردید. در این کنگره اکثریت اعضا و علی البدل های کمیته مرکزی، منجمله سه تن از هفت نفر عضو دفتر سیاسی سابق، حاضر به شرکت در کمیته مرکزی جدید نشده و



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

راست به خانه آمد. خرج زندگی وی بی پولی همه را بخاک سپاه گشاده. هیچکس حوصله و بنسبه جمع شدن و راه انداختن اعتراض دسته جمعی را ندارد. احتیاج نقد است و حاصل اعتراض و مبارزه بنسبه. آنهم با خطرات زیاد شاید اخراجت کنند و آنوقت دیگر هیچ راه پس و پیش نداری ...

این روزها که دولت های ایران و عراق جنایتکارانه با موشک های ویرانگر بکراست به جنگ مردم بی دفاع برخاسته اند و شهرها نیمه ویران و خالی از سکنه شده اند، اوضاع از آنچه که بودیم غیر قابل تحمل است. طاقت فرسا تر شده است. قحطی پیدا می کند. منازعه دارها کز کرده ها را پاشین کشیده و رفته اند. همه چیز خراب است. آوارگی و خانه خرابی و ناپدید شدن اقوام و خویشان هم به بدبختی های دیگر اضافه شده است. بعضی از مراکز کار بکلی تعطیل و یا ویران شده اند. در شهر فقط همانها می مانده اند که چاره ای جز منتظر ماندن برای حمله موشکی بعدی ندارند. راستی در این اوضاع چه کسی بفریاد آدم میرسد؟

اما برای کارگرانی که فقط بفکر خودشان و خانواده شان نیستند، یعنی برای کارگرانی که علاوه بر اینها غصه و وضعیت کل طبقه شان را میخورند و بفکر رهایی کل طبقه کارگر و به این لحاظ دانشمادر فکر مبارزه ای توده ای و کارگری برای تغییر این شرایط اند، این مصیبت ها صدها برابر خورد کننده تر است. جمع کردن کارگران، حرف زدن با آنها، دعوتشان به تشکل و کار دسته جمعی، تلاش برای آگاهگری و مبارزه طبقه ای از همیشه دشوارتر بنظر میرسد. هرکس هزاران مسئله دارد که اول باید بفکر آنها باشد، چون همه شان فوری اند. هیچکس به کار سیاسی و تشکیلاتی رغبت چندانی نشان نمیدهد چون وقت و فرصت سرخارانند ندارد. حتی آنها که خودشان میدانند که تنها راه نجات بسیج توده ای و اقدام اعتراضی از پاشین است حوصله و روحیه لازم را ندارند. اصحاب همه خراب و حوصله همه سرفته است. بنظر میرسد هر روزنه امید کور شده است.

تصور کنید که در همین اوضاع و شرایط چینی به شما خبر برسد که در شهرهای بزرگی مثل اصفهان یا تهران در روز اول ماه مه کارگران اجتماع بزرگی تشکیل داده اند و در این اجتماعات از لزوم همبستگی طبقه ای حرف زده اند و صدای اعتراضشان را علیه جنگ و اوضاع فلاکتبار کنونی بلند کرده اند. جمعیت آنقدر زیاد بوده است که پاسداران غلطی

نتوانسته اند بکنند... اگر این خبر صحت داشته باشد چه حالی به شما دست میدهد؟ آیا چشمها پتان برق نمی زند؟ نور امید در دل تان روشن نمیشود و به وجد نمی آید؟ خون تازه در رگها پتان نمیدود و زور و قوت تازه در بازو تان احساس نمیکنید؟

هی شک نه فقط برای شما بلکه برای همه کارگران آگاه و با وجدانی که مسئولیت بحرکت انداختن نیروی طبقه خود را در جهت رهایی بردوش خود احساس میکنند این خبر امیدوارکننده و حیاتبخش است. آنقدر که میتوان آنرا همچون مژده ای با سرو صدا برای در و همسایه بازگو کرد. چنین خبری اگر صحت داشته باشد بسیاری از کارگران را دوباره به جنب و جوش خواهد گشاده و به بسیاری از محافل کارگری دوباره رونق و تحرک خواهد بخشید.

واضح است که هر اعتراض و مبارزه چشمگیر کارگری در این اوضاع و احوال انعکاس خوشحال کننده و امیدبخش برای دیگر بخشهای طبقه کارگر دارد، اما آکسیون موفقیت آمیز کارگری در اول ماه مه خاصیتی دیگر دارد. این آکسیون برای اعتراض به کسری دستمزد این پان کارخانه معین نیست. تجمعی برای دریافت سهمی از تولید برای تعداد معدودی از کارگران نیست، بلکه عملی است که بلاواسطه خلعتی طبقه ای و فراگیر دارد. این آکسیون است که با همه موجودیتش خبر از بیداری طبقه ای شرکت کنندگان میدهد و بمعنای اقدام مستقیم و آگاهانه آنان در جهت مستحکم کردن پیوندهای اتحاد و همبستگی طبقه ای برای مبارزه مشترک است. این آکسیون نشانه هنده عزم شرکت کنندگان برای همپیمان کشیدن صف میلیونی طبقه کارگر و بیانگر آگاهی آنان به خصلت جهانی طبقه شان است. از اینروست که هر عمل موفقیت آمیز کارگری در اول ماه مه موجی بزرگ از امید و شور و اشتیاق برای مبارزه را بدنبال خواهد آورد. موجی که توده های وسیع کارگران و روحیه عمومی آنان را با خود تکان خواهد داد. درست به همین دلیل است که مسال یعنی در اوج سیاه ترین دورانی که از هر طرف مآثبات و مشقات گوناگون کارگران و همه مردم را در چنگال خود می فشارد ما به همه کارگران پیشرو و آگاه اصرار میکنیم که تدارک برای برگزاری هر چه عالی تر روز کارگر را جدی بگیرند و فعالانه برای بسیج کارگران و شرکت دادن توده های کارگر و همه خانواده ها پشان در تجمعات کارگری اول ماه مه - علیرغم همه مشکلاتی که مانع شرکت مشتاقانه همه آنها میشود -

همت بگمارند. محصول زحماتی که امسال برای برگزاری مراسم اول ماه مه می کشید فقط در خود این روز نمودار نخواهد شد بلکه در این وانفاس بی پناهی توده های میلیونی، میتواند تأثیری تعیین کننده در سیر مبارزه طبقه ای و توده ای در سال آینده داشته باشد.

اما واقعا خبر یک روز کارگر موفقیت آمیز که همه جا نقل محافل کارگری بشود و همه جا حتی مردم دیگر با غرور از آن صحبت کنند نمیتواند صحت داشته باشد؟

چرا که نه؟ چه چیز جز ناامادگی خود ما نمیتواند مانع آن شود؟ گرفتاری و مصیبت زدگی کارگران؟ آیا این مانع شرکت فعال کارگران در روز نمايش اتحاد کارگری است؟ در اینصورت با پدا زهرکس که چنین میگوید پرسید که آیا قصدند رد برای پایان دادن به این مصیبت ها اقدامی بکنند؟ آیا قرار است همیشه به این مشکلات تن بسدهد و اعتراضی نکنند؟ آیا کسی هست که تصور کند در روزمان و با ازما بهتران این مشکلات را بنفع ما حل خواهند کرد؟ اگر خودمان دست بالا نزنیم، متحد نشویم، صدا یمان را بلند نکنیم و به مبارزه برنخیزیم چه کسی و در چه زمانی قرار است خط پایان برای این مشکلات و مشقات بکشد؟ اگر کارگری گرفتار ریش را بها نه کرد تا روز کارگر را ندیده بگیرد، با بدگفت که دقیقا به خاطر همین مشکلات است که باید روز کارگر را جدی گرفت. آخر این مشکلات بکفر و دونفر نیست که راه حل بکنفره و دونفره داشته باشد. با بدگفت که اتفاقا جمع می شویم تا با هم از مشکلات خودمان صحبت کنیم تا همه ما یکبار ردیگر ببینیم که همه مان حتی در داشتن مصیبت شریکیم. ببینیم که خانواده مان - خانواده کارگری - نه چند نفر، که میلیونها و میلیاردها عضو دارد که همه شان مثل هم در چنگال معضلات و مشکلات مشابیهی قرار گرفته اند و با بدگفت یکدیگر پشتا بند، درست در دل همین شرایط مصیبت بار رژیم از حقوقمان به حساب جبهه ها کسر میکند، کارفرما از همه مان اضافه کاری و بیگاری بی اجر و مزد میگیرد و ما با بدگفته این فشارها را تحمل کنیم. آنها میگویند "باید" برای جبهه پول بدهید و کارگران هم اکثرا مجبور میشوند تسلیم این "باید" شوند. یک روز در سال هم که شده بجای باید کارفرما "باید" های دیگر دولت به "باید" طبقه خودمان و نسل دیگری گوش بدهیم که قرار است فردا بجای ما باشد. این "باید"ی است که با بدبختی جان و دل پذیرفته شود و حکمی است که برای اجرای بیشتر از

هرچیز دیگری با بدجا نشانی وفدا کاری کرد. روز اول ماه مه روز کارگزار است. این روزی است که با بدجمع شویم و صدایمان - صدای همبستگی مان را بگوش دیگر همزنجیرانمان در ایران و سایر نقاط جهان برسانیم. این روزی است که با بدجمع شویم تا نیروی خودمان را برای مبارزه فردایمان برآورد کنیم. روزی است که با بدجمع شویم تا به کارگران دیگر بگوئیم که هیچ امیدی به هیچکس جز به خودمان و زور بازو و اتحاد خودمان نمیتوانیم داشته باشیم. روزی است که با بدجمع شویم تا عزم خود را برای مبارزه تارهای کامل خود بنمایش بگذاریم. چه کار در روز کارگر - بویژه سال - واجب تر از این میتواند باشد؟ دعوت به شرکت در گرده های روز کارگر دعوت به جشن و مهمانی نیست که کاری بخاطر گرفتاری با شکر از آن امتناع کند. این روز روز شریک شدن و نمایش شریک بودن در گرفتاری ها و مصیبت های دیگر خواهان و برادران کارگزار است. روزنا منویسی برای مبارزه طبقاتی است، روزی است که همه مان با بد برای سنگ تمام بگذاریم.

خلاصه اینکه گرفتاری و مصیبت بهانه مناسبی برای عدم شرکت فعال در مراسم روز کارگر نمیتواند باشد. بعکس اگر بتوانیم روح و فلسفه اول مه را بروشنی برای دوستان کارگران و خانواده ها بیان کنیم و برای بیان از هم سرنوشتی با دیگر هم طبقه ای ها - بیان و راه عملی رهائی مان بگوئیم و بر وجدان کارگری شان انگشت بگذاریم همین گرفتاری ها و مشکلاتی که گلوئی آنها را می فشارد انگیزه ای برای شرکت فعال تر و مصمم تر شان در کنار کارگران دیگر خواهد شد. اگر کسی که خانواده کارگر را به مراسم اول ماه مه دعوت میکند، بروشنی از برادری کارگران و ضرورت همبستگی شان صحبت کند و جایگاه روز کارگر را در این متن توضیح بدهد، بی گمان پاسخ منفی نخواهد گرفت.

آیا دولت مانع برگزاری مراسم کارگری در اول ماه مه میشود؟

البته طبیعی است که دولت همه سعی خودش را میکند که از تجمعات بزرگ کارگری آنهم تجمعاتی که اختیاراتش بدست خود کارگران باشد جلوگیری کند. اما اینکه عملاً بتواند این کار را بکند یا نتواند به نیروی خود ما،

یعنی به آمادگی و استواری کارگرانی که در این مراسم شرکت میکنند، بستگی دارد. تجربه مبارزات کارگری حتی تحت همین حکومت اسلامی و وحشی نشان داده است که هر جا اجتماع کارگران وسیع باشد و کارگران محکم دست در دست هم قدمقاومت و سرسختی داشته باشند نیروهای دولتی غلطی نمیتوانند بکنند. در همین دوره وقتی کارگران چند واحد از کارخانه های کفش ملی اجتماع کردند عملاً توانستند کاری را که میخواستند پیش ببرند آنها حتی به هنگام تجمع، عبور و مرور در یکی از مهمترین جاده های موصلاتی تهران را قطع کرده بودند، اما هیچکس نتوانست معترفشان بشود. تشکیل اجتماعات بزرگ در روز کارگر از آنچه که کارگران کفش ملی به هنگام اعتصاب شان کردند دشوار تر نیست. اجتمعات کارگری در اول مه فقط در یک شهر نیست بلکه در نقاط مختلف شهر و کشور و همه در یک روز است. بنا بر این کار و نیروهای انتظامی و امنیتی برای جلوگیری از تجمع با زهم دشوار تر میشود. آنها مجبورند از دور نظاره کنند و فقط مراقب آراش جمعیت باشند. بعلاوه جنگ شهرها موجب جابجائی انبوهی از جمعیت شده است. مردم گارد به استخوان نشان رسیده و خود دولت چنان از عکس العمل های خشمگین و انتقامجویانه مردم بوحشت افتاده است که آشکارا در برابر تخلیه شدن شهرها و هجوم جمعیت به بیرون شهرها کوتاه آمده است.

از این گذشته در قوانین کاری که مجلس اسلامی در سال گذشته تصویب رسانده است به اینکه اول ماه مه روز کارگزار است، اعتراف شده است و تعطیل بودن این روز بر رسمیت شناخته شده. بعبارت دیگر نیمی از دولت این موضوع را پذیرفته است و از این نکته میتوان برای خنثی کردن حزب الله استفاده کرد و بسیاری از آنها را وادار ساخت که در این روز موی دماغ کارگران نشوند و آنها را در روز خودشان بحال خود بگذارند. از همین نکته با زهم میشود برای خنثی کردن محافظه کاری بعضی از کارگران هم که از رودروشی با قوانین و پاسداران قانون هراس دارند استفاده کرد و آنها را هم راضی کرد که به تجمعات کارگری در روز اول ماه مه بپیوندند. خلاصه تا آنجا که به نیروی با زدارنده دولت مربوط میشود با بدگفت که دولت از

سالهای گذشته در وضعیت بسیار ضعیف تری برای نشان دادن شدت عمل علیه کارگران در روز اول ماه مه برخوردار است. روحیه عمومی مردم هم، که خودمباری برای اعمال خشونت از سوی دولت است بسیار پرخاشجویانه تر از سال قبل است. به این ترتیب در صورتی که کارگران خود مصممانه برای برگزاری اجتماعات روز کارگر اقدام کنند و با سازماندهی کارگران علاقمند و فعال به استقبالش بروند به احتمال بسیار قوی امسال میتینگ های بسیار پرشوری خواهیم داشت و آن خبر خوش و هیجان انگیز درست از آب درخواهد آمد.

همانطور که از هم اکنون معلوم است آنچه که امسال کار را دشوارتر کرده است شرایط و حشرناک جنگ موثقی است که با بهم ریختن زندگی همه دل و دماغ و اشتیاق به هر کار جدی و آینده نگران را از بسیاری مردم و از جمله کارگران گرفته است. ما باید برای این روحیه غلبه کنیم. دلمردگی و بی تفاوتی برای کارگر که راهی جز مبارزه متحد برای بهبود و دگرگونی وضع زندگی ندارد بدترین سم است. کارگران آگاه و مقاومی که هیچ چیز ایمانشان را به مبارزه متحد طبقاتی نیست نمیکند، در این شرایط دشوار که کارگران بدون شکل، منفرد، در مقابل کوهی از مشکلات ظاهراً لاینحل قرار گرفته اند وظیفه دارند بطور جدی تاثیرات این سموم را که صفوف طبقه را از درون تضعیف میکند، خنثی کنند. باید شرایطی در درون خود بوجود بیاوریم که طبقه کارگر در همه حال روحیه و آمادگی پیشروی به جلو و شرکت در بازی قدرت را تا آن حد که شرایط عینی و توازن قوای طبقاتی اجازه میدهد داشته باشد. هر سنگری که در عقب نشینی با در شرع جز بورژوازی و دولتش تخلیه میشود باید توسط کارگران آماده پیشروی اشغال و تصرف شود. هیچ ضعفی نباید آنها را از درون مهار بزند. این روحیه را تنها میتوان با کار مستمر کمونیستی از طریق با هم بودن و تنهات گذاشتن یکدیگر و نشان دادن همبستگی و برادری طبقاتی تشدید و تقویت کرد. کارگرانی که به این ضرورت آگاهند باید به این منظور کار کنند. در دل هر شرایطی حتی در سیاهترین روزهای جنگ و گرسنگی و خفقان همه کارگران

آزادی، برابری، حکومت کارگری

با دیدارشان راه این حقیقت مطلقا حفظ کنند که اگر دست در دست هم داشته باشند و همدوش یکدیگر دست به عمل متحد و سازمان یافته برای بهبود وضعیت خود بزنند، شرایط هر چه باشد، نفع آنها تغییر نخواهد کرد. جای این تعلیمات در تماسها و تجارب روزمره و بویژه در جمعهاست که رگری است آنجا که قدرت و تاثیر با هم بودن را میتوان بچشم خود دید. از محافل بزرگ و دوستانه و خانوادگی گرفته تا مجامع عمومی کارخانه، همه جا جای تاکید و یادآوری و بازآموزی دوباره و بازهم دوباره این الفبای مبارزه طبقاتی است. در شرایط دشوار رگتونی به این فعالیت آگاهانه و حیاتی با پدشده و وسعت بیشتری بخشید.

روز اول ماه مه خودش برای همین کار است. این روزی است که کارگران جهان، یعنی همانهایی که مثل ما برای زنده ماندن صبح تا شب مجبور به جان کندن و تن دادن به استثمای روحیانه بوده اند، همانها که مثل ما قربانیان جنگ های جنایتکارانه دولت های سرمایه داران بوده اند، همانها که اوضاع و شرایطی گاه بدتر از این را تجربه کرده اند، بنیاد گذاشته اند و هر ساله و طی دهها سال برای تشبیت کردن و محافظت از این سنت کارگری حتی خود را به کشتن داده اند تا سرمایه داران را در سراسر جهان مجبور کنند که یک روز - فعلا فقط یک روز - دست های کثیفشان را کنار بکشند، تا کارگران جمع شوند و از خودشان برای خودشان و مبارزه بین المللی شان برای رهایی صحبت کنند.

این همان روزی است که هر چه عرصه برای کارگر و عمل متحد کارگری تنگ تر میشود باید جدی ترش گرفت. کارگرانی که ضرورت بسالا نگهداشتن روحیه مبارزه جوشی و هشیاری و بیداری طبقاتی را در میان توده های کارگر درک میکنند فرا رسیدن اول ماه مه را در دل این روزهای مصیبتبار و در اوج جنایتکاری جنگ افروزان ضد کارگر به فال نیک میگیرند و مبارک می شمردند. چرا که فرصتی طلائی از راه میرسد. روزی که کارگران را علاوه بر مادی قلبی شان هم به جمع فرا میخواند و فرصتی دست میدهد که بشود در جمعها ت بزرگ کارگری بار دیگر از راه نجات، از همبستگی و تشکل و مبارزه صحبت کرد و برایش قدم برداشت.

دراول ماه مه

دراول ماه مه سال با پد همه مراکز کار و تولید تعطیل شوند. این خواست قدیمی ما بوده است که روز کارگر تعطیل رسمی

باشد و در گذشته نیز همه تلاشمان را کرده ایم که در این روز عملا کار را تعطیل کنیم. اما سال فرق کوچکی هم با سال گذشته دارد و آن اینست که خود مجلس اسلامی هم تعطیل این روز را با لایحه برسمیت شناخته است. میگویند شورای نگهبان هنوز این موبه را تا شنید نکرده و هنوز تا آن زمان که آئین نامه های اجرایش را دولت تعیین و ابلاغ کند راه درازی است. بهر حال ما کار خودمان را میکنیم. با آوری این نکته فقط از آنرو است که بگوئیم زمین زیر پایمان هموارتر شده است. امسال در نوشته با هم جورتر است. امسال برای این زمینه مساعد با پد به هست کارگران میخ تعطیل رسمی در روز کارگر محکم کوبیده شود. به این معنی که در سراسر ایران با پد چرخهای تولید همگی از حرکت با پستند و این نمایش سمبلیک قدرت طبقه به عالیترین شکل به اجرا در آید. ما با پد در تعطیل کردن کار و محل های کار را آنقدر مسموم قاطع عمل کنیم که فکر دبه در آوردن و بهانه نزنند. با زده ما رید بهشت معاد با روز جهانی کارگر و تعطیل رسمی است. این حکم را قبلا کارگران صادر کرده اند و امسال با تمام قوا به اجرا میگذارند.

تصویب نامه مجلس در این زمینه در واقع اظها ر عدم مخالفت بخشی از دولت است و برای ما این خاصیت را دارد که حزب الهی ها و پاداران و کمیته چپ های معترض به تعطیلی و همینطور دیگر عوامل کارفرما و خود اورا هروقت که زبان به اعتراض گشودند، از سر خود باز کنیم و به مجلسان حواله بدهیم. آنها بروند اول دعوایشان را با خودشان فیصله بدهند و بعد سراغ ما بیایند. این روز روز ماست و احدی از ما در این روز برای هیچ سرمایه داری کار نخواهد کرد.

مشکل عملی ای که با آن بویژه امسال مواجه هستیم جیب خالی کارگران و فقر و فلاکت بی حد و حصر آنهاست. بعبارت دیگر اگر بنیه مالی کارگران اجازه میداد که بتوانند به آسانی ریسک از دست دادن دستمزد یک روز را بپذیرند تردیدی نبود که امسال با این زمینه عمومی اعلام ناراضی از یکسو و شرایط مناسب تر برای خنثی کردن مخالفان، اول ماه مه همانطور که ما میخواهیم خود بخود تعطیلی کاملی میشد. با پد برای این ساله هم بعنوان گامی در تدارک برگزاری مراسم اول ماه مه فکری جدی کرد.

واجب ترین کار در این زمینه که در عین حال خدمتی اساسی به چهار میخ کردن رسمیت

تعطیلی اول ماه مه است اینست که بطور فعال برای وادار کردن کارفرما با ن به تعطیلی رسمی حساب کردن این روز و با لنتیجه وادار ساختن آنها به پرداخت دستمزدها در این روز - مثل تعطیلات رسمی دیگر - کار کنیم. اولین قدم انا عه این خواست بطور وسیع در میان کارگران است. همه جا با پد کارگران بگویند که یازده اردیبهشت تعطیل رسمی است و مزد بدون کار با پد پرداخت شود. توده کارگران با پد برای فشاری بر این خواست و مبارزه برای تحقق آن آماده شوند. دلائل، همگی جمع است و تا آنجا که به کارگران مربوط میشود قانع کننده و منطقی است. قانع کردن کارفرما هم با زور و تهدید به اعتراض دستجمعی میسر است که با پد زمینه ها پیش را با کارگران صاحب نفوذ در خفا فراهم کرد و بشکلی مناسب موجز و قاطع در یک مجمع عمومی خواست کارگران و قصد آنها را به پد گیری مطالبه شان اعلام کرد. در حقیقت بدون وادار ساختن دولت و کارفرما با ن به پرداخت مزدهای کارگران در روز اول ماه مه امسال کار جدی و موثری برای رسمیت دادن به تعطیلی این روز نکرده ایم.

اما علیرغم حیاتی بودن این فعالیت آنها بطور نقشه مند و پدگیر، نبا پد فقط به همین کار بسنده کنیم. آنچه که با پد در روز کارگر بطور برجسته ای در چشم هر بیننده نقش ببندد، توقف کامل کار است. چرخ هیچ کارخانه ای نبا پد بچرخد و از هیچ دودکشی که زیر آن ماشین و ابزار کار قرار گرفته است دود و بخاری نبا پد خارج شود. نمایش قدرت کارگری در روز کارگر قبل از هر چیز همین است. بنا بر این فشاری ما برای مقرر شدن مزد روز کارگر بعنوان یک تعطیلی رسمی برای سهولت دست از کار کشیدن از سوی همه کارگران است نه برای اینکه در این روز تعطیل هم مثل بعضی روزهای تعطیل با مزدی بیشتر اضافه کاری کنیم. یک جز لازم از رسمیت دادن به تعطیلی اول ماه مه اینست که خود کارگران از صبر و کبیر کار کردن برای سرمایه را در این روز تحریم کنند یعنی "حرام" بدانند. همانطور که کلیتاً متعصب در روزهای شبه دست به سپاه و سفید نمیزنند کار کردن کارگر برای سرمایه دار در روز کارگر با پد نزندهمه کارگران مذموم شناخته شود "کفر" بحساب بیاید. آنقدر که هر کودکی هم بتواند پروما در زحمتکشها میان شکنش را بخاطر کار کردن در این روز از موضعی حق بجانب بباید انتقاد بگیرد و مذمت کند. این بقیه در صفحه ۲۹

برخی جوانب مهم فعالیت های بین المللی حزب

گفتگو با رفیق حمید تقوایی

سوال: در قسمت اول، کمک به امر شکل گیری یک مافبندی کمونیستی - کارگری و خدمت به مروحدت بین المللی طبقه کارگر مورد تاکید قرار گرفته است. سؤال اینست که برای تحقق این اهداف، حزب چه کارهای مستمرو چه آکسیونهای مناسبی را توصیه میکند و در دستور کار رهیروهای حزب در خارج کشور قرار میدهد؟

جواب: ابتدا لازمست به این نکته اشاره کنم که در قطعنامه تنها نیروهای حزب در خارج کشور مدنظر نیستند. قطعنامه، همانطور که از نام آن پیداست، برخی از مهمترین فعالیت های کل حزب در سطح جهانی - و نه صرفاً تشکیلات حزب در خارج کشور - را معین کرده است و همه ارگانها و تشکیلات های حزبی در پیشبرد این وظایف سهم معینی دارند. دلیل این امر هم روشن است. اهداف بین المللی حزب، فعالیت های چندجانبه ای را در عرصه های مختلف - در سطح ارگانهای مرکزی و تشکیلات حزبی در داخل و خارج کشور - ایجاد میکند که انتظار بر آن آورده شدن تمام آنها از جانب تشکیلات خارج کشور حزب، نه اصولی است و نه عملی. از این رو گرچه بعضی از فعالیت های که در قطعنامه ذکر شده، نظیر شرکت در مبارزات کارگری و یا تماس با جنبش چپ و تشکل های کارگری در کشورهای مختلف تنها بوسیله نیروهای ما در خارج کشور قابل انجام است، و در پیشبرد فعالیت های دیگر نیز رفقای ما در خارج، بخاطر موقعیت و محیط فعالیت شان و امکاناتی که در اختیار دارند، میتوانند سهم و نقش فعالی داشته باشند، با این وجود اگر فعالیت های بین المللی حزب را صرفاً مراعات و هواداران حزب در خارج بدانیم و با بخواهیم همه وظایف این رفقا را از قطعنامه استخراج کنیم، بی شک به نتایج عملی اشتباهی خواهیم رسید.

حال با در نظر داشتن این نکته به سوال شما می پردازم یعنی آن فعالیت های که برای شکل دهی به یک مافبندی کمونیستی - کارگری در جنبش چپ جهانی و همچنین برای کمک به مروحدت جهانی طبقه کارگر باید انجام گیرد. رهوس این فعالیت ها بطور خلاصه عبارت از اینهاست: اول، پیشبرد مبارزه نظری با سازمانها، متفکرین و

جریانات فکری در جنبش چپ جهانی بر سر مسائل مختلف مربوط به مبارزه طبقاتی. این امر بویژه برای حزب ما که میخواهد در تظاهراتی گرایش های سنتی در جنبش چپ، اشته دهند و مدافع کمونیسم کارگری باشد، اهمیتی حیاتی دارد. کمونیسم کارگری با "کمونیسم" نوع روسی و چینی و آلبانی، با طیف تروتسکیسم و اورو کمونیسم، با فرقه های "کمونیسم چپ" و بورژوازیسم و کلاً با جریاناتی که گرایش ها و سنن فکری و عملی مشخصی را در جنبش چپ جهانی نمایندگی میکنند، چه تفاوت هایی دارد و وجه تمایز آن در چیست؟ روشن کردن این مساله، قبل از هر چیز نیازمند نقد عمیق نظرات و مواضع این جریانات در برخورد به مسائل گرهی مبارزه طبقاتی است. البته این وظیفه اساساً بمعده ارگانهای شورویک مرکزی حزب قرار میگیرد، اما تا آنجا که به رفقای حزبی در خارج کشور مربوط میشود، از آنجا که این رفقا راحت تر وسیع تر به ادبیات این جریانات دسترسی دارند، با سازمانهای چپ در تماس و ارتباط مستقیم اند و از نزدیک شاهد و در جریان جنبه های مختلف پراتیک و موقعیتهای آنها هستند، از آنجا انتظار میرود که هم بعنوان شاخک های حساس حزب در برخورد به این جریانات و ابزار مطلع و آگاه نگاه داشتن حزب از سیر تحولات نظری آنها عمل کنند و هم خود نقش فعالی در نقد نظری این جریانات بمعده بگیرند و از این لحاظ ارگانهای مرکزی حزب را تغذیه کنند. واضح است که اشته و ترویج نقد حزب به سازمانها و جریانات چپ بین المللی در میان کارگران و جنبش چپ در هر کشور نیز بمعده رفقای ما در خارج قرار دارد.

وظیفه دوم ترویج و معرفی نظرات و مواضع حزب کمونیست ایران در سطح جنبش چپ جهانی است. این وظیفه تماماً و مستقیماً بمعده تشکیلات خارج کشور حزب است و مجموعه ای از فعالیت ها، نظیر ترجمه ادبیات حزب به زبانهای مختلف و برگزاری سمینارهای عمومی و جلسات سخنرانی و غیره را ایجاد میکند.

از جمله دیگر فعالیت های که علاوه بر اهمیت پایه ای آن در رابطه با آموزش

سوسیا لیستی طبقه کارگر، به ایجاد یک بلوک کمونیستی انقلابی نیز کمک میکند، شناخت و نقد کنکرت نظام و حکومت سرمایه داری در هر کشور است. اگر رفقای ما شناخت و ارزیابی درستی از سیاستهای دولت واحزاب بورژوازی، بخصوص در قبال مسائل کارگری، داشته باشند و بر این مبنا احزاب سازمانهای چپ را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند، این بی شک بهترین زمینه ساز شکل گیری یک جریان رادیکال کمونیستی در میان کارگران و در جنبش چپ خواهد بود.

با لایحه یا پدیه و وظیفه ایجاد ارتباط مستمر و تبادل نشریات و اخبار و اطلاعات با سازمانها و نیروهای انقلابی در جنبش چپ، بویژه جریانات نزدیک به حزب کمونیست ایران اشته کرده که با بدبوسیله تشکیلات خارج کشور و البته در چارچوب سیاستها و مناسبات حزب ما با سایر نیروها، به پیش برده شود. اینها مهمترین جنبه های کار ما در خارج کشور در خدمت به امر شکل گیری یک مافبندی کمونیستی انقلابی و کارگریست. هر چه مجموعه این وظایف، و طبعا تمام آن وظایفی که از اینها ناشی میشود و من لازم نمی بینیم به یک یک آنها اشاره کنیم، به نحو پیگیر تروج معتری انجام شود، بهمان نسبت راه برای تاثیر گذاری حزب ما در جنبش بین المللی چپ هموار تر خواهد شد و فعالیت حزب ما برای ایجاد یک قطب کمونیستی کارگری زودتر به نتیجه خواهد رسید.

و اما در مورد نکته دیگر سؤال شما، یعنی خدمت به مروحدت بین المللی طبقه کارگر، که در قطعنامه بصورت بند جداگانه ای آمده است، فکر نمیکنم تا روشنی چندانی وجود داشته باشد. ما موظفیم از مبارزات بخشهای مختلف طبقه کارگر هر کشور علیه سرمایه داران و تضییقاتی که به کارگران اعمال میکنند، فعالانه پشتیبانی کنیم و هر جا توان آنرا داریم در این مبارزات شرکت کنیم؛ ما باید کارگران ایران و سایر کشورها را از اخبار مبارزاتی و وضعیت کار و زندگی یکدیگر مطلع کنیم و به حمایت از مبارزات یکدیگر بپردازیم؛ ما باید فعالیت های رهبران جنبش کارگری و با اتحادیه ها و سایر تشکلهای توده ای طبقه کارگر در هر کشور

ارتباط مستمر داشته باشیم و غیره و غیره . اینها همه جزئی از کار روتین کمونیستی در هر جای دنیا است و تنها عاملی که میتواند انجام آنها را محدود و مشروط کند درجه توانائی و امکانات مبارزاتی ماست و پس البته تحکیم همبستگی میان طبقه کارگر در ایران و سایر کشورها ، امری دو جانبه است که وظایف پایداری را در برابر فعالین حزب در داخل کشور نیز قرار میدهد که در اینجا مورد بحث ما نیست .

سوال: وقتی در نظر بگیریم که نیروهای حزب در خارج کشور عمدتاً کمونیستهای تبعیدی هستند درمی یابیم که اینان برای فعالیت نظری و دست زدن به پلیمیک های موثر در خدمت این هدف در قید محدودیت های زبان و برای ظاهر شدن عملی در پیشاپیش صفوف کارگران در مبارزاتشان نیازمند جذب شدن در طبقه کارگر کشورهای خارجند . این هر دوپروسه ، پروسه های کندی هستند . برای جبران این کمبودها چه کار میتوان کرد؟

جواب: فکر نمیکنم فعال ما در خارج اصولاً احتیاج به از سر گذراندن چینی پروسه ها داشته باشد . رفقای ما برای کار در میان کارگران در کشورهای دیگر ، لزوماً نباید در طبقه کارگران کشورها جذب شده باشند و بانقشره بی عملی مبارزات کارگران را ایفا کنند . حزب کمونیست ایران حزب سازمانده و رهبر جنبش کارگری در هر کشور نیست و نمیتواند باشد . وظیفه ما در رابطه با طبقه کارگر در کشورهای دیگر ، همانطور که در قطعنامه نیز تصریح شده ، حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگری و شرکت در این مبارزات است . ما این وظایف خود را اساساً از طریق سازمانها و تشکلهای کارگری و تماس نزدیک با رهبران محلی و سراسری جنبش کارگری به پیش میبریم . روشن است که رفقای ما برای برقراری چنین ارتباطاتی با سازمانها و رهبران جنبش کارگری ضرورتی ندارد که در انتظار جذب شدن در طبقه کارگر و ارتقاء یافتن تا مکان رهبران مبارزات کارگری بنشینند . آنچه لازمست ، حضور در مجامع و تجمعات کارگران ، آشنائی و نزدیکی با محیط های کارگری و زندگی و مسائل کارگران ، حساس و صاحب نظر بودن نسبت به

این مسائل و شناخت آنها ، شیوه ها و سبب مبارزاتی جنبش کارگری در هر کشور است . اگر رفقای ما این خصوصیات را داشته باشند ، آنگاه بی شک اعضاء و حوزة های تشکیلات ما در هر کشور با مجموعه ای از نهادها و تشکلهای فعالین و محافل پیشرو جنبش کارگری احاطه خواهند شد ، که سرپلهای و کانیهای ارتباطی حزب با مبارزات کارگران خواهند بود .

البته ممکن است همین پروسه هم برای فعالین ما در خارج کند و دیر فرجام بنظر برسد ، اما این دیگر از شرایط واقعی محیط فعالیت مانائی نمیشود ، بلکه حاصل سنن و شیوه های غیر پرولتری با زمانه از دوران "کنفدراسیون دانشجویان" در میان چپ ایرانی در خارج از کشور است . سنن و شیوه های که چپ ایرانی در خارج کشور را در آنسوی کامل از طبقه کارگر و مسائل او قرار میدهد و اصولاً با مبارزه کارگری و کمونیستی ، نه تنها در خارج کشور بلکه در خود ایران هم هیچ ربطی نداشت . در مقاله "مبانی کار حزب در خارج کشور" ، کمونیست شماره ۲۷ ، این ساله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و

بوسیله ارگانهای مرکزی و سراسری حزب به پیش برده میشود و این ما را از رفقای که بتوانند به زبانهای خارجی پلیمیک کنند ، بی نیاز میکند . اگر رفقای که توانائی ترجمه ادبیات حزب به زبانهای اصلی اروپایی را دارند در صفوف نیروهای حزب در خارج کشور وجود داشته باشند ، در این صورت اولین گام در ترویج و نشر نظرات حزب در نقد نیروهای دیگر برداشته شده است . البته ترویج و تبلیغ شفاهی نظرات حزب به زبانهای دیگر نیز امر کاملاً لازمی است ، اما این دیگر نیازمند آشنائی با زبان در یک حد متعارف است که قادر است هر کس بعد از یک دو سال در این سطح با زبان محیط زیست خود آشنا شده است . با زهمت کید میکنم که من با این فرض صحبت میکنم که فعال ما ، یک فعال "چپ کنفدراسیونی" نیست ، یعنی مسائل عمومی سیاسی و اجتماعی و بویژه وضعیت و مسائل کارگران و جنبش کارگری کشور محل سکونتش مسأله و دلمشغولی اوست و از این رو با تمام توان خود سعی میکند که با محیط جدید زندگی اش و شخصیتها و احزاب و تشکلهای

ملاک و معیار ما در برخورد به نیروها و سازمانهای سیاسی درگیر در یک جنبش ، مکان و جایگاه واقعی و عملی آنها در جنبش و شعارها و سیاست های مشخصی است که در آن مبارزه تعقیب میکنند و نه مواضع تئوریک و نظری این جریانها و یا درجه دوری و نزدیکی ایدئولوژیک آنها به ما .

ما موظفیم از مبارزات بخش های مختلف طبقه کارگر هر کشور فعالان و پشتیبانی کنیم و هر جا که توان آنرا داریم در این مبارزات شرکت کنیم

نیازی به توضیح بیشتر نیست . قصد من صرفاً تا کید بر این بود که موانعی که بر سر فعالیت ما در میان طبقه کارگر دیگر کشورها وجود دارد ، اساساً از سنن و شیوه های غیر کمونیستی با زمانه از دوران قبل مانائی میشود و غلبه بر این موانع نیازمند انجام کارهای خارق العاده و بیچیده ای نیست .

در مورد بخش دیگر سوال ، یعنی مسأله محدودیت زبان در پلیمیک های نظری هم ، این محدودیت نمیتواند تا شیرزادی در کنار تشکیلات خارج داشته باشد . چرا که همانطور که قبلاً اشاره شد ، مبارزه نظری حزب با نیروها و جریانها در سطح جهانی اساساً

مترقی و کارگری در این محیط آشنا شود و ارتباط برقرار کنند . اگر در رفقای ما در خارج کشور چنین انگیزه ها و جهت گیری های وجود نداشته باشد ، آنوقت بی شک پیشبرنده فعالیت های حزبی در خارج نه تنها به کندی انجام خواهد شد ، بلکه بسیاری از آنها اصولاً عملی نخواهد بود .

سوال: وقتی صحبت از ابزار همبستگی با مبارزات حق طلبانه اقلیت تحت ستم و زحمتکش علیه ستم های جامعه سرمایه داری به طور عملی پیش میآید ، این مشکل عرض اندام میکند که : چطور از این

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

مبارزات پشتیبانی شود بی آنکه این عمل رفتن به زیر پرچم بورژوا-لیبرالیستی که معمولا رهبری مبارزات همگامی را در دست دارند تلقی شود و واقعاً باشد. (مثلاً مبارزات زنان و کمینست‌ها، مبارزات ضدآپارتاید و ایمنیست‌ها...)

جواب: مسأله‌ای که به آن اشاره میکنید، یعنی مسأله حمایت از جنبش‌ها و مبارزات عمومی و غیرگراگری و شرکت در آنها، اساساً معضل "کمونیست‌ها" بدور از طبقه کارگر است: کمونیست‌های بدور از اهداف و آرمانها و سیاست‌های پرولتری و یابنگانه از خود طبقه و پرا تیک و مبارزات جاری او، سوسیالیسم خرده بورژوازی در ایران و کمونیسم چپ اروپا نمونه‌های بارز چنین جریان‌هایی اند. برای اینها حمایت از و یا شرکت در جنبش‌های عمومی همواره در تناقض با حفظ هویت و پرچم مستقل خود قرار داشته است. جریان اول با حل شدن در جنبش‌های عمومی و دومی با احتراز از هر مبارزه واقعی، خواسته اند این تناقض را حل کنند. معضل این جریان‌ها، اساساً از اینجا ناشی میشود که با جنبش کارگری و پرا تیک مبارزاتی خود طبقه کارگر رابطه‌ای ندارند، هویت آنها صرفاً نظری و عقیدتی است و لذا با هر موضعی تا کنونی، بویژه در برخورد به جنبش‌های عمومی میتواند مخدوش شود. کمونیسم کارگری با چنین معضلی مواجه نیست. پرا تیک و دخالت‌گری از موضع طبقه کارگر و تعقیب اهداف طبقه در هر جنبش مترقی و انقلابی‌ای، جزئی از خصوصیت هویتی چنین کمونیسمی است، و این در پایه‌ای ترین سطح مبنای برخورد ما به جنبش‌های عمومی و مبارزات اقشار دیگر را تشکیل میدهد. اما در سطح مشخص‌تر با یادگفت که کمونیست‌ها هیچ نسخه کلی و حاضر آماده‌ای برای برخورد به مبارزات و جنبش‌های دیگر ندارند و نمیتوانند داشته باشند. کلیشه پردازی و تعیین فرمولها و کدهای عام تا کنونی، شیوه‌ایست که با یاد به همان جریان‌ها "سوسیال-خرده بورژوا" و "کمونیسم چپ" واگذار شد. روش عمومی ما در قبال جنبش‌های انقلابی، پشتیبانی از آنها و مشخصاً حمایت از رادیکالترین و پیشروترین نیروی درگیر در آن و در عین حال کوشش برای اثبات و تقویت سیاستها و شعارهای پرولتری در آن جنبش معین است. اما شناخت خلعت هر جنبش معین و احزاب و نیروهای فعال در آن خود یک امر مشخص و کنکرت است و از پیش و بر مبنای فرمولهای کلی قابل تعیین نیست. ما با پدید هر جنبش معین را مشخصاً

ارزیابی کنیم، نقش و جایگاه واقعی هر قشر و طبقه، حزب و نیروی سیاسی در آن را بازشناسیم و بر این مبنای نحوه برخورد و چگونگی حمایت از (و یا شرکت در) آن مبارزه را معین کنیم. نیروها و احزاب سیاسی خالق جنبش‌ها نیستند، مسائل و شرایط اجتماعی-طبقه‌ای معینی موجب پاگرفتن یک جنبش و مبارزه همگامی میگردد. هم برای شناخت محتوا و خلعت جنبش و هم برای درک موقعیت و مکان احزاب و نیروهای درگیر در آن، با پدید این مسائل و شرایط را شناخت، بخصوص با پدید معین کرد که منافع طبقه کارگر در هر جنبش معین چیست و این جنبش چگونه میتواند به ما برانقلاب اجتماعی پرولتاریا خدمت کند.

ما بر مبنای و عزمیت از چنین ارزیابی کنکرتی، چگونگی برخورد خود را به جنبش‌ها و مبارزات اقشار غیر پرولتر، نحوه حمایت از جنبش‌های انقلابی و شیوه برخورد به احزاب و نیروهای درگیر در آن را معین خواهیم کرد. در اینجا با پدید این نکته - که نادیده گرفتن آن معمولا موجب بدفهمی و چپ روی میشود - تاکید کنیم که ملاک و معیار ما در برخورد به نیروها و سازمانهای سیاسی درگیر در یک جنبش، مکان و جایگاه واقعی و عملی آنها در جنبش و شعارها و سیاست‌های مشخصی است که در آن مبارزه تعقیب میکنند و نه مواضع شوریک و نظری این جریان‌ها و یا درجه دوری و نزدیکی ایدئولوژیک آنها به ما.

نکاتی که گفتیم بطور خلاصه مبنای برخورد کمونیستی، به جنبش‌های عمومی و مبارزات اقشار غیر پرولتر است. اگر ما در عمل آنها را راهنمای کار خود قرار دهیم، بی گمان جاشی برای نگرانی از "بزرگ پرچم‌نیروهای دیگر رفتن" وجود نخواهد داشت.

سوال: در مورد روابط حزب با گروهها و سازمانهای سیاسی گفته شده است: حزب کمونیست در عین اینکه از تماس و تبادل نظر با کلیه احزاب و سازمانهای چپ رادیکال استقبال میکند، تنها با آن جریان‌های رابطه فشرده و نزدیک برقرار میکند که شرایط ویژه‌ای داشته باشند. لطفاً این مسأله را بیشتر تشریح کنید "استقبال از رابطه با همه" از یکسو و "مشروط کردن رابطه از سوی دیگر"، این دو در عمل به چه معناست؟

جواب: شرایط ویژه، ما، شرایطی است که چارچوب و چهره عمومی جریان کمونیسم کارگری را تصویر میکند و طبیعتاً ما هر سازمان و حزبی را که بیشتر و جدی‌تر شرایط ما باشد، بخود نزدیک تر میدانیم. این هیچ تناقضی

با سیاست تماس و ارتباط عمومی ما با جریان‌ها و احزاب رادیکال ندارد. هدف ما از کل این سیاست در خود قطعاً به صراحت بیان شده است: "سوق یافتن جناح‌های رزمنده چپ رادیکال در کشورهای مختلف به مواضع اصولی ما رگسیستی و لنینیستی، و پیوستن آنها به یک قطب کمونیستی اصولی در تقابل با جریان‌های رویزیونیستی بین‌المللی". طبیعتاً ما با نیروهای که هم‌روزه‌ها این قطب تعلق دارند و با نزدیک به آن‌اند، خود را متعلق به یک جریان میدانیم، اما در عین حال معتقدیم که چنین قطبی هنوز با پدید وجود آید و در این راه با پدیدگیرانه تلاش کرد و فعلاً لیت همه جانبه‌ای را به پیش برد. بخشی از این فعالیت، از طریق تماس و نزدیکی و تبادل نظر با و تا شریک‌گذاری بر نیروهای انجام میشود که در یک سطح وسیع‌تری جزء نیروهای چپ رادیکال محسوب میشوند و قابلیت کسب مشخصاتی را که در قطعاً به توضیح داده شده، دارا میباشند. به این دلیل ما از تماس و نزدیکی با این نیروها استقبال میکنیم و در این جهت به سهم خود تلاش خواهیم کرد.

سوال: در همین بند اصول پایه‌ای ناظر بر روابط فشرده و نزدیک بیان شده است، اما آنچه در عمل مشاهده میکنیم اینست که بندرت گروه یا حزبی پیدا میشود که واجد کلیه این شرایط باشد، در این مورد تکلیف چیست؟

جواب: درست است، متأسفانه ما کمتر جریانی را سراغ داریم که واجد شرایط طرح



مارکسیسم و مسأله شوروی

بولتن نظرات و مباحثات



انشارات حزب کمونیست ایران

ضمیمه پستی سوسیالیسم فروردین ماه ۱۳۴۷

■ نقد سوسیالیستی تجزیه شوروی در تقابل با نقدهای دمکراتیک ■ ارزیابی اقدامات ویرانه‌های اقتصادی بلشویک‌ها ۲۹ - ۱۹۱۸ ■ سرمایه‌داری دولتی و مسأله بازار ■ سوسیالیسم و زوال قانون ارزش ■ جامعه سوسیالیستی از نظر مارکس ■ روابط خارجی دولت شوروی ۲۹ - ۱۹۱۲ ■ کمیته‌های کارخانه و انقلاب اکتبر ■ شوفا در روسیه ■ گزیده‌ای از اسناد رسمی در مورد شوفاها در روسیه / حقوق و وظایف شوفاها / ساختار شوفاها...

ترجمه‌های از ای.اچ. کار، رومن رازدالسکی

بازرسی و منتشر می‌شود

شده در قطعنامه باشد. اما اهمیت طرح این شرایط، بیشتر در تبیین و تعریف جریان کمونیسم کارگری و تعیین رهنمود جهت فعالیت برای شکل دادن به این جریان است. مادر تعیین این شرایط حزب خود را الگو قرار نداده ایم و ملاک ما همسانی های نظری - برنامه ای با حزب کمونیست ایران نبوده است، ما آن خصوصیات طبقاتی - پراتیکی را که در یک چهارچوب عام میتواند چهاره کمونیسم کارگری را در هر کشور معین کند، بعنوان اصول پایه ای مفهومی کمونیستی در سطح جهانی اعلام داشته ایم. حزب ما نیز هنوز با بدبیرای کسب کامل و همه جانبه این ویژگی ها تلاش کند، در عین اینکه این را وظیفه خود میداند که برای سوق دادن نیروها و سازمان های چپ انقلابی در این جهت فعالانه بکوشد. در شرایط حاضر، تماس با نیروها و سازمان های چپ، عمدتاً با هدف تأثیرگذاری بر آنها برای رسیدن به هدف فوق است. ما اکنون با این واقعیت روبرویم که جریانات

همین مشکل به طرز دیگری وارد میشود. سازمان های کارگری عموماً تحت نفوذ احزاب بورژوازی و فرمیست هائسی هستند که گاه در عرصه های دیگر مواضعی مطلقاً ضد کارگری و ضد انترناسیونالیستی دارند. برقراری رابطه نزدیک با این سازمان ها همیشه یکی از موضوعات بحث انگیز در میان فعالین خارج کشور بوده است. در واقع آنچه در این سؤال برایمان مهم است، تفسیر عملی آن نکته است که در قطعنامه آمده است "رابطه حزب کمونیست با تشکلهای توده ای کارگری میباید مستقیماً از ملاحظات ایدئولوژیک تا سرحد امکان بپاید".

جواب: مسأله رابطه حزب با تشکلهای کارگری در کشورهای دیگر با برخورد به سازمان های سیاسی کلا متفاوته است. در اینجا ما با توده های متشکل کارگر سروکار داریم. توده هایی که بعنوان تولیدکننده و برای دفاع از حقوقشان در برابر کارفرمایان

هیچ شرایطی را نمیتوان تصور کرد که یک فرد فعال کمونیست در میان رزه و در میان کارگران حضور داشته باشد و در عین حال قادر به تأثیرگذاری بر کارگران نباشد. تبلیغ و روشننگری و تحکیم و تعمیق رابطه با توده های کارگر و فعالین جنبش کارگری، کمترین نتیجه شرکت فردی هر رفیق عضو و هوادار حزب در مبارزات کارگران است. رفقای حزبی نباید در هیچ شرایطی از تبدیل شدن به "سیاه سیل" مبارزه کارگران نگرانی داشته باشند.

و قطب بندی های روبرویونیستی بین المللی و ترسند هائی نظیر اوروکومنیسم و تروتسکیم، هر یک بنحوی با بحران و تشتت روبرو هستند و مکان و ثقل خود در جنبش چپ جهانی و در جنبش کارگری را بیش از پیش از دست میدهند. این وضعیت زمینه های آشنای و جذب نقد پرولتری این جریانات و تشبیه آلترناتیو پرولتری سن فکری و عملی آنها را در میان نیروهای چپ انقلابی فراهم آورده است. حزب ما بی گمان میتواند و باید این پروسه را تسریع کند و تماس و نزدیکی ما با این نیروها، یکی از ابزارهای انجام این وظیفه است.

سؤال: در مورد سازمان های کارگری هم

شیوه برخورد هر رفیق ما به تشکلهای کارگری باشد. اما بعنوان "حزب کمونیست ایران" ما نمیتوانیم وظایف خود را در رابطه مستقیم و بلافاصله با توده های کارگر در کشورهای دیگر پیش ببریم. تشکلهای توده ای کارگری در واقع کانالها و حلقه رابطه های حزب ما با توده ها و جنبش کارگری در این کشورها بشمار می آیند. حزب ما موظف است که از مبارزات کارگران در کشورهای دیگر پشتیبانی کند، نیروهای حزب در خارج باید در پیکت ها، راهپیمائی ها و میتینگ های کارگری حضور داشته باشند و در مبارزات کارگران، در کنار آنان باشند، ما موظفیم کارگران جهان را با وضعیت طبقه کارگر در ایران آشنا کنیم، حمایت کارگران هر کشور را از مبارزات کارگران ایران جلب کنیم و غیره و غیره.

انجام مستمر و وسیع این فعالیت ها، بدون ارتباط با سازمان های کارگری امکان پذیر نیست. تمایزات ایدئولوژیک - سیاسی و انتقادات ما به رهبری و خط غالب برای این سازمان ها نباید مانع این ارتباط و نزدیکی و انجام این فعالیت ها شود، و ضرورت برقراری و گسترش رابطه حزب با سازمان های کارگری مستقل از ملاحظات ایدئولوژیک نیست - از همین روست. البته این امر، به معنای آن نیست که ما از طرح و تبلیغ نظرات مستقل و انتقادات خود نسبت به سازمانها و اتحادیه های کارگری خودداری میکنیم، این خود جزء دیگری از وظایف ما است که در قطعنامه تصریح شده است. آیا انجام این وظیفه با برقراری حفظ ارتباط با سازمان های کارگری در تناقض قرار دارد؟ خیر، کاملاً برعکس، حفظ ارتباط با تشکلهای اتحادیه های کارگری و حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران تنها راه عملی گسترش و تقویت سیاست های انقلابی در جنبش و سازمان های کارگری است. اگر ما در برخورد به سازمان های کارگری - نه یک فرقه ایدئولوژیک - ظاهراً هر شیوه و اتحادیه ها و تشکلهای کارگری را نیز همینطور در نظر بگیریم، در صورتیکه حمایت از و اعلام همبستگی با مبارزات کارگری را به ارزیابی خود از اتحادیه ها و سازمان های کارگری درگیر در آن مبارزات مشروط نکنیم و بالاخره اگر رفقا و فعالین ما در میان کارگران و مبارزات آنان حضور داشته باشند و همراهی

متحد شده اند. از اینرو مسأله رابطه حزب با تشکلهای کارگری در کشورهای دیگر در چهارچوب عمومی تر رابطه حزب با طبقه کارگر در این کشورها قرار میگیرد و نه رابطه با سازمان های سیاسی. از سوی دیگر باید رابطه حزب، بعنوان یک سازمان سیاسی، با تشکلهای کارگری را از رابطه اعضای حزب بعنوان افراد و فعالین کمونیست با اتحادیه ها تفکیک کرد. این جزئی از وظایف همیشگی و بایده گفتمانی کار رفرمانقلابی کمونیست است که با توده های کارگر و تشکلهای کارگری رابطه مستمر و نزدیک داشته باشد، به تشکلهای کارگری وارد شود و برای تقویت و راهیابی لایز کرده آنها بکوشد. این باید

بقیه در صفحه ۲۸

کارگران جهان متحد شوید!

کنگره هشتم؛ بن بست سیاسی حزب دمکرات

علیرغم همه تمهیداتی بود که جناح مسلط قبل از کنگره برای جلوگیری از انتخاب نمایندگان مخالف بعمل آورده بود، لیستی که جناح قاسلو برای کمیته مرکزی مورد نظر خود به کنگره ارائه داد، بمعنای واقعی کلمه با اکثریت بسیارضعیفی تصویب شد.

این فاکت ها بخوبی نشان میدهند که اختلافات درونی حزب دمکرات بهیچوجه محدود به عده انگشت شماری از رهبری و صرفاً عبارت از جدال گروه بندی های درونی رهبری بر سر قدرت نیست، بلکه اختلافاتی است فراگیر که تمام بدنه حزب دمکرات را در خود گرفته است. یک چنین پدیده ای، صرف نظر از تحولات بعدی آن و اشکالی که از این پس میتواند بخود بگردد، از لحاظ وسعت و دامنه خود و نیز اوضاع و احوالی که در آن رخ میدهد، در حزب دمکرات و در تاریخچه بحران ها و کشمکش های درونی آن طی سالهای سال بی نظیر است.

ضمناً از نقطه نظر مطالعه فرهنگ سیاسی و روشهای حاکم بر حزب دمکرات جالب است بدانیم که در بهمان نیه پایانی کنگره هشتم این حزب نه فقط کوچکترین ذکری از این رویداد نمی شود، نه فقط محیط سرراپا متشنج، خصومت آمیز و درآستانه انشعاب کنگره مورد کوچکترین اشاره ای، ولسواز نقطه نظر جناح حاکم در رهبری، قرا ر نمیگردد، بلکه در کمال خونسردی اعلام میشود که این کنگره نمونه وحدت و نمونه دمکراسی حزبی بوده است!

اگر از سابقه حزب دمکرات و تناقضات و مسائل حل نشده ای که از سالها پیش بر روی هم متراکم شده و بخاطر فقدان سنت ها و روشهای دمکراتیک مبارزه درون حزبی هیچگاه به نتیجه نرسیده است، بگذریم و بخواهیم برای بحران مشخص کنونی مقطع شروعی تعیین کنیم، باید به کنگره هشتم این حزب که در پائیز سال ۱۳۶۲ برگزار شد اشاره کنیم.

در کنگره هشتم نیز قاسلو در میان مخالفت های وسیع، اما پراکنده و از مواضع مختلف، توانست با اکثریت بسیارضعیفی و فقط در بار دوم رأی گیری، خط مشی مورد نظر خود را به تصویب کنگره برساند. بدنبال کنگره جناح مسلط کمیسیون ویژه ای را بمنظور شناسائی و پیگرد مخالفین خط مشی جدید در حزب دمکرات تشکیل داد. این کمیسیون با

توسل به تفتیش عقاید، تهدید، تطمیع، پرونده سازی، وادار کردن افراد به اظهار ندامت و گرفتن تعهد و غیره بخش بزرگی از کارها و اعضای این حزب را مورد تعقیب و فشار قرار داد. در نتیجه موج اخراج ها و ترک صفوف تا ماهها بعد از کنگره نیز ادامه یافت.

مضمون واقعی این خط مشی که بصورت سند "بحث کوتاه درباره سوسیالیسم" و قطعنامه ها و اسناد دیگری در کنگره تصویب شد و بعداً در عمل هر چه بیشتر تعمیق گردید، عبارت بود از گرایش بیشتر به راست، تمایل به نزدیکی با امپریالیسم غرب از طریق و با واسطه سوسیال دمکراسی اروپا در تقابل با گرایش دیگر در درون حزب دمکرات یعنی گرایش پرو سویت و شبه توده ای، دفاع از اشتلاف با اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی و بالاخره سیاست سرسختانه تر علیه کومه له و شهیددوی به جنگ و اعلام "لزوم قاطعیت بیشتر در مقابل کومه له" و "لزوم گردن نهادن کومه له به ا کمیت حزب دمکرات".

پس از این کنگره بود که در پلنوم شهریور ماه ۶۳، کمیته مرکزی حزب دمکرات رسماً اعلام کرد که درگیری های محلی با کومه له را به درگیری سراسری تبدیل خواهد کرد و سرانجام در ۲۵ آبان ماه ۶۳ رهبری حزب دمکرات با توطئه ای خونین در امان آتش درگیری های داخلی گردستان را، که اکنون نزدیک به سه سال و نیم از آن میگذرد، برافروخت.

کنگره هفتم با رد دیگر محنه اختلافات بر سر مسائل و معضلاتی شد که دارودسته حاکم آنرا به بار آورده بود. این کنگره و دوره پس از آن مجدداً کناره گیری ها و تصفیه های وسیعی را دامنه زد و به شکل گیری هر چه بیشتر محافل ناراضی در درون و بیرون این حزب انجامید.

و بالاخره کنگره هشتم در بهمن ماه امسال که تناقضات را به حد اکثر رسانید و گسست قطعی تر بخش قابل ملاحظه ای از اعضا و کارهای حزب دمکرات از جناح مسلط در رهبری این حزب را بنمایش گذاشت.

ما در مرداد ماه گذشته اینطور نوشتیم: "حزب دمکرات خود را به انقلاب در گردستان می چسباند تا بتواند از این موضع مطلوبیت ویژه خود را برای امپریالیست ها و بورژوازی حاکم در

ایران ثابت کند، اما با پیشروی در سیاست کنونی خود، مردم و انقلاب را از دست میدهد تنها با این امید که بتواند در آینده با دامن خدمات خود را از بورژوازی و امپریالیسم دریافت کند. حزب دمکرات بدون اینکه چیزی نصیبش شده باشد خود را در لجنزار سیاست ضد انقلابی و در با تلاق رسوائی و تنگناهای شدید سیاسی و تشکیلاتی فرو برده است و همین منشاء بحران و ناراضی های و اختلافات وسیعی است که از مدت ها پیش حزب دمکرات را در خود گرفته و هرازگاهی سر باز میکند.

در حال حاضر چرخش شدید به راست و خود را به سیاست ها و مصالح بورژوازی امپریالیستی متکی کردن، از دست دادن نفوذ سیاسی و تحمل لطمات تشکیلاتی، و با فشاری در ادامه جنگ با کومه له، مسائل مبتلابه حزب دمکرات را تشکیل میدهند که بویژه با نزدیک شدن موعد برگزاری کنگره هشتم این حزب حدت خاصی بخود میگیرند. عناصر با گرایش هایی که این سیاست ها و تداوم آنها را ناپسندگی میکنند و در رأس آنها دبیر کل این حزب، بدون شک در صدد هستند هما نطور که تا کنون سنت رهبری حزب دمکرات بوده است، کنگره را به محلی برای سرکوب و تصفیه ناراضیان و معترضین به این سیاستها تبدیل کنند و گرم نگا داشتن تنور جنگ و حفظ و تشدید فضای فالتزبستی و جنگ طلبانه علیه کومه له را ابزاری برای تحقق این سیاست نمایند. ("کمونیست" شماره ۳۲، مرداد ۶۶، "چرا حزب دمکرات به سیاست جنگ علیه کومه له ادامه میدهد؟").

رهبری حزب دمکرات در یک گفتار رادیویی در شهریور ماه به این سخنان اشاره کرده میگوید:

"عبدالله مهدی در نوشته خود دو بار به کنگره هشتم حزب دمکرات اشاره میکند. این کار ظاهراً هم بی دلیل نیست. قبل از کنگره هفتم حزب رهبران کومه له به این توهم دلخوش بودند که در حزب دمکرات دودستگی پدید و حتی کار به انشعاب بکشد، لیکن بکبار چگی و همبستگی در کنگره هفتم آرزوهای کومه له را بر باد داد. شاید عبدالله مهدی احساس میکند که حزب دمکرات کنگره هشتم خود را بکبار چگ ترو

همبسته تراز سابق برگزار خواهد کرد، از همین رو از هم اکنون نگران دستپاچه شده است... ما به رهبران کومه له اطمینان میدهم که در باره موضوع سیاست اصولی، دمکراتیک و صلح خواهانه (!) حزب دمکرات نسبت به کومه له (به زبان آدمیزاد یعنی تداوم جنگ با کومه له) وحدت فکری و یکپارچگی کم نظیری در صفوف حزب بوجود آمده است و از این نظر هیچ اختلافی بین اعضای حزب از رهبری تا عفو داده چشم نمی خورد. بنا بر این ناکی با اینگونه خوش خیالی ها خود را امیدوار نگاه میدارند و افراد ساده دل خود را در فریب خوردگی باقی می گذارند؟" ("شش گفتار از راد بوعدای کردستان"، شهریور ماه ۶۶).

این گفته ها نه فقط از لحاظ نشان دادن نمونه ای از روشهای سیاسی و تبلیغاتی مبتذل و سراپا دروغ رهبری حزب دمکرات جالب توجه اند، بلکه نشان میدهند که در آن تاریخ جناح مسلط رهبری حزب دمکرات واقعا گمان میکرد خواهد توانست با توسل به روشهای مانند ارباب، پرونده سازی، خبرچینی و جاسوسی دورنی، تمفیه، تفرقه انداز و حکومت کن، که تا آن موقع واقعا هم وی را در رأس حزب دمکرات نگاه داشته بودند، کماکان مخالفان را منکوب کند. این گمان چندان هم بی پایه نبود. واقعیت این است که قاسملو سالهای سال با توسل به همین روشها توانسته بود مخالفت های متعدد را پشت سر بگذارد.

بدیهی است که پیشبرد این روشها دقیقاً بخاطر فرهنگ سیاسی نازل حزب دمکرات، فقدان سنت های مبارزه، دمکراتیک حزبی، قابلیت توده، تشکیلاتی این حزب برای اغوا شدن، فریب خوردن و مرعوب شدن، غلبه سنت ها و افکار و عادات کهنه و عقب مانده در بسیاری از افراد و نظیر اینها میسر بوده است. (طبعاً اینها با ژست های ژورنالیست پسند دبیرکل این حزب و نیز با تصویری که چپ خرده بورژوازی ایران سعی می کرده از حزب دمکرات در ذهن خود فراهم آورد، تفاوت بسیاری دارد. ولی بهر حال واقعیت همین است.)

این بار نیز این جناح تمام تلاش خود را چه در پروسه انتخاب نمایندگان برای کنگره، چه در جریان کنگره (تفرقه اندازی در صفوف مخالفان، انتخابات بر مبنای لیست های ثابت وغیره) و چه از آن پس تاکنون با تهدید و تطمیع بکار بسته است تا

با ردیگر "وحدت فکری و یکپارچگی کم نظیر" حزب دمکرات یعنی باقی ماندن تمام آنها در منجلاب سیاست های بورژوا امپریالیستی و ضد انقلابی را تا مین نماید. علیرغم همه این تدابیر بنظر میرسد که این بار دیگر "دوستگی و حتی انشعاب" در حزب دمکرات فاصله زیادی با "توهم" پیدا کرده است و چه بسا نوبت دار دوسته قاسملو رسیده باشد که "آرزوهایشان برپا دهرود". این را دیگر حتی "افراد ساده دل" هم میتوانند پیش بینی کنند.

درک علل و عواملی که منجر به بحران سیاسی و تشکیلاتی حاد کنونی در حزب دمکرات شده است، برای کسیکه حتی آشنائی متوسطی با مسائل سیاسی کردستان و موقعیت و سیاستهای این حزب داشته باشد، چندان دشوار نیست و در مطبوعات حزب ما نیز بارها طرح و بررسی شده است.

حزب دمکرات به بی افقی و سترونی سیاسی عمیقی دچار است که دقیقاً از ماهیت طبقاتی آن و محدودیتی که این امر بر سیاست ها و پراتیک او میگذارد سرچشمه میگیرد. و این رانه با اخبار "تلاشهای" رهبری این حزب برای جبهه سازی های دروغین و بی پایه، که تنها به نگرته پل رهبری حزب دمکرات برای یافتن جایی در ائتلافهای بورژوازی است، میتوان جبران کرد، نه با سیاست مذاکره - جوشی با رژیم اسلامی، و نه با شرکت در یکی دو کنگره احزاب سوسیال دمکرات اروپایی بعنوان ناظر.

حزب دمکرات هیچ افقی برای پیشبرد جنبش انقلابی در کردستان و هیچ نقشی در مبارزات جاری و زنده، زحمتکش، در جنبشهای اعتراضی و حرکات توده ای ندارد و حتی در مقابل آنها می ایستد. حزب دمکرات هر چه بیشتر ربط خود را با مسائل واقعی، حاد و حیاتی زندگی و مبارزه توده های زحمتکش در کردستان از دست داده است و اتکاء صرفی به یک خود مختاری طلبی خشک و خالی نیست بخاطر اشغال نظامی کردستان و محدودیت های نیروی پیشمرگ یعنی تنها ابزار حزب دمکرات برای مقابله با آن، هر چه بیشتر در نظری تیزه و تا روپی آینه جلوه میکند.

گرایش شدید به راست و تلاش برای درآوردن خود بصورت جریان مناسب برای بورژوازی و امپریالیسم، براه انداختن و تداوم جنگ علیه کمونیست ها در کردستان، جنگی که رهبری حزب دمکرات هیچگاه نتوانست با پای روشن برای آن تصویر کند و

بن بست، ناکامی و بی حاصلی آن از نظر خود این حزب نیز مدتهاست که آشکار شده است، با مال کردن دمکراسی سیاسی و حقوق مردم زحمتکش در کردستان، به خصومت کشاندن روابط خود با همه گروهها و جریانهایی اپوزیسیون چپ، بی اعتباری، رسواشی و انزوی سیاسی، لطامت تشکیلاتی و تضعیف نیروی نظامی، و بالاخره برقراری دیکتاتوری فردی، زورگویی و توطئه گری در مناسبات درون حزبی، حاصل کار رهبری مسلط در حزب دمکرات بوده است.

کنگره هشتم نشان داد که این کارنامه، که حتی یک نقطه روشن نیز در آن یافت نمیشود، بیش از این به شکل سابق قابل تداوم نیست. اکنون بیش از هر زمان دیگر امکان و شرایط برای اینکه گرایشها و جناحهای مخالف رهبری موجود، حساب خود را آشکارا از آن جدا کنند فراهم آمده است. ضروری است که حزب کمونیست نیز اصول ناظر بر موضعگیری خود تحت چنین شرایطی را بروشنی اعلام کند.

طبیعی است که ما قرارداد شده هر مانع دورنی بر سر راه سیاست ضد انقلابی و جنگ طلبانه رهبری حزب دمکرات، سیاستی که ما آنرا بی نهایت برای فعالیت کمونیستی در کردستان و برای کل جنبش انقلابی در کردستان منفی و زیانبار میدانیم، و نیز خارج شدن هر اندازه نیرو از زیر تاشیر و عملکرد این سیاست را، بنحوی که رهبری حزب دمکرات را به قبول صلح با کومه له و برسمیت شناختن موازین دمکراتیک در کردستان وادار کند و پادست این رهبری را در تداوم سیاست ضد کمونیستی و جنگ طلبانه اش ببندد، بدیده مثبت مینگریم. در همین حال ما مناسبات و روابط خود با هر جناح و جریان و موضع مان در قبال آنرا با توجه به درجه نزدیکی و تعهدی به موارد زیر تعیین میکنیم:

- ۱ - محکوم کردن صریح تداوم جنگ با کومه له
- ۲ - نفی و طرد سیاستهای ارتجاعی تاکنونی رهبری حزب دمکرات مانند: نقض خشن دمکراسی و آزادی های سیاسی در کردستان، نقض حقوق مردم زحمتکش و ستمگری و زورگویی به زحمتکشان، سازش و بنسند و بست با اپوزیسیون بورژوازی و ضد انقلابی جمهوری اسلامی، سیاست ارتجاعی در قبال مطالبات کارگری، مذهب، مسئله ارضی، زنان و نظیر اینها.
- ۳ - پایبندی به دفاع از حق تعیین سرنوشت و بقیه در صفحه ۲۸

اخبار و گزارشهای کارگری

پروفیل نیمه سبک : اعتراض به افزایش ساعات کار

روز چهارشنبه ۲۸ بهمن ماه مدیریت کارخانه پروفیل نیمه سبک طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که ساعات کار کارخانه از روز شنبه اول اسفند ماه افزایش خواهد یافت. به این ترتیب که کارگران باید در دو شیفت کار کنند. شیفت اول از ساعت ۶ صبح الی ۶ بعد از ظهر و شیفت دوم از ۶ بعد از ظهر الی ۶ صبح روز بعد.

مدیریت اطلاعیه افزایش ساعات کار را در روز چهارشنبه ۲۸ بهمن اعلام کرد تا با توجه به تعطیلات آخرفته، به خیال خود از اعتراضات کارگران جلوگیری کرده باشد. اما در همان روز کارگران قبل از پایان وقت دست از کار کشیدند. کارگران در محل درخوبی کارخانه، جایی که کارت های خود را ساعت میزنند جمع شدند. آنها ضمن اعلام مخالفت خود با طرح مذکور، دبیر شورای اسلامی را با زخواست کردند. وی در پاسخ کارگران، اوضاع وخیم اقتصادی دولت و شرایط جنگی را بهانه کرد. کارگران ضمن اعتراض اعلام کردند که اضافه کاری اجباری نخواهند کرد. جناب دبیر در پاسخ به اعتراض کارگران به قانون کار را تاراج کرده و اینکه طبق قانون کار فرما میتواند در شرایط ضروری ۴ ساعت اضافه کاری مقرر نماید. کارگران بهانه های او را نپذیرفتند و اعتراض خود را با زخواست یکی از اعضای هیئت مدیره ادا دادند. او نیز شرایط جنگی را بهانه کرد. کارگران پاسخ دادند: "ما خواهان این جنگ نبوده و نیستیم". یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره وارد صحنه شد. او نیز سعی در خاموش کردن اعتراض کارگران داشت که نتوانست کاری از پیش برود. سپس یکی دیگر از اعضای شورای اسلامی در محل تجمع کارگران حاضر شد و با طرح این موضوع که اضافه کاری اجباری نیست و داوطلبانه است سعی در خاموش کردن اعتراض کارگران داشت. کارگران با اعلام اینکه به اضافه کاری تن نخواهند داد و با توجه به اینکه مدیریت قول رسیدگی به مسئله را داد به اجتماع خود خاتمه دادند.

روز شنبه کارگران هر دو شیفت به روال روزهای عادی کار کردند. علیرغم اینکه در ساعت تعطیل کار سرویسهای کارخانه در محل

حاضر نبود، کارگران کار را تعطیل کرده و بدون سرویس محل کار را ترک کردند. روز یکشنبه، کارگران قسمت ماشین سازی به محض ورود متوجه شدند که کارت های آنها را برداشته اند. کارگران با مراجعه به مسئول مربوطه، کارت های خود را تحویل گرفتند. در همان ساعات اولیه کار اعلام شد که کارگرانی که کارت آنها برداشته شده بود در مسجد کارخانه گرد آیند. در این جلسه همه ایادی مدیریت و شورای اسلامی حضور داشتند. مدیریت پس از صحبت درباره شرایط جنگی، کارگران را تهدید کرد به اینکه: "ما میتوانیم شما را به اضافه کاری وادار نماییم. اما میخواهیم که خودتان با ما همکاری کنید". مدیریت به تهدیدات خود ادا داده و اضافه میکند: "ما میدانیم عده ای از کارگران بقیه را تحریک کرده اند. ما آنها را شناسایی کرده ایم و میدانیم با آنها چه کنیم. من اگر مدیر کارخانه هستم، قدرتم را به آنها نشان خواهم داد. بعد از صحبت های مدیریت، مدیر قسمت ماشین سازی شروع به صحبت کرد. او نیز کارگران را تهدید به اخراج نمود و تاکید کرد که اضافه کاری اجباری است و هرکس اضافه کاری نکند اخراج خواهد شد.

بنا به خبر کارگران شیفت اول در این روز تا ساعت ۶ بعد از ظهر کار کرده اند. کارگران شیفت دوم طبق روال ساعات عادی یعنی ساعت ۲ بر سر کار شدند، اما از آنجا که کارت های آنها توسط کارگزیبشی برداشته شده بود بناچار تا ساعت ۶ در مسجد کارخانه باقی مانده اند و در ساعت ۶ کارت ورود را زده اند. طبق خبر کارگران بخش خمپاره سازی اعتراض خود را با دست زدن به کم کاری ادا داده اند. میزان تولید هر کارگر حدود ۲۰ الی ۲۵ عدد کاهش یافته است.

لازم به یادآوری است که کارخانه پروفیل نیمه سبک در کیلومتر ۱۰ جاده ساره، روبروی کارخانه بنزاور واقع است و حدود ۲۵۰۰ کارگر دارد.

بقیه اخبار کارگری در صفحه بعد

۳ روز تخمین در کشت و صنعت کارون

اوائل بهمن ماه کارگران کشت و صنعت، بر سر سه راهی ای که شوشتر را به کارخانه و شهرک بوستان وصل میکند متحصن شده اند و از عبور و مرور کامیونها، ماشین های شرکت و اتومبیل های دولتی جلوگیری کرده اند. برخی از خواهستهای کارگران عبارت بوده است از:

- پرداخت حقوق برای روزهای بارانسی؛
- بجای قرارداد ۸۹۵ روزه، قرارداد های یکساله و با بیشتر بها کارگران بسته شود؛
- پرداخت حقوق و مزایا به کارگران برای مدت چند ماهی که برای سرکشی نزد خانواده های خود می روند.

روز دوم تخمین، فرماندار شوشتر در محل تجمع کارگران حاضر شده است. وی کارگران را تهدید کرده است که آنها را به زور بر سر کار باز خواهد گرداند. رژیم برای متفرق کردن اجتماع کارگران به پاسداران و کمیته جی ها متوسل شده است و آنها را با لباس های مدل به میان اجتماع کارگران فرستاده است تا کارگران را شناسایی کنند. این توطئه رژیم با عکس العمل سریع کارگران خنثی گردیده و کارگران تصمیم بر این گرفته اند که از ورود تمامی ماشین ها به داخل شهرک و کارخانه جلوگیری بعمل آورند. کارگران نظم و انضباط محل را برعهده گرفته اند. برای مقابله با حملات سپاه، همگی به سنگ مسلح شده اند. از خوردن غذای شرکت خودداری کرده خود غذا تهیه کرده اند. کارگران ۳ روز در محل مذکور متحصن شده اند و کنترل عبور و مرور را بکلی در دست گرفته اند.

روز سوم یعنی روزه ۱۰ بهمن ماه پاسداران به همراه نیروی کمکی که از هوازیگنیل شده بود به اجتماع کارگران یورش بردند. تعدادی را دستگیر نمودند و به اعتراض کارگران با گلوله پاسخ داده اند. طبق خبر رسیده در جریان تیراندازی یکی از رفقای کارگران می باز و تعدادی زخمی و مجروح میگرددند.

بعد از این واقعه، سپاه کنترل اوضاع را در دست گرفته است. بلافاصله مهندسی شرکت را تعویض نموده و اعلام کرده است که با زرسان ویژه ای برای رسیدگی به مشکلات کارگران به شرکت فرستاده خواهند شد. تا زمان ارسال خبر عده ای از کارگران دستگیر شده، آزاد شده اند ولی تعدادی از کارگران متواری هستند. سپاه و مهندسی جدید سعی کرده اند تا با وعده و وعید روحیه اعتراضی کارگران را آرام کنند. روحیه کارگران علیرغم یورش سپاه بسیار بالاست.

اخبار و گزارشهای تهرانی

ایندامین : تحریم دو انتخابات دولتی

■ کارگران با ردیگر انتخابات شورای اسلامی را تحریم کردند.

■ تلاش مدیریت و انجمن اسلامی برای تحمیل عوامل خود در انتخابات هیئت مدیره* تعارضی، با تحریم کارگران روبرو شد.

مدیریت و نهادهای اسلامی در کارخانه* ایندامین روز انتخابات شورای اسلامی را تاریخ چهارشنبه سیام دیماه تعیین کرده بودند. اما با توجه به جو اعتراضی که نسبت به انتخابات شورای اسلامی در کارخانه وجود داشت مدیریت تاریخ انتخابات را به تاریخ ۶ بهمن ماه موکول کرد. لازم به تذکر است که اعتراضات کارگران در مخالفت با حذف اساسی تعدادی از کاندیداها شکل گرفته بود.

علاوه بر مسأله انتخابات شورای اسلامی مبارزه دیگری هم در کارخانه درگیر بود. از چندی قبل کارگران به دزدی انجمن اسلامی و مدیریت از تعاونی کارخانه پی برده بودند و سعی در اعمال کنترل خود در امور تعاونی داشتند. مدیریت نیز علیه این اقدام کارگران سعی برای این داشت که با برگزاری انتخابات هیئت مدیره* تعاونی، افراد مورد نظر خود را به کارگران تحمیل نماید. مدیریت با همکاری وزارت کار تاریخ انتخابات تعاونی را یک روز قبل از برگزاری انتخابات شورای اسلامی یعنی تاریخ پنجم بهمن ماه تعیین نمود.

روز پنجم بهمن ماه یعنی روز انتخابات هیئت مدیره* تعاونی، درست در مساعت انتخابات اعلام گردید که اساسی تعدادی از کارگران از لیست کاندیدا توری حذف گردیده است. کارگران ابتدا آن عنوان انجمن اسلامی را که دزدی از تعاونی دست داشت به جمع خود کشاندند و وی را مورد بازخواست قرار دادند. سپس در اعتراض به حذف تعدادی از کاندیداها انتخابات هیئت مدیره* تعاونی را تحریم کردند. در این تجمع کارگران، موضوع انتخابات تعاونی به موضوعی فرعی تبدیل شد و بحث های کارگران حول انتخابات روز بعد یعنی انتخابات

شورای اسلامی متمرکز گردید. تجمع کارگران تصمیم بر این گرفت که انتخابات روز بعد را نیز تحریم کند.

روز ۶ بهمن ماه نیز روز انتخابات شورای اسلامی مدیریت با چهار نفر از مأموران وزارت کار به کارخانه آمد. آنها با آگاهی از تصمیم کارگران مبنی بر تحریم انتخابات شورای اسلامی، سعی کردند که با ایجاد پراکنندگی در صفوف کارگران آنها را برای گریز بکشاند. به این منظور تصمیم گرفتند که قسمت های مختلف کارخانه را تک به تک به انتخابات بکشانند. برای این کار نیز مقرر کردند که کارگران کارت خود را از نگهبانی تحویل گرفته و به سر صندوق بروند. تا بعد از رأی گیری کارت هایشان را مهربانند. کارگران برای پیشبرد فاعلان* امر تحریم در قسمت های مختلف بطور دستجمعی تجمع کردند تا اتحاد خود را مستحکم تر نمایند. بطوریکه وقتی که اساسی قسمت ها تک به تک خوانده شد، تجمع و اتحاد کارگران عناصر از رأی دادن عناصر انجمنی گردید و برخی از انجمنی ها که قصد رأی دادن داشتند با هووت مسخر کارگران روبرو گردیدند.

در ساعت ۱۲ و ربع از بلندگوی کارخانه اعلام شد که کارگران کار را تعطیل کنند و در محل نمازخانه گرد آیند تا مأمور وزارت کار برای شان سخنرانی کند. این بارتجمعی از کل قسمت های کارخانه تشکیل شد. کارگران در این تجمع به شور و شورت در مورد شرکت و یا عدم شرکت در جلسه سخنرانی پرداختند. بالاخره تجمع کارگران تصمیم بر این گرفت که جلسه سخنرانی را به محلی برای بازخواست مأمور وزارت کار تبدیل کند. کارگران همچنین هم قول شدند که پیش از یک ساعت در جلسه سخنرانی نمانند. زمانی که کارگران بطور دستجمعی به طرف محل سخنرانی می رفتند مشاهده کردند که دم در سالن، بساط انتخابات پهن شده است و از مراجعین خواسته میشود که ابتدا رأی خود را در صندوق بیندازند و سپس وارد سالن شوند. کارگران با اعلام اینکه هرگز رأی نخواهیم داد به سالن وارد شدند.

در ابتدای جلسه مأمور وزارت کار شروع

به صحبت کرد. وی از کارگران خواست که رأی سفید بدهند. کارگران این پیشنهاد را با قاطعیت رد کردند. سپس مأمور وزارت کار در باره* محسنات شورا داد سخن داد. کارگران بی اعتنا به صحبت های مأمور وزارت کار به اعتراض خود ادامه دادند. کارگران مأمور وزارت کار را در مورد حذف اساسی برخی کاندیداها مورد بازخواست قرار دادند. وی در جواب کارگران، علت حذف کاندیداها را بیسوادی برخی از آنها و عدم صلاحیت برخی دیگر توضیح داد. توضیحات مأمور وزارت کار برخشم کارگران افزود. بطوریکه دیگر به وی اجازه صحبت کردن ندادند و تا پایان یک ساعتی که تعیین کرده بودند خودشان جلسه را درست گرفتند. در پایان جلسه مأمور وزارت کار فرصتی طلبید و این بار از کارگران تقاضا کرد که چنانچه موافق رأی گیری هستند، موافقتشان را با یک تکبیر اعلام کنند. درست بعد از اعلام تقاضای نماینده* وزارت کار، سکوت کاملی، تمامی سالن را فرا گرفت. بطوریکه جرات تکبیر گفتن را نیز از عوامل مدیریت و مزدوران انجمن سلب کرد. ساعت به یک و ربع نزدیک میشد و کارگران در حالیکه نماینده* وزارت کار دوباره شروع به سخنرانی کرده بود طبق قرار تصمیم قبلی شان سالن را ترک کردند. بنا به خبری که دریافت داشته ایم روز ۵ اسفندماه مجدداً بعنوان روز برگزاری انتخابات تعاونی اعلام گردید. اعضای انجمن اسلامی با توجه به روحیه* اعتراضی اکثریت کارگران دخالتی در تعیین صلاحیت کاندیداها نکردند. در روز انتخابات یکی از اعضای انجمن اسلامی به نماینده* وزارت کار مراجعه کرد و اظهار داشت که تعدادی از کاندیداها مورد قبول انجمن اسلامی نیستند. نماینده* وزارت کار مجبور شد در جمع کارگران اعلام کند که دست به ترکیب کاندیداها نخواهند زد و کارگران چنانچه کسی را قبول نداشته باشند به او رأی نخواهند داد.

کارگران علیرغم تلاش های انجمن اسلامی برای برهم زدن جلسه مجمع عمومی انتخابات را برگزار نمودند و نماینده* شان را انتخاب کردند.

قدرت طبقه کارگر در شکل اوست

اخبار و گزارشهای کارگری

پارس الکتریک :

روز ۲۱ بهمن از طرف مدیریت کارخانه مراسمی برگزار شد. بخشی از کارگران که حدود یک سوم آنها را شامل میشد شرکت در این مراسم را تحریم کردند و تصمیم گرفتند که در همان سالن تولید باقی بمانند. کارگران حضورشان در محل کار را به یک تجمع اعتراضی تبدیل نمودند تا با کشتادن مدیریت کل کارخانه به تجمع، خودوی را در مورد کاهش "حق بهره‌وری" مورد بازخواست قرار دهند.

لازم به توضیح است که هر ساله بخشی از دریافتی پایان سال کارگران پارس الکتریک تحت عنوان "حق بهره‌وری" پرداخت میشود که این مبلغ نیز مرتباً به بیانه‌های مختلف کاهش مییابد. امسال نیز مدیریت سعی داشت با زهم‌زسوتنه این دریافتی کارگران بزند که با اعتراض کارگران روبرو شد.

اجتماع اعتراضی کارگران ابتدا با دخالت شورای اسلامی مواجه شد. شورای اسلامی به اسم نماینده کارگران سعی در پراکنده کردن اجتماع اعتراضی کارگران میکند. کارگران جواب میدهند: شما آقایان شورای اینجا چکاره هستید؟ چه کسی به شما اجازه داده است در این جمع حاضر شوید و تعیین تکلیف بکنید؟ از جمع ما خارج شوید! عناصر شورای اسلامی با زتآکید میکنند که نمایندگان کارگران هستند. کارگران پاسخ میدهند: شما نماینده ما نیستید. برای ما چه کرده‌اید؟ زمان شاه با کاذب‌بازی ما را سر میدواندند، امروز هم شما همان نقش را دارید. کارگران با اعلام اینکه شورای اسلامی حق دخالت در مبارزه آنها را ندارد، آنها را از تجمع اعتراضی خود طرد میکنند.

بدنبال آن مدیر کارخانه برای پاسخگویی در جمع کارگران حاضر شد. کارگران او را نیز از اجتماع خود طرد کردند و همچنان برخورد خودمبنی بر حضور مدیر کل کارخانه در تجمع اعتراضی‌شان پافشاری کردند.

خبر حاکی است که بالاخره مدیر کل کارخانه ناچار میشود تسلیم خواست کارگران شود و برای پاسخگویی به کارگران در تجمع اعتراضی آنها حاضر گردد.

از نتایج این حرکت کارگران خبری دریافت نکرده‌ایم.

توقف کار

بخاطر سرمای محل کار

روز چهارشنبه هفتم بهمن ماه کارگران قسمت انبار روبسته بندی کارخانه پارس الکتریک در اعتراض به سرمای شدید محل کار، به سرپرست و مدیریت اظهار دادند که اگر سالن گرم نشود دست از کار خواهند کشید. بدنبال این اظهار کارگران چند ساعتی نیز در سرمای بسیار شدید سالن به کار ادامه دادند. اما از آنجا که توجهی به خواست آنها نشد، بعنوان اعتراض کار را متوقف کردند. روز شنبه هنگام مراجعه به سالن، کارگران مجدداً متوجه میشوند که به خواست آنها ترتیب اثر داده نشده است. کارگران روزهای شنبه و یکشنبه نیز، اعتراض خود را با توقف کار، ادامه میدهند. کارفرما در مقابل این عمل کارگران، ناچار میگردد که به درخواست کارگران گردن بگذارد و در همان روز یکشنبه اقدام به گرم کردن سالن نماید. طبق خبر مبارزه کارگران این سالن با استقبال و حمایت کارگران سالن دیگر روبرو گردید.

فیلیپس :

با درخواست مدیر و شورای اسلامی

روز ۲۴ اسفند ماه کارگران پس از حضور در کارخانه تصمیم گرفتند که در این روز کار را متوقف کنند تا مدیریت در مورد اجرای طرح طبقه بندی به آنها پاسخ گوید.

در این روز عموم کارگران از شروع کار خودداری کردند. اجتماعات کوچکی در میان کارگران تشکیل شد و کارگران طی آن در مورد چگونگی پیشبرد خواست خود تبادل نظر کردند. در جریان این اجتماعات، کارگران ابتدا یکی از عوامل شورای اسلامی را مورد سؤال و اعتراض قرار دادند و سپس تصمیم گرفتند که مجمع عمومی خود را برگزار کنند تا مدیر عامل در آنجا به کارگران جواب بدهد.

مجمع عمومی کارگران لحظاتی بعد برگزار شد. مدیر عامل از حضور در مجمع عمومی طفره رفت، ولی سرانجام ناچاراً حضور در مقابل مجمع عمومی کارگران گردید. در جلسه مجمع عمومی، کارگران در مقابل بیانه ترائی‌های مدیریت و روضه خوانی‌های شورای اسلامی بر طلبکاری خود اصرار کردند و خواستند که هر چه زودتر طرح طبقه بندی به اجراء گذاشته شود. این جلسه به نتایجی منجر نشد و مدیریت اجرای خواست کارگران را به بعد موکول کرد.

با پایان جلسه مجمع عمومی، کارگران فیلیپس پس از ۵ ساعت متوقف کردن کار ضمن ادامه اعتراضات خود به سرکار بازگشتند.

***** ** ****

طبق خبر دیگری از کارخانه فیلیپس، کارفرما ساعت کار را افزایش داده است. ساعت کار که قبلاً از ساعت ۷ تا ۲ بعد از ظهر بود به ۷ تا ۴ بعد از ظهر تغییر یافته است. کارفرما برای افزایش ساعات کار به کارگران وعده‌ها را داده است. همچنین در این کارخانه کارفرما "حق بهره‌وری" را بصورت جنسی پرداخت کرده است و هر یک از کارگران یک دستگاه تلویزیون ۲۰ اینچ سیاه و سفید گرفته‌اند.

بنزخا ور :

اعتراض به کاهش حق بهره‌وری

روز چهارشنبه سیام دیماه کارگران در مقابل کاهش "حق بهره‌وری" دست به یک اعتراض جمعی زدند. حق بهره‌وری که در میان کارگران به پورسانت هم معروف است در بنزخا ور بر مبنای ساعت پرداخت میشود و مدیریت در اقدام اخیر خود، مبلغ آنرا که قبلاً معادل ۱۳۰ ساعت در ماه پرداخت میشد به ۹۹ ساعت در ماه کاهش داده بود.

اعتراض ابتدا از قسمت اطاق سازی شروع شد و سپس به سایر قسمتها نیز گسترش یافت. کارگران ابتدا اجتماع کردند تا مدیریت را در کاهش "حق بهره‌وری" بازخواست کنند. مدیریت حاضر به جوابگویی نشد و جلسه را ترک کرد.

کارگران دست از کار کشیدند و اعتراضشان را بصورت دست زدن به کم‌کاری ادامه دادند. در این روز بجای تولید ۱۵ دستگاه کامیون تنها ۲ کامیون تولید شد. روز شنبه نیز کارگران بعنوان اعتراض، به کم‌کاری ادامه دادند و از ۱۵ دستگاه کامیون تنها ۱۰ دستگاه کامیون تولید شد.

دا روپخش :

اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل

روز ۱۳ بهمن ماه کارگران با مطلع شدن از حضور مشاور مدیر عامل در رستوران کارخانه تصمیم میگیرند که بطورده‌تجمعی به رستوران بروند و "مشاور" را در مورد اجرای طرح طبقه بندی

اخبار و گزارشهای کارگری

با درخواست کنند. در میان کارگران شایع بود که مشاور مدیریت مل یکی از کسانی است که با اجرای طرح طبقه بندی در کارخانه دا روپخش مخالفت میکند.

کارگران علیرغم ممانعت نگهبانها وارد رستوران میشوند، اجتماع میکنند و مشاور را مورد با زخواست قرار میدهند. پاسخ و کارگران را قانع نکرد و کارگران ضمن ادامه اعتراض و تaked برای اجرای فوری طرح طبقه بندی اجتماع خود را ترک می کنند. در کارخانه اعلام میشود که جلسه ای با شرکت نماینده کارگران، مدیرعامل و وزارت کار تشکیل خواهد شد تا در مورد اجرای طرح طبقه بندی تصمیم گیری کند.

پرداخت جنسی در کارخانه آردل

بدنبال یک رشته تلاشهای کارگران آردل برای دریافت یک دستگاه اجاق گاز، بالاخره مدیر کارخانه تسلیم خواست کارگران شد و دستور تحویل یک دستگاه اجاق گاز به هر کارگر را صادر نمود. بلافاصله بعد از توزیع اجاق گازها جریان خرید و فروش و دلالی در کارخانه به راه افتاد. قیمت رسمی اجاقها ۳ الی ۴ برابر کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است. کارگران که اکثر قدرت خرید آنها به همان قیمت رسمی را هم نداشتند، حواله های خود را در همان محل کارخانه با قیمت های کسبه توسط دلالان پیشنهاد می شد به فروش رساندند.

اخباری از ادامه بیکار سازی ها

■ بنزخاور:

۱۵۰۰ کارگر بنزخاور با طبرج جدید با خرید، بیکار شدند. مدیریت در جلسه ای با حضور سرپرست قسمت ها مطرح کرده بود که کارگران با قیمتهای پدید آورده سابق به تولید ادامه دهند و با خرید این ۱۵۰۰ کارگر نباید باعث پائین آمدن تولید شود.

■ آردل:

طبق یک خبر در نیمه اول بهمن ماه در کارخانه آردل مدیریت طرح با خرید کارگران

را اعلام میکند. علت با خرید کارگران کمبود مواد اولیه عنوان میشود. مدیریت اعلام میکند که چنانچه کارگران طرح را نپذیرند اولاً ۵۰ درصد آنها اخراج خواهند شد، ثانیاً در صورت اخراج مبلغ ذکر شده در طرح بسمه کارگران پرداخت نخواهد شد.

مدیریت بمنظور عملی کردن طرح خود نیز ابتدا از سرپرست ها میخواهد که ۵۰ درصد کارگران قسمت خود را به مدیریت ارائه کنند. سرپرستان از پاسخ به این خواست مدیریت سر باز زده و از دادن چنین لیستی خودداری میکنند. سپس مدیریت تصمیم می گیرد که طرح خود را از کارگرانی شروع کند که سن آنها بالاست و آنها را وادار به استعفا و بازنشنگی

نماید. خبر حاکی است در اجرای این طرح شورای اسلامی کارخانه نیز که چند روز پیشتر به پایان دوره اش نمانده بود دست در دست مدیریت سعی در عملی نمودن طرح با خرید کارگران داشته است.

آزمایش:

اخیراً در کارخانه آزمایش (تهران) اعلام شده است که کارگران فرم با خرید را تحویل گرفته و آن را امضاء کنند. در غیر این صورت ۲۰۰ نفر از کارگران را که سن آنها کمتر از ۴۱ سال باشد به کارخانه آزمایش شعبه شیراز منتقل خواهند کرد. از طرف کارگران اعتراضاتی صورت گرفته است.

مصاحبه با یکی از رهبران اعتصاب

کوره پزخانه های همدان در تابستان ۶۶

دروغین از طرف کارفرمایان و سرکارها، همچنین تهدیدات آنان به اینکه پاسداران می آیند و سر بازگیری میکنند و از این نوع حرفها تأثیری نداشت. زمینه برای اعتصاب آماده بود. ولی نقطه شروع میخواست. بجز تعداد انگشت شماری که خوشبختانه آگاه بودند و فکر میکردند که اعتصاب پیروز نمیشود و با می گفتند اگر اعتصاب کنیم ضرر خواهیم کرد بقیه کارگران برای اعتصاب آماده بودند. همه میدانستند که سرمایه داران حرف حق و حسابی سرشان نمیشود و تنها با مبارزه و اعتصاب است که میتوانند خواسته هایشان را به ما حق کوره ها و کارفرمایان تحمیل کنند. کارگران میدانستند که سرمایه داران هیچ حقی به کارگران نمیدهند مگر اینکه خود و با مبارزه متحده این حق را از آنان بگیرند. کارگران منتظر نبودند که اعتصاب از یک کوره شروع شود تا به کوره های دوروبر گسترش یابد. به همین دلیل بود که ما عده ای از کارگران دور هم جمع شدیم و قطعنامه شروع اعتصاب را نوشتیم. تاریخ شروع اعتصاب را ۶۶/۴/۱۸ اعلام کردیم. (متن این قطعنامه از رادیو صدای انقلاب ایران قبلاً پخش شده است) این قطعنامه را در چند نسخه نوشتیم و در حدود پانزده کوره نزدیک به هم شب هنگام پخش کردیم.

سؤال: رفیق حسین اگر ممکن است در مورد نحوه شروع اعتصاب اسامی همدان و چگونگی سازماندهی و سرانجام این اعتصاب توضیح بدهید؟

جواب: شروع اعتصاب کارگران کوره خانه های همدان به این ترتیب بود: مدتی پیش از شروع اعتصاب، کارگران خصوصاً کارگران پیشرو و آگاه در محافل جمع های خویش، در رفت و آمدهای روزهای تعطیلی به شهر، در دید و بازدیدها از همسایگان و در گرد هم آیی های کوره های خود در مورد تعیین دستمزد و بالا بردن آن بحث و تبادل نظر میکردند، و گاه گاه با صاحب کوره ها در این باره بحث و صحبت میکردند. صاحبان کوره از نرخ سال گذشته یعنی هر هزار خشت ۱۴۸ تومان و با از نرخ تعیین شده از طرف اداره کار (که ۱۵۰ ریال از نرخ سال گذشته بیشتر بود) یعنی ۱۴۹/۵ تومان صحبت میکردند و با اصلاً جواب مشخصی نمیدادند و می گفتند ما هم مثل دیگر کوره ها عمل خواهیم کرد. در این جریان بحث ها و بگو مگوها بود که خبر اعتصاب کوره خانه های بوکان و اطراف تبریز از صدای انقلاب ایران (رادیو کومهله) پخش گردید. پخش این اخبار تأثیر زیادی داشت و شور و شوق و عزم کارگران را بیشتر کرد. در همه کوره ها صحبت از بالا بردن نرخ خشت و اعتصاب بود. دسیسه ها و وعده و وعیدهای

تشکیل مجمع عمومی منظم يك شعار كاملاً عملی است

مصاحبه

کارگران با شورش و دورهمی بگرم جمع میشدند و قطعاً ما را میخواندند. بالاخره کارگران در اکثر کوره‌ها تصمیم گرفتند که روز شنبه ۶۶/۴/۲۰ دست از کار بکشند و تا تعیین دستمزد و اعتبار را ادا ندهند. کارفرمایان با شنیدن این خبر سرکارگرها را با عجله میان کارگران فرستادند و با فریب و دغلیکاری زیادی خواستند جلوشروع اعتصاب را بگیرند. آنها به کارگران گفتند بدون اینکه اعتصاب کنید، نرخ خشت را بالا می‌بریم. آن روزا اعتصاب جلوگیری کردند. قرار بر این شد که همه کارفرمایان و سرکارگرها و نمایندگان کارگران فردای آن روز یعنی ۶۶/۴/۲۱ در کوره خانه امید (حاج علی شیری) جمع شوند و قیمت خشت را تعیین کنند. چون کارفرمایان شنیده بودند که کارگران برای هر هزار خشت ۱۷۵ تومان میخواهند بناچار پس از جروب بحث زیاد ۱۶۰ تومان را لفظاً قبول کردند و گفتند فردا قرارداد مینویسیم و به تمام کوره‌ها یک قرارداد میدهیم (یعنی به هر کوره یک نسخه از همان قرارداد). پنج روز گذشت و از قرارداد دغبری نشد. همه جا قول و قرارهای صاحب کوره‌ها و سرکارگرها دروغ از آب درآمد و حتی بعضی از صاحب کوره‌ها می‌گفتند اگر کوره‌ها را هم تعطیل کنیم این نرخ یعنی ۱۶۰ تومان را نمی‌پردازیم.

شب ۶۶/۴/۲۶ یک دسته ۲۰ الی ۲۵ نفری از کارگران آمده بود و به تعداد زیادی از کوره‌ها رفتیم و شروع قطعی اعتصاب را اعلام کردیم. به همین ترتیب دوشب متوالی دیگر یعنی سه شب پشت سرهم دسته‌های ۱۰ تا ۲۰ نفری کارگران به کوره‌ها رفتیم و شروع قطعی اعتصاب را اعلام کردیم. اعتصاب رسماً شروع شد و در مجموع یک هفته بطول انجام میداد. آن شب که اعتصاب شروع شد و ۲ شب بعد از آن یعنی سه شب پشت سرهم دسته‌های ۱۰ تا ۲۰ نفری از کارگران به کوره‌ها می‌رفتیم و برای کارگران صحبت میکردیم. افراد متزلزل و اعتصاب شکن را از رفتن بر سر کار منصرف میکردیم و همه را به ادا نموده اعتصاب تا رسیدن به خواسته‌ها پیمان رهنمائی می‌کردیم. سرانجام کارگران هر کوره با بطور دستجمعی و با از طریق چند نفر نمایندگان خودشان با صاحب کوره‌ها وارد بحث و گفتگو شدند. بالاخره کارفرمایان وقتی دیدند که نمیتوانند عزم جزم کارگران را درهم بشکنند و وقتی دیدند که نمیتوانند مانع ادا نموده اعتصاب شوند خواسته کارگران را قبول کردند و قرارداد

هر هزار آجر ۱۶۰ تومان را نوشته و به کارگران دادند. کارگران یک کوره که زودتر قرارداد را از صاحب کوره گرفته بودند به کارگران دیگر کوره‌ها اطلاع میدادند تا آنان نیز مطابق همان قرارداد با کارفرمای کوره خود قرارداد ببندند.

سوال: بنظر شما عوامل موثر در پیروزی این اعتصاب چه بود و چه کمبودهایی به چشم می‌خورد؟

جواب: بنظر من عوامل موثر در این اعتصاب، کارگران پیشرو، آگاه و سیاسی، دسته‌های شبانه و قطعاً ماهی شروع اعتصاب بودند. کارگران آگاه از مدت‌ها پیش در میان دیگر کارگران و در گرد هم آیی‌های عمومی آنان تبلیغ میکردند، تزلزل و دودلی آنان را خنثی میکردند و کارگران را تشویق به مبارزه برای بالا بردن دستمزد و اعتصاب میکردند. نوشتن قطعنامه هم بسیار موثر بود، زیرا کارگران از شروع اعتصاب در تاریخ معین با خبر شدند و همچنین از مطالبه بالا بردن نرخ خشت به یک میزان در تمام کوره‌ها و نیز از وجود دسته‌های نظارت و گشت شبانه مطلع شدند. این قطعنامه‌ها کارگران را راهنمائی کرد تا چگونه با صاحب کوره‌ها و افراد اعتصاب شکن برخورد کنند. اما اصلی‌ترین عامل ادا نموده اعتصاب و به پیروزی رساندن آن همان گارد اعتصاب یا دسته‌های گشت شبانه بودند. دسته‌های ۲۰ الی ۲۵ نفری که شبها به کوره‌ها میرفتیم و برای کارگران در مورد ادا نموده اعتصاب و دلایل اعتصاب و نیز در صورت ریاکاری‌های صاحب کوره‌ها و سرکارگرها صحبت کردیم و افراد اعتصاب شکن را از رفتن به سر کار و ناپیگیری منصرف می‌نمودیم. مسلمان کمبودهایی نیز داشتیم. یکی از این کمبودها این بود که کارگران چرخش، قریزدار، کوره‌سوز و انبارزن به صفا اعتصاب بین نپیوسته بودند. البته برای آنها کمتر تبلیغ شده بود و خواسته‌های آنان در میان خواسته‌های قالب داران گنجانده نشده بود. دوم با وجود اینکه مجمع عمومی خود بخودی در اکثر کوره‌ها وجود داشت و کارگران دور هم جمع می‌شدند و بحث و تبادل نظر میکردند، اما شکل رسمی به این مجمع عمومی‌ها ندادیم بودیم. سوم در خواسته‌ها پیمان مسائل رفاهی و بهداشتی مانند آب تمیز و بهداشتی، حمام، بهبه بود وضعیت منزل و همچنین مسائل سیاسی را گنجانده بودیم. چهارم در جریان بستن قراردادها ما صاحب کوره‌ها، کارگران هر کوره تنها با ما صاحب کوره و کارفرمای خودشان طرف بودند و سعی نکردند کارگران همه کوره‌ها

اخبار و گزارشهای کارگری

با هم تماس بگیرند و قرارداد دجمی ببندند. به همین دلیل در بعضی کوره‌ها قرارداد زودتر از بعضی دیگر نوشته شد. پنجم آن اتحاد و یکپارچگی که در جریان اعتصاب بد اشتیم بعد از اعتصاب بقوت خود باقی نماند و صاحب کوره‌ها وقتی این ضعف را میدیدند به کارگران بیشتر فشار می‌آوردند. بهانه‌هایی از جمله اینکه خشت هایتان خراب است، یا خشت فروش ندارد، یا زار بسته شده و یا فلان کارگر بد اخلاق است و اوبقیه کارگران را به اعتصاب و ادا کرده از جمله بهانه‌های آنها بود. خلاصه بیرون کردن یک یا دو خانوادۀ در بعضی کوره‌ها همه نتیجه این بود که کارگران اتحاد اولیه خودشان را حفظ نکردند. ششم با وجود اینکه کارگران ماهیت سرکارگرها را خوب می‌شناختند ولی در بعضی کوره‌ها نمایندگان خودشان و مذاکره با صاحب کوره را به آنان سپرده بودند. هفتم با وجود اینکه در کارهای کوره‌خانه زنان دوش به دوش ما کار میکنند و حتی روزهای تعطیل که ما مردان به شهر می‌رویم با استراحت میکنیم زنان با پدر مرتب کار میکنند و کارهای ما نشد پختن نان و لبا شویی و نظافت خانه را انجام دهند اما در تصمیم‌گیری و گرد هم آیی‌های عمومی و بحث و گفتگو روی مسائل کمتر شرکت داده میشوند. در اعتصاب امسال هم همینطور بود که البته هم خود آنها در این باره کم توجه هستند و هم ما در جهت شرکت دادن فعال آنان در اعتصاب و مجمع عمومی کم کوشیده‌ایم. باید سعی کنیم در آینده این اشکال را برطرف سازیم.

سوال: رفیق حسین اکنون که فصل شروع دوباره کار کوره‌خانه‌ها نزدیک شده است بنظر شما کارگران کوره باید چه نکاتی توجه کنند؟

جواب: قبل از هر چیز باید بگویم که شروع کار برای کارگران خصوصاً در کوره‌خانه‌ها یعنی شروع مبارزه با سرمایه‌داران و کارفرمایان. به این دلیل که خواسته‌ها و اهداف کارگران با خواسته‌ها و اهداف سرمایه‌داران درست دو چیز ضد هم دیگر و در دو قطب مقابل هم دیگر هستند. بنا بر این کارگران با بد از هم اکنون خود را آماده کنند. باید پیش از اینکه به کوره بروند دوستان، آشنا با ن، خویشاوندان، جمعها و محافل کارگران دور هم بنشینند و خواسته‌ها و مطالبات خودشان را مورد ارزیابی

اجتماعات کارگری در اول ماه مه

چند سال است که کارگران ایران اول ماه مه را در شرایط سخت ترین اختناق جمهوری اسلامی برگزار میکنند.

مبارزه کارگران برای برگزاری اول ماه مه طی چند سال گذشته عبارت بوده است از مبارزه برای به تعطیل کشاندن کار در این روز، تحریم مراسم دولتی و برگزاری مراسم مستقل کارگری. مراسم مستقل کارگران، بصورت تشکیل اجتماعات انجام شده است، و نمونه های ارزنده ای از چگونگی برگزاری مستقل روز کارگر در بدترین شرایط اختناق جمهوری اسلامی، تحکیم اتحاد کارگری در این اجتماعات و هم پیمان شدن برای پیشبرد مبارزه مشترک کارگری بدست داده است.

اول ماه مه نزدیک میشود و به این مناسبت ما در اینجا یاد می کنیم از چند حرکت و اجتماع کارگری در سالهای گذشته که هر یک بنحوی بر محتوای واقعی روز کارگر تاکید کرده است و آنرا به ما پیش گذاشته است. اجتماع مستقل دوهزار کارگر در شهر سمنان که در سال گذشته علناً در مقابل رژیم اسلامی برپا شد و قطعنامه های رانیز اعلام کرد، شاید نمونه مهمترین اجتماعات کارگری اول ماه مه طی چند سال گذشته باشد. با فرارسیدن اول ماه مه، بجاست که با ردیگر به کارگران سمنان درود بفرستیم.

ما اینجا از نمونه های کوچکتری یاد می کنیم که عمومیت داشته اند. نمونه هایی که برگزاری آنها حتی در بدترین شرایط نیز از کارگران ساخته است و امسال باید هم برگزاری آنها در همه جا عمومیت و وسعت بیشتری پیدا کند و هم آنکه هر جا میسر است به اجتماعات بزرگتری تبدیل شود.

اجتماع در یک کارگاه ساختمانی:

همه ملیت شان در مراسم شرکت داشتند. طی مراسم کارگران به بحث درباره مسائل شان پرداختند. یکی از آنها درباره اهمیت روز کارگر و سیاستهای رژیم برای مقابله با این

روز به محبت پرداخت و کارگران بر لزوم اتحاد و پیوند با کارگران افغانی که بخش اعظمی از آنها کارگر ساختمانی هستند تاکید کردند و درباره وضعیت کارمندان رومبارزه کارگران ساختمانی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

این مراسم کارگری با سرود انترناسیونال به پایان رسید و کارگران با هم عهد بستند که سال دیگر هر کجا باشند روز کارگر را برگزار کنند.

کارخانه نازباف:

اول ماه مه روز اتحاد کارگران است

نه روز سازش کارگر و کارفرما

دست عاملان سرمایه، چه دولت و چه کارفرما از مراسم کارگری اول ماه مه باید کوتا شود. این نیز جزئی دیگری از محتوای اول ماه است. روز کارگر روز اتحاد کارگران است. اتحادی که اساساً بر علیه سرمایه داران و دولت سرمایه داری است و بزرگداشت آن نیز باید از هر گونه شائبه، سازش و تسلیم به عاملان سرمایه مبرا باشد.

سال گذشته کارگران نازباف تصمیم گرفتند در مقابل کارفرما که هر ساله برگزار

و بحث و گفتگو قرار دهند. با هم در مورد رفتن به کوره تصمیم بگیرند و از میان خودشان یک یا چند نفر را بعنوان نماینده انتخاب کنند و برای پیدا کردن کار در کوره ها نماینده های خودشان را بفرستند. بدنبال سرکارگرها نیفتند چون کارگران میدانند که سرکارگرها نماینده واقعی ما حساب کارگرها فرمای کوره هستند و هر سال دیده اند که این سرکارگرها هزاران دروغ و فریبکاری کرده اند. آنها فقط پول بیشتر برای خودشان را مدنظر دارند نه منفعت کارگران را. همچنین وقتی کارگران به کوره میروند در برابر تمام کارهایی که انجام میدهند باید از صاحب کوره ها پول دستمزد دریافت کنند. مثلاً اگر منزل را تمیز میکنند، یا دروپنجره ها را درست میکنند، یا با م منازل را کاهگل می مالند تا کمتر چکه کنند، یا مطبخ و تنبور میسازند و میدان را صاف میکنند و میدانکش میزنند برای تمام این کارها باید از صاحب کوره ها دستمزد مطالبه کنند. بیگاری و کارمندی نکنند. کار به ما شین و هزینه راه را از هم اکنون از صاحب کوره ها بگیرند.

نکته بسیار مهم که باید یادآور کنیم این است که پس از اینکه همه کوره ها شروع به کار کردند و کارگران همه سرکار و در کوره حضور پیدا کردند یعنی در همان اوایل کار قرارداد ببندند و مسئله دستمزد و نرخ خشت را معلوم مشخص نمایند. کارگران مجمع عمومی خود را در هر کوره و یا در سطح کوره های یک منطقه تشکیل دهند و خواسته ها و مطالبات خودشان را مطرح نمایند و برای اجرای آنها اقدام نمایند. در پایان فصل کار نیز کارگران با یاد اتحاد خود را حفظ کنند. همه کارگران این را بدانیم که قدرت و توانائی ما در اتحاد و همبستگی ما است. همه ما کارگران بدانیم که اگر ما در یک کوره خانه یا یک کارخانه بتوانیم بر یک سرمایه دار پیروز شویم مسلماً در تمام کوره خانه ها و کارخانه های دیگر هم میتوانیم.

در خانه به کارگران توصیه می کنیم که برنامه های رادیویی خودشان یعنی رادیو کومه له و رادیو حزب کمونیست ایران را بطور مداوم و همیشگی گوش دهند و از رهنمودها و پیشنهادات این رادیوونها پتان رهنمودهای حزب کمونیست ایران حداکثر استفاده را بکنند. کارگران کوره اگر در خانه نمیتوانند فرصت ندارند رند به رادیوهای حزب گوش بدهند را دیورا با خود به میدان کار ببرند و در ضمن کار کردن برنامه های آنرا نیز بشنوند.

اخبار و گزارشهای کارگری

میکرد، مراسم و جشن مستقل خود را در محیط کارخانه برپا کنند. به این منظور کارگران دوازدهمین روز اول مه دست بکار شدند. در این روز، یعنی ۹ اردیبهشت کارگران با خریدن شیرینی و بستنی جشنی را در محیط کارخانه به مناسبت رسیدن روز اتحادشان برپا کردند. مدیریت که خود را با مراسم مستقل کارگران روبرو دید، سعی کرد بنحوی دیگر با فریب و تطمیع، کارگران را به سازش بکشاند. از جمله اینکه افرادی را به میان کارگران فرستاد تا آنها را راضی کنند که پول شیرینی و بستنی مدیریت را قبول کنند.

کارگران در مقابل این فریبکاری که میخواست با تکیه بر فقر و فلاکتی که گریبان کارگران را گرفته است، آنها را به سازش بکشاند، ایستادند، صدقه مدیریت را رد کردند و به کارفرما اعلام کردند که "این روز روز ما است نه روز اتحاد کارگران بر علیه سرما به داران است".

یک مراسم کارگران ساختمانی:

پراکنندگی کارگران نمیتواند مانع اجتماع کردن آنها باشد.

کارگران کارگاههای کوچک، کارگران ساختمانی و کارگران فنی، از جمله بخشهای از طبقه کارگر هستند که از پراکنندگی رنج بیشتری میبرند. چرا که شرایط کار و تولید نیز بنحوی پراکنندگی را به آنان تحمیل میکند. از همین رو برگزاری مراسم اتحاد و همبستگی کارگری برای کارگران این بخشها اهمیت دوچندان دارد. چرا که پیوندهای دوستی و همبستگی را در میان آنان عمیقتر میکند و راه آنها را برای غلبه بر پراکنندگی و بدست آوردن اتحاد کارگری محکمتر میکند. یک مراسم نمونه در میان این کارگران، اجتماع است که سال گذشته در یک ساختمان نیمه کاره برگزار شد. ۲۰ کارگر از کارگاههای مختلف بمناسبت روز اتحاد جهانی شان گرد هم آمدند، درباره مسائل خود بحث و تبادل نظر نشستند و مراسم مستقل، هر چند کوچکشان را برگزار

کردند.

برای این مراسم هم از پیش تدارک لازم دیده شده بود. مدعوین دعوت شده بودند و چگونگی برگزاری گردهمایی قبلا مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته بود و کارگران برسر چند و چون آن بتوافق رسیده بودند. زمان برگزاری مراسم عصر روز جمعه تعیین شده بود و ساعتان نیمه کاره ای که محل کار تعدادی از کارگران بود، بعنوان محل گردهمایی تعیین شده بود. محل تجمع از پیش توسط برگزارکنندگان "آب و جاروب" و با گل و بوستر به نحوی باسی تزئین شد. در زمان موعود کارگران در محل تجمع گردیدند. در ابتدای مراسم تعدادی از کارگران در مورد تاریخچه روز کارگر، اهمیت این روز و جایگاه آن در مبارزات طبقه کارگر صحبت کردند و یکی از کارگران در مورد ضرورت اتحاد کارگران و نحوه متشکل شدنشان صحبت کرد. این مراسم نیز پس از صرف شام در حالی خاتمه یافت که کارگران همپیمان شدند که در سالهای آینده هر کجا باشند روز اتحاد طبقاتشان را برگزار کنند.

اصفهان: جشن درکنار زاینده رود

روز جهانی کارگر روز تمام خانواده های کارگری است!

مراسمی که از جانب خانواده های کارگری در اصفهان درکنار زاینده رود، برگزار شد نمونه ای موفق از برگزاری اول ماه مه توسط خانواده های کارگران است. عصر جمعه ۱۱ اردیبهشت سال گذشته کنسار زاینده رود صحنه جشن کارگران بود. از پیش پلاکارد سرخ رنگی با شعارهایی چون "گرامی باد روز جهانی کارگر" و "۱۱ اردیبهشت یادآور اتحاد جهانی طبقه کارگر است" در قسمتی از پارک نصب شده بود و به این محل جلوه خاصی داده بود. این پلاکارد از بعد از ظهر تا شب با برجها و تندو هنگامی که پاسداران برای برچیدن آن حمله کردند با اعتراض خانواده های که کنار هم بساط گسترده بودند مواجه شدند. پاسداران ناچار شدند برای محو کردن آثار جشن کارگران، با خانواده ها درگیر شوند و تعدادی را دستگیر کنند. اعتراض وسیع جمعیت علیه این دستگیری موجب شد که پاسداران دستگیرشدگان را آزاد کنند و به

پاک کردن اثرات جشن اول ماه مه اکتفا کنند و گنج و منگ به هر شعاری پلاکاردی، حتی پلاکاردهای دولتی هم حمله کنند.

کارخانه های صنعتی مهرآباد:

مراسم دولتی را با بد متحد و یکپارچه تحریم کرد.

همچنانکه گفتیم تحریم نمایشات و مراسم دولتی یک عرصه دیگر مبارزه کارگران در اول ماه مه است. یکی از نمونه های قابل ذکر مبارزات کارگری در این زمینه، حرکت کارگران کارخانجات صنعتی مهرآباد در سال ۶۶ است که طی آن کارگران روز اول ماه این سال یکپارچه و متحد مراسم جمهوری اسلامی بمناسبت روز کارگر را تحریم کردند بطوریکه مدیریت این کارخانه موفق نشد حتی یک نفر از میان بیش از هزار کارگر کارخانه را برای شرکت در مراسم دولتی به ورزشگاه بکشاند.

یک ابتکار برای

برگزاری مراسم کارگری

طی چند سال گذشته کارگران به ابتکارات جالبی برای برپائی روز اتحاد جهانی خود دست زده اند که نمونه قابل ذکر آن برگزاری مسابقات ورزشی بمناسبت این روز است. از جمله "کاپ اول ماه مه" کارگران بهپوش در سال ۶۵ است. در این سال کارگران این کارخانه یک دوره مسابقه فوتبال بین تیمهای مختلف کارگران ترتیب داده بودند و خود یک کاپ تهیه کردند که بمناسبت این روز به تیم برنده داده شد. دست زدن به این ابتکارات، کارگران را در برگزاری اجتماعات وسیعتر و بزرگتر کمک میکند.

اول ماه مه را
هر چه باشکوه تر
بر گزار کنیم!

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر!

علیه جهاد مالی دولت متحد شوید!

مطابق اخبار، فشارهای دولت برای باجگیری جنگی در محیط های کارگری در طی ماه های دی، بهمن و اسفند ادامه داشته است. نهادهای اسلامی چون شوراها و انجمن های اسلامی برای باج گیری در محیط های کار در تقلا بوده اند و تبلیغات وسیعی به راه انداخته اند. از جمله تبلیغات نشان اعلام ارقامی است که به اسم شرکت کارگران در "جهاد مالی" در روزنامه "کاروکارگر" سخنگوی خانه کارگردج شده است. در چهار شماره روزنامه "کاروکارگر" به تاریخ های ۵ دیماه، ۱۹ دیماه، ۲۶ دیماه و اول اسفندماه اعلام شده است که مجموعاً حدود ۱۷۲، ۹۲۳، ۱۳۲ میلیون تومان از طریق شرکت کارگران در "جهاد مالی" جمع آوری شده است.

آیا این ارقام واقعیت دارد؟ به چند نمونه از این کمک ها که در روزنامه "مزبور" منعکس است نگاه می اندازیم. در روزنامه "کاروکارگر" ۵ دیماه چنین میخوانیم که کارکنان شرکت پارس الکتریک هزینه ۱۰ رزمندگی معادل ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حساب ۵۵ بانک مرکزی (جهاد مالی) واریز کرده اند. طبق اخباری که از این کارخانه بدست ما رسیده است اکثر کارگران از پرکردن فرمها خودداری کرده اند. در روزنامه "کاروکارگر" اول اسفندماه درج شده است که کارگران پروفیل هزینه ۵۰ رزمندگی به ارزش ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال به حساب "جهاد مالی" بانک مرکزی واریز نموده اند. خبری که ما داشتیم (و خبرکاران آن در نشریه "کمونست" شماره ۲۶ به چاپ رسیده است) حاکی از اینست که کارگران پروفیل، ناراضی و اعتراض خود نسبت به بسیج جنگی و کمک اجباری به جبهه ها را با شعار "نه پول، نه جبهه، ما خواهان قطع جنگیم" ابراز داشته اند. حرف کارگران این بوده است که وقتی نوبت تعیین دستمزد کارگر میرسد برای خانواده کارگری روزانه ۲۲ تومان بعنوان دستمزد مقرر میگردد، اما خرج یک "رزمندگی" بیست هزار تومان برآورد میشود. مزدوران و عوامل کارفرما جلسات مکرر و طولانی تشکیل داده و برای اعمال فشار بیشتر بر کارگران موارد زیر را تعیین کرده اند:

- ۱- انجام یک روز کار اضافی برای جبهه و واریز کردن آن به حساب امام؛
- ۲- اختتام یک یا دو روز از مرخصی استحقاقی به حساب امام؛
- ۳- اختتام یک روز دستمزد ما نه به جنگ.

سپس لیست هایی تهیه کرده اند و با تهدید کارگران را وادار به پرکردن لیست ها نموده اند. طبق خبر پیش از نیمه از کارگران از پرکردن فرمها خودداری کرده اند. پس اگر ارقامی که به اسم شرکت کارگران در "جهاد مالی" اعلام شده است، کمک کارگران نیست، چگونه تا همین شده است؟ برای ما این قضا با روشن است که پول و پوله ای که نهادهای اسلامی جمع آوری کرده اند اغلب همان پول و پوله ای است که از کلاهبرداری ها و کلاه گذاری های متقابل بین دولت و کارفرمایان جمع آوری شده است و جزو اصلی ارقام خانه کارگر در چند شماره "کاروکارگر" منعکس است. جز این نمیتواند باشد. دیگر اینکه کمک کارگران به جبهه ها، داوطلبانه نبوده است و هر جا که کارگری وادار به پرکردن فرم "جهاد مالی" شده است، به زور تهدید، فشار و اجبار و ارباب کارفرمایان و نهادهای اسلامی کارخانه بوده است. واقعیت این است که کارگران در محیط های کار به "جهاد مالی" دولت آدمکشان با امتناع پاسخ داده اند.

■ در کارخانه پارس الکتریک "جهاد مالی" جمهوری اسلامی با تحریم کارگران روبرو گردیده است. خبر از این قرار بود که در تاریخ ۱۱/۱۷/۶۶ از طرف انجمن اسلامی و بسیج کارخانه در رابطه با "جهاد مالی" فرمهایی چاپ میشود و در میان کارگران توزیع میگردد. طبق این فرمها مقرر شده بود که هرکس مبلغی را تعیین نماید که ماهانه و یا در طول سال از حقوق ما هیهات کسر گردد و چنانچه بخواهد این مبلغ را بطور نقد پرداخت نماید به دفتر انجمن اسلامی کارخانه مراجعه نماید. طبق خبر این باجگیری جنگی با تحریم کارگران روبرو گردید و به جز تعدادی از کارگران، اکثر آنها از پرکردن فرمها خودداری کردند و فرمهای سفید پرنشده را مجدداً بر سر میز پرست ها برگرداندند.

■ در کارخانه داروپخش فرمهایی با عنوان "تقاضا و تعهدنامه" و ام "جهاد مالی" در بین کارگران توزیع میگردد. در صورت پرکردن فرمها کارگران متعهد میشوند که ماهانه مبلغی از دستمزدشان برای کمک به جبهه ها کسر گردد. طبق خبر، کارگران ناراضی بودند با نوشتن حداقل مبلغ ممکن در فرمها نشان دادند.

■ در کارخانه ری.او.واک ورقه هائی در بین

کارگران توزیع شده است با این مضمون که هرکس میخواهد مبلغی بین ۵۰، ۱۰۰، ۵۰۰، ۱۰۰۰ تومان به جبهه ها کمک کند. اکثر کارگران با علامت زدن جلوی مبلغ ۵۰ تومان فرمها را پر کرده اند.

همانطور که از خبرها پیداست امتناع کارگران از شرکت در "جهاد مالی" را هنوز نمیتوان مقاومت متحد و سازمان یافته گفت. چیزی که برای ما کارگران آزار دهنده است، اینست که مقاومت توده ای ما شکلی متحد و سازمان یافته بخود نگرفته است. در اکثر محیط های کارگری، خواست و اراده ما یک چیز است و عمل ما چیز دیگری. خواست و اراده هیچ کارگری، آقا زوادا، این جنگ ارتجاعی و فدیشری، نبوده و نیست. هیچ کارگری حاضر نیست در خدمت این جانبداران هم طبقه ای های خود را بکشد و یا کشته شود. هیچ کارگری حاضر نیست چند روزی را که با مشقت به کف آورده است برای کشتن خودش، فرزندانش و همسرش در اختیار دولت آدمکشان بگذارد. هیچ کارگری حاضر نیست با تمامی فشارکاری که بر دوش خود احساس میکند، باز هم در خدمت این جنگ لعنتی اضافه کاری کند. هیچ کارگری حاضر نیست در راه خدمت به این جنگ منحوس از حقوق خانواده اش تنها لقمه نان نشان را بپیرون بکشد و آنها را گرسنه تر، رنجورتر و بیچاره تر ببیند. هیچ کارگری حاضر نیست که با تحمل با رگراشی، فقر و ریسندگی، یک روز کار حتی یک ساعت و یک لحظه را برای کمک به این باجگیران اختتام دهد. خواست و اراده هیچ کارگری این نیست که به کیسه این آدمخواران پول بریزد تا در خدمت کشتار با زهم بیشتر هم طبقه ای هایش بگرازدند. اما وقتی باجگیران جمهوری اسلامی سر می رسند صف متحدی نیست. هر کارگری خود را تنها در مقابل آنها می بیند و مقاومت و مبارزه را برانگیزد. وقتی باجگیران سر می رسند متحد و سازمان یافته در مقابل آنها نمی ایستیم. از خود بهریم چگونه میتوانیم خواست و اراده موجود تک کارگران را به اراده جمعی و به مقاومت متحد و سازمان یافته شان تبدیل کنیم تنها یک راه هست. تنها راه ممکن اینست که دست به دست هم دهیم و با اتحاد خود پوزه این جانبداران را بر خاک بمالیم. این وظیفه ما است که هم پیمان شویم، کارگران دیگر را به هروسيله ای که میتوانیم متحد کنیم و هر جا امکان داریم در اجتماعاتمان با برگزاری مجمع عمومی این اتحاد و اراده و احداً عملاً بنمایش بگذاریم.



در کردستان انقلابی...

چند خبر کوتاه

۱۲ و ۱۳ فروردین ماه، هواپیماهای شکاری - بمب افکن جمهوری اسلامی، سه بار یکی از مقرهای کومه له را مورد تهاجم قرار دادند، که هر بار با آتش شدید پدافند هوایی پیشمرگان مواجه شدند. متأسفانه در این حملات، ۲ تن از رفقای پیشمرگ جان باختند و ۲ تن دیگر زخمی شدند. اسامی رفقای جانباخته که همگی از اعضای حزب هستند، بدین قرار است: ۱ - عزیز اسکندری ۲ - رضا پشیری ۳ - بهزاد دغدوی ۴ - رحمان فرشگر.

۳ کمیته آموزشگاه سراسری پیشمرگان کومه له طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که مناسفانه روز ۴ بهمن، رفیق علی حیدری، حین تمرینات نظامی برای شلیک تصادفی یک گلوله جان باخت. بمناسبت گرامیداشت یاد رفیق علی مراسمی با شرکت مدافعان از رفقای حزبی برگزار شد.

۳ از اواسط اسفندماه، موج جدید و سنگینی از جنگ شهرها، دوباره سراسر خاک ایران و عراق را فرا گرفت و بار دیگر گوشت و استخوان هزاران انسان بیگناه در هردو کشور با تلی از آهن و سنگ و آجر درهم آمیخت. چنانچه بی سابقه که هنوز نشانی از فروکش برخود ندارد. جان هزاران انسان بیگناهی که هیچ نفعی در این جنگ ارتجاعی و ضدانقلابی ندارند، و شقیه جبران ناتوانی‌های نظامی دو طرف درگیر جنگ وین بست نظامی آنها شده است. آوارگی، در بدری، سلب امنیت جانی و مالی از دهها میلیون نفر سکنه این دو کشور،

**قطع جنگ
بید رنگ
اعلام باید گردد!**

عوارض گریبا نگیر آنتی است که از این ددمنشی‌های بی سابقه جان سالم بدر برده‌اند. شهرهای کردستان نیز، همچون دیگر شهرها، از این جنایت‌های آشکار بی نصیب نماندند. علاوه بر این با تبدیل شدن دوباره کردستان به میدان اصلی جنگ زمینی، ابعاد کشتار و ویرانی به میزان بی سابقه‌ای افزایش یافته است. سنج، سقز، بانه، مریوان و پاوه هر کدام بارها مورد بمباران قرار گرفته‌اند. از همه اینها چنانچه رانه‌تر کاربرد بمبهای

شیمیایی در کردستان بوده است که فقط در شهر "خلیجه" بنا به آمار منتشر شده نزدیک به ده هزار نفر از مردم بی دفاع و بیگناه را به کشتن داده و مردم منطقه را بکلی عزادار کرده است. ما ضمن تسلیم به همه خانواددهای قربانیان این جنگ ارتجاعی، با ردیگر همه کارگران و زحمتکشان و تنوع‌های مردم را به مبارزه فعال و گسترده علیه جنگ ارتجاعی و جنگ افروزان چنانچه رانه‌تر کاربرد بمبهای



سیاست تسلیح اجباری در کردستان

مواردی جمهوری اسلامی دادن سهمیه نفت و گاز و شیل را به مسلح شدن اهالی مربوط کرده است، در موارد متعددی هم جمهوری اسلامی به مردم اخطار کرده با پیدا سلاحه رژیم را بردارند یا روستا را تخلیه کنند و یا با تهدید کوچ اجباری، اهالی را وادار به اجباری سیاست کرده است.

علاوه بر آن، نگاهبانی شبانه، نگاهبانی نیمه وقت، دادن چند قبضه سلاحه به یک روستا که به تنه و بد در نگاهبانی از آن استفاده کنند، دادن تفنگ بدون سوزن، سلاحه بدون مهمات، نیز از دیگر شرکدهای رژیم در پیشبرد سیاست تسلیح اجباری است.

جمهوری اسلامی میدانده که تسلیح اجباری به چنین اشکالی، ارزش نظامی چندانی برای او ندارد، اما او از این سیاست هدف دیگری را دنبال میکند، و آن ایجاد فضای تسلیح و تمکین به رژیم در میان توده‌های مردم و در نتیجه تشبیه حاکمیت منحوس خود در کردستان است. واقعیت اینست که نه محاصره اقتصادی، نه اشغال کامل نظامی و نه هارترین و وحشیانه‌ترین سرکوب پلیسی و سیاسی، تاکنون نتوانسته است مردم کردستان را از مبارزه و مقاومت بازدارد، حضور نیروی پیشمرگ، اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان، اعتراض توده‌های وسیع شهری و روستایی، شرایطی است که جمهوری اسلامی در کردستان با آن روبروست و به او اجازه نداده است تا حاکمیت کامل خود را در کردستان برقرار کند.

یکی از عرصه‌های مقاومت و مبارزات بوده‌ای در کردستان، مبارزه علیه تسلیح اجباری است.

تسلیح اجباری یکی از سیاستهای جمهوری اسلامی است که در کردستان و بر علیه جنبش خلق کرد طرح ریزی شده و به پیش برده میشود. بر مبنای این سیاست، جمهوری اسلامی با اعمال فشار و تضییقات بر مردم زحمتکش و وحشی‌گری‌ها و جنایات مستقیم، می‌کوشد تا جمعی از اهالی را وادار به گرفتن سلاحه رژیم کند و در خدمت خود به کار گیرد.

اشکالی که جمهوری اسلامی برای تسلیح اجباری مردم کردستان بکار میگیرد، متنوع است. مثلاً در بعضی مناطق با اذاعه دزدی‌های شبانه و با جگیری - که توسط خود عوامل رژیم صورت میگیرند - به مردم گفته اند که سلاحه رژیم را برای حفظ اموالشان بردارند، یا اینکه جمهوری اسلامی از سوئی مالکین و فئودالها را تشویق میکنند که زمین‌هایی که در انقلاب ۵۷ توسط زحمتکشان روستا مصادره شده است باز پس گیرند و از سوی دیگر به زحمتکشان میگویند که در مقابل فئودالها و برای دفاع از خود بیایند و سلاحه رژیم را بردارند. در بعضی مناطق، امکانات زیستی را که به وجهی در اختیار رژیم است قطع میکنند، در موارد زیادی رسماً اعلام کرده اند، که اگر اهالی زیر تنظیمات دولت مسلح نشوند، کوپن‌ها را آنها را قطع میکنند، یا موتور چاه آب آشامیدنی‌شان را راه نمی‌اندازند، یا تهدید کرده اند که برق روستا را قطع میکنند و یا مدرسه روستا را آتش می‌زنند و وحشی‌گری‌ها

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

سیاست تسلیح اجباری


در متن چنین اوضاع سیاسی معین و در این درجه از تعادل قواست که رژیم می‌کوشد تا با پیشبرد سیاست تسلیح اجباری این تعادل را به نفع خود برهم زند و با ایجاد فضای تسلیم و تمکین، حاکمیت شوم خود را در کردستان تثبیت کند. در این راستاست که جمهوری اسلامی از همه اهرم‌های فشار اقتصادی و سیاسی و نظامی برای پیشبرد سیاست تسلیح اجباری استفاده میکند. اما همچنانکه گفتیم جمهوری اسلامی در پیشبرد این سیاست، با سدی از مقاومت و مبارزه توده‌ای مواجه بوده است، مبارزه‌ای که در چند سال گذشته چون مانعی محکم در برابر اقدامات و توطئه‌ها و جنایات او برای پیشبرد تسلیح اجباری عمل کرده است و ناکامی‌هایی را نصیب او ساخته است.

این مقاومت و مبارزه توده‌ای در اشکال متنوعی جریان دارد، مبارزه متحدها و نهادهای مردمی برای اجتماعات اهالی یک یا چند روستا در برابر مقررها و پانگ‌های رژیم، و صادر جلو ادارات و نهادهای دولتی رژیم برای پس دادن سلاح‌های تحمیلی، برای برچسبیدن پانگ‌ها و مقرهای رژیم، و همچنین تشکیل اجتماعات عمومی از اهالی و اعلام اینک که تحت هیچ شرایطی در خدمت رژیم مسلح نخواهند شد... همه و همه اشکالی از مبارزه است که اعتراض و مبارزه پانگ‌ها، مردم زحمتکش، فاضلین موفقیت آن بوده است. در نتیجه این اعتراضات و مبارزات وسیع و همچنین در نتیجه حضور پیشمرگان کومه‌له، که پشتوانه و نقطه اتکالی برای پیشبرد و گسترش دادن به این مبارزات محسوب میشود، مثلاً امسال جمهوری اسلامی گاه تا آنجا عقب نشست که خود اینجا و آنجا رأساً به پس گرفتن سلاحها و برچسبیدن مقرها و پانگ‌ها می‌کوشد که برای بزور مسلح شدن آنها دایر کرده بود اقدام نمود.

کومه‌له نیز مداوماً به بزور مسلح شدن تاکید کرده است که به فشارهای رژیم تمکین نکنند.

در زیر به چند نمونه از مبارزات توده‌ای علیه تسلیح اجباری که در سال گذشته صورت گرفته است، اشاره میکنیم:

■ تجمع ۴۰ نفر از زحمتکشان منطقه "سوسنی" سردشت بنام پندگی از طرف مردم ۶ روستا در


در کردستان انقلابی...

مقابل پانگ‌های رژیم در روستای "نکلاس" در تاریخ ۶ فروردین ۶۶.

■ در اردیبهشت ماه، اهالی یکی از روستاهای منطقه "بوئین" بانه بعد از بیرون راندن ما موران رژیم از روستایشان، با برپا کردن مجمع عمومی، تصمیم به مقاومت یکپارچه گرفتند.

■ تجمع ۴۰ تن از زحمتکشان روستای "الیجان" در تاریخ ۳۰ اردیبهشت و تجمع ۲۲۰ تن از اهالی روستای "آب‌بار" در تاریخ ۴ خرداد در شهر دیواندره.

در فاصله ۳۰ خرداد تا اوایل مهر ماه بدنبال تسخیر ۱۴ مقر بزور مسلح شدن در نواحی دیواندره، سنندج، مریوان و بانه توسط پیشمرگان کومه‌له و گشت‌های سیاسی رفقای پیشمرگان دست‌های سازمانده در این نواحی، جنبش اعتراضی و مقاومت توده‌های زحمتکش، علیه تسلیح اجباری رژیم رشد و گسترش بیشتری یافت.

در فاصله ۳۰ خرداد تا ۲۷ تیر ماه ۶۶:

■ ۴۶ نفر از بزور مسلح شدن نواحی دیواندره و سنندج سلاح‌های تحمیلی رژیم را پس دادند.

■ در مریوان، مردم یکی از روستاها خود مستقیماً مقر رژیم را برچیده و نگهبانی اجباری را لغو کردند.

■ در بوکان، مریوان و سنندج، رژیم ۸ مقر بزور مسلح شدن را خود برچید.

■ تلاش رژیم برای دایر کردن مقرهایی که بوسیله پیشمرگان کومه‌له در نواحی سنندج و



**برنامه کومه‌له برای
خودمختاری کردستان
را بخوانید**

با نه تسخیر شده بود، در مقابل مقاومت و اعتراض مردم ناکام ماند.

■ در نواحی بوکان، بانه، دیواندره و مریوان، مردم روستاهایی که توسط رژیم بزور مسلح شده بودند، با برپایی مجمع عمومی، ضمن لغو نگهبانی اجباری، با انتخاب نماینده خود، سلاح‌های تحمیلی رژیم را از طریق نمایندگان خود به رژیم پس دادند.

■ در سرتا سربها روستای "اول تا بستان ۶۶"، تنها ۹ نفر در روستای "هَمَمیز" از توابع سنندج توسط رژیم بزور مسلح شده و ۱۰ نفر در روستای "حسین‌آباد" از توابع دیواندره به نگهبانی اجباری وادار شدند.

در فاصله اول شهریور تا ۱۵ مهر ماه، در سرتا سرکردستان تنها ۷ مورد از بزور رژیم برای تسلیح اجباری رخ داد که نتایج آن چنین بود:

■ در روستای "شورپور" از توابع سنندج ۴۵ نفر بزور مسلح شدند که ۳۹ نفر از آنان به فاصله کوتاهی اسلحه‌های تحمیلی رژیم را پس دادند.

■ در روستای "عرب‌اوغلی" از توابع بوکان و "کیله" از توابع بانه، تعدادی بزور مسلح شدند.

■ تجمع مردم روستای "مَریز" دیواندره در مقابل پانگ‌های رژیم در این روستا.

■ در روستای "رُزّو" از توابع مریوان، علیرغم قطع برق روستا زسوی رژیم، مردم به تسلیح اجباری رژیم تن در ندادند.

■ مردم روستای "ولی‌آباد" بانه با تکرار دستجمعی روستا، رژیم را در دست یافتن به

اهدافش ناکام گذاشتند و مردم روستاهای "هنگ زال" و "سیران‌بند" نیز با تحریم تسلیح اجباری، تلاشهای رژیم را به شکست کشانندند.

از آذر ماه به بعد نیز تنها موارد معدودی از فشار رژیم برای تسلیح اجباری صورت پذیرفته بود که در هیچکدام موفقیتی بدست نیامورد. در یکی از روستاهای منطقه "سرشیو" و روستای "سَبَت" از توابع بوکان، مردم با ترک دستجمعی روستایشان، رژیم را به عقب نشینی واداشتند. و بالاخره در ناحیه پیرانشهر نیز رژیم در اثر مقاومت و مبارزه منفی بزور مسلح شده‌های این منطقه، اقدام به برچسبیدن مقرهای بزور مسلح شده‌ها کرد.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیتها جان باختگان خود را در راه ای ارتقا دهنده برای ودهی نئی بجهت زبراجا نهای در راهی لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز و هراسناش پیروان و پیروانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها ، مصادن و مزارع و در کل بدویتی که پیروان آن را چا سعادنا میدهد است ، می میرند زنده میشوند .

جان باختگان کمونیت گرامی و فراموش ناشدنی اند ، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنیاستاده اند که خود گرامی و مقدس است : راهی طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استبداد روستم سرما به داری و بی افکندن چا سعادای نوین و شایسته انسان آزاد .

اگر کمونیتها در زندگی هر روزه خود آموزگان رگرا ن در راه انقلاب رها شیبش کمونیتی اند ، کمونیتها بی که قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می شتابند گرامی ترین آموزگان راندند ، زیرا آنان استعمال ، زبونی ونا توانی پیروان و بی سعادای دستگا قهر و سرکوب او را در برابر راهی استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت میرسانند . گرامی باد با جان باختگان راه سوسیالیسم !

روز هجدهم اردیبهشت ماه ۶۵ ، در جریان یک نبرد سنگین ۹ ساعته ، پیشمرگان کومه له بیورش وسیع نیروهای جمهوری اسلامی در "رشپو" سقزرا درهم شکستند . در این درگیری "گروهان قمر بنی هاشم" متلاشی شد . حزب ما دوتن از اعضای پیشرو توانای خود ، رفقا محمدا مین جسیمی و افخم ظاهری را از دست داد . در این شماره کمونیت زندگی و مبارزه این دو کمونیت را در آستانه دومین سالگرد جانباختن شان مرور می کنیم .

گرامی باد یاد انقلابی کمونیت

محمد امین جسیمی



رفیق محمد امین ، رفیق زحمتکش و کارگری بود که بیش از ده سال از زندگی پر از رنج و محنت خود را وقف مبارزه در راه نابودی نظام گندیده سرمایه داری و تحقق آرمان و لایش ، سوسیالیسم ، نمود ؛ رفیقی که خاطرهای فراوانی از متانت ، بردباری ، قاطعیت و جسارت در مبارزه را در دل همزمانش و توده های کارگر و زحمتکشی که از کودکی در کنارشان کار کرده بود و هر روزه به مبارزه شان فرا میخواند ، گاشته بود . زحمتکشان روستای زادگاهش ، که هنوز در سایه شوم رژیم منحوس جمهوری اسلامی ، ملاکین و مرتجعین را بالای سر خود می بینند ، فقدان او را در کنار خود احساس میکنند . هر سال در بهار که کاروان کارگران تنگدست روستایش راهی کوره پزخانه های شبستر ، آبیگ قزوین و اطراف ارومیه میشوند ، جای خالی او را در کنار خود احساس میکنند .

رفیق محمدا مین جسیمی ، که رفیقهای پیشمرگ و توده های زحمتکش مناطق مکریان و شمال کردستان ، "سید مینه" خطابش میکردند ، از محرومترین زحمتکشان کردستان در منطقه "منگوران" مهاجرت کرده بود . کار طاقت فرسای کشت و ریزی در روستا و کارگری در شهر ، جسم و فکرا او را از همان سنین کودکی و نوجوانی بخود مشغول کرده بود . او هیچوقت نتوانست در مدرسه به تحصیل بپردازد ، اما از زمره آن زحمتکشان هوشیار و آگاهی بود که با ذهن تیزش ، برای دستیابی به یک زندگی انسانی مدام در کوشش و تقلا بود .

آشنائیش با مسائل سیاسی در سال ۵۴

تلاش بر کف گرفت و همراه اولین دسته های پیشمرگان کومه له با به عرصه مبارزه مسلحانه گذاشت ؛ همین پیشقراولان بودند که در سالهای بعد ستون فقرات نیروی پیشمرگ کومه له را ساختند .

خصوصیات انقلابی و توده ای اش ، جسارت و فداکاری و توانائیش در کار نظامی ، او را به رفیقی قابل اتکا برای تشکیلات کومه له تبدیل کرد . در همان اوایل سال ۵۸ ، در تشکیلات مخفی شهر مهاجرت و در بخش نظامی سازماندهی شد . عملیات مبارزه ایستگاه فرستنده ، رادیویی و دستگیری رئیس رادیو و تلویزیون و مبارزه چندین مرکز دولتی در شهر مهاجرت در سال ۵۹ ، مهربانیت های پراز خلایق این کارگر آگاه را بر خود دارند . او در اوایل سال ۶۰ امکان تداوم فعالیت مخفی را از دست داد و به تشکیلات علنی پیوست .

رفیق محمدا مین ، در تمام دوران پیشمرگ بودنش ، نمونه ای زنده از اراده استوار کارگران و زحمتکشان کردستان برای رسیدن به اهداف طبقاتی و انقلابی شان بود . او بعد از ۴ سال نه تنها در صفوف پیشمرگان کومه له در نواحی مهاجرت و شمال کردستان عملیات های فراوانی را طراحی و رهبری نمود ، بلکه بر اساس انگیزه های طبقاتی و درک کمونیتی اش ، عنصری فعال در برقراری پیوند با زندگی و مبارزه زحمتکشان در همین مناطق بود .

رفیق محمدا مین در فروردین ۶۲ بعنوان عضو آزما یی کومه له و در اسفند ماه همان سال به عضویت قطعی حزب کمونیت پذیرفته شد و در دور چهارم مدرسه حزبی اکتبر در تاجیکستان

هنگامی شروع شد که همراه خانواده اش به شهر نقده کوچ کرد و او با جمعی از رفقای کومه له آشنا شده بود . او هر چند بیسواد نبود و زاده روستا بود و بیشتر عمرش را بر روی مزارع ، کوهها و کوهستانها گذرانده بود ، اما براحتی توانست کمونیت را یاد بگیرد و آنچه را یاد میگرفت پراشیک کند . در شهر نقده ، با تعداد زیادی از کارگران ترک پیوند نزدیک و صمیمانه ای برقرار کرد . در جریان قیام ، در تظاهرات ها همیشه در صفوف هم طبقه ای هایش و محرومترین زحمتکشان شهر و روستاهای اطراف نقده دیده میشد . با سرکار آمدن جمهوری اسلامی ، هیچگونه خللی در فعالیت های کارگریش روی نداد چرا که ما هیت ارتجاعی و ضد انقلابی این رژیم نیز برایش واضح و روشن نبود . با بالا گرفتن جنبش انقلابی کردستان ، به درنگ



گرامی بادیاد انقلابی کمونیست افخم طاهری

رفیق افخم، یک کادر با تجربه و یک سازمانده توانای حزب کمونیست بود که در واقع بخش زیادی از مبارزات انقلابی را در فعالیت مخفی سپری کرد. او نه تنها در سمت های بالائی در رهبری و هدایت تشکیلات مخفی کومه له در شهرهای مهاباد و سنقر قرار داشت، بلکه خود نیز یکی از پیشگامان ارتباط تنگاتنگ با کارگران و پارو پارو مبارزه شان و نمونه و سرمشق برای رفقای همزمش در تشکیلات مخفی بود. اساسا با اتکا به این پیوند نزدیک بود که او توانست حتی بعد از اشغال شهرهای سقز و مهاباد و وجود شدیدترین جو پلیسی و نظامی، همچنان تشکیلات مخفی این دوشهر را بطور فعالی با برجا نگهدارد. رفیق افخم چهره خستگی ناپذیر فعالیت کمونیستی در تشکیلات مخفی بود و با اتکا به کاردانی و درایت خود، بر مشکلات و موانع سر راه فعالیتش غلبه میکرد.

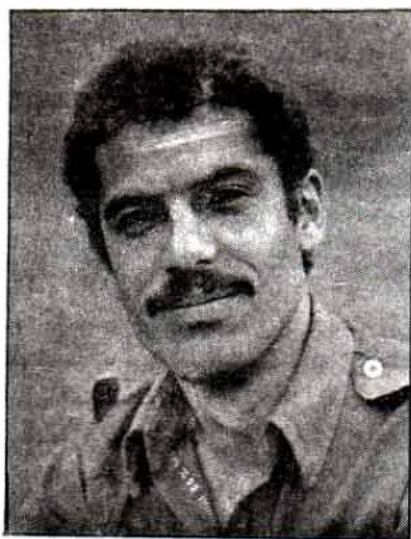
افخم در سال ۵۳ و ۵۴، مطالعه و فراگیری کتابهای مارکسیستی را در دوران نوجوانی در شهر سنقر آغاز کرد و همراه با دوستان و همکلاسی هایش محافل مطالعاتی و مبارزاتی را تشکیل داد که در آن موقع رنگ یک مبارزه "مداهی" بخود گرفته بود. در دوره قیام تلاش بسیار داشت تا هر چه بیشتر مطالبات و خواسته های مستقل مردم زحمتکش را در صفوف جنبش همگانی علیه رژیم شاه، برجسته تر و شفاف تر کند.

آشنائی اش با کومه له در سال ۵۸ میسر شد. هنگامیکه شهرهای کردستان زیر سلطه سیاه جمهوری اسلامی قرار گرفت، او در بخش مخفی تشکیلات کومه له فعالیت های خود را ادامه داد و مسئولیت کمیته دانش آموزی شهر سنقر را پذیرا شد. او قادر شد آموزش های مارکسیسم انقلابی را در پرا تیکش بکار گیرد و روز بروز در این زمینه با تجربه تر و کارا تر شود. بطوریکه در اوایل زمستان ۶۰، وقتی تشکیلات کومه له در شهر سنقر زیر ضرب رژیم قرار گرفت، همچون رفیقی توانا و مصمم، توانست بمدتی طولانی جای خالی همسنگران اسیر شده اش را با تلاش و فعالیت خود بپرکند و علیرغم خفقان و کشتار رژیم، تشکیلات مخفی شهر سنقر را همچنان پا برجا نگهدارد.

رفیق افخم فعالیت مخفی خود را در سال ۶۱ در شهر مهاباد ادامه داد. یکی از رفقای کمیته شهر مهاباد، درباره این دوره از فعالیت های او چنین نوشته است:

"دراولین دیدارها او، سیامی یک

کمونیست متین، پر شور و خوش رو را میدیدی. برای اینکه بتواند فعالیتش در شهر را امکان پذیر کند، در یک شرکت ساختمان سازی و لوله کشی به کارگری پرداخت. خیلی سریع در دل بخش چشمگیری از کارگران جا با ز کرد و بتدریج در میان پیشروترین آنان به کار سیاسی و متشکل کردنشان پرداخت. کارگران او را با اسم "احمد" می شناختند. احمد شریک درد و غم و رفیق روزهای سخت و بهیشتنگ مبارزانشان بود... در سال ۶۱ در سمینار مقدماتی برگزاری کنگره موسس حزب کمونیست ایران شرکت کرد و در جریان این سمینار، هر چه بیشتر با شیوه کار کمونیستی و شیوه متشکل کردن کارگران و زحمتکشان آشنا شد، آنقدر که در عمل و در فعالیت های بعدی اش کاملاً مشهود بود.



در سال ۶۲، بدلیل برخی دلایل امنیتی مدتی از شهر خارج شد و در با زگشت مجدداً به این عرصه، با عنوان مسئول کمیته شهر مهاباد فعالیت های خود را تداوم بخشید. علیرغم خفقان و تعقیب و سرکوب افسار گسیخته رژیم، همچون عضو حزب کمونیست و یک کادر کمونیست، در پیشبرد وظایف انقلابی، فداکاری زیادی از خود نشان داد. در این سال بود که به پشتوانه فعالیت های رفقای چون رفیق افخم، تشکیلات مخفی شهر مهاباد، با بزرگداشت روز اول ماه مه، سیامی شهر را دگرگون کرد و شعارهای کارگری بر در و دیوار شهر نقش بست. روز بعد، ۱۲ اردیبهشت عملیات بزرگ پیشمرگان کومه له در داخل شهر

به اجرا درآمد، او یکی از سازماندهندگان تدارک این عملیات بزرگ بود. رفیق افخم، در آذرماه ۶۱ به عضویت آزمایشی کومه له و در آبان ۶۲، به عضویت قطعی در حزب کمونیست ایران پذیرفته شد. او در سال ۶۲، بدلیل مسائل امنیتی به تشکیلات علنی پیوست و در این بخش نیز تا زمان جابجا ختنش در رابطه با تشکیلات مخفی شهرها فعالیت داشت. هنگامیکه "مرکز هدایت فعالیت مخفی در شهرهای کردستان" ایجاد شد، افخم یکی از رفقای سیار و پرتحرک این مرکز بود و تعداد زیادی از مأموریت های تشکیلاتی سخت و پراز مخاطر را پذیرا شد و پیش برد.

آخرین فعالیت های او در اوایل سال ۶۵، در اطراف شهر سنقر نیز حاکی از تداوم وظیفه همیشگی او همچون یک عضو خوب و توانای حزب، سازمان دادن و متشکل کردن کارگران بود. مرگ سرفرازانه اش کارگران و زحمتکشان کردستان را از رهبری آگاه و توانا و حزب ما را از کادری دلسوز و با تجربه محروم کرد. یادش گرامی و راهش بردوام باد.



نام دو تن از رفقای حزب که در سال گذشته جان باخته اند و در لیست های تائیدکنونی ما منتشر شده است. رفقا:

۱ - علی سعیدی، پیشمرگ کومه له و عضو آزمایشی حزب کمونیست ایران.

در سال ۶۳ در یک درگیری در شمال کردستان به اسارت دژخیمان رژیم درآمد و پس از سه سال مقاومت قهرمانانه، در زندان ارومیه در آذرماه ۶۶ اعدام شد.

۲ - علی حیدری، پیشمرگ کومه له پیشمرگ آموزشی که هنگام آموزش و تمرینات نظامی در تاریخ ۶۶/۱۱/۴ مورد اما بت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

یادنامه رفیق محمد امین

۶۴ شرکت داشت. او در لحظه جانبا ختنش فرمانده پل و معاون گردان ۲۴ مهاباد بود. "سیدمینه"، در طول ۷ سال حضوری وقفه و فعالیت در صفوف کمونیسم، با رزمندگی، فداکاری، قاطعیت و پیوند نزدیک با زحمتکشان، برآستی در دل تک تک رفقای همزمش و توده های زحمتکش و مردم منطقه زادگاهش، جای گرفته است. در آستانه دومین سالگرد جانبا ختنش، با دایین کارگر آگاه و کمونیست را گرامی میداریم.

و.ای. لینن

درباره جریمه (قسمت آخر)

ترجمه: محبوبه مشکین



توسط آقایان بازرسان کارخانه وضع نشد بلکه توسط خود کارگران، توسط کسانی که برای کسب حق خود ایستادند و نشان دادند به احد الناسی اجازه نمیدهند آنها را تحقیر کنند وضع شد. آقای میکولین میگوید "بالتبیحه هیئت بازرسی کارخانه ها از تصویب چنین نرخ هائی خودداری کرد" با این ترتیب کارگران در اعمال قانون درس عبرتی به بازرسان دادند.

از قرار، فقط ما حبان کارخانه های منطقه ولادیمیر بودند که درس عبرت گرفتند. کارخانه داران هر جا که باشند کارخانه دارند چه در ولادیمیر باشند چه مسکو یا سنت پترزبورگ. تلاش کارخانه داران منطقه ولادیمیر در کلاه گذاشتن بر سر قانون با شکست مواجه شد، اما روشی که ابداع کردند نه فقط باقی ماند بلکه با شیوع یک کارخانه دار در منطقه سنت پترزبورگ تکامل هم پیدا کرد.

روش کارخانه داران منطقه ولادیمیر چه بود؟ بکار نبردن لغت جریمه و استفاده از لغات دیگر. اگر من کارفرما بگویم کارگر بخاطر انجام کار ناقص یک روبل کمتری میگیرد، این جریمه محسوب میشود، و پول با بدبختی صدوق جریمه ریخته شود. اما اگر بگویم در صورت انجام کار ناقص کارگر با نرخ پایین تر دستمزد خواهد گرفت این دیگر جریمه نیست و یک روبل در جیب من میماند. این شیوه استدلال ما حبان کارخانه منطقه ولادیمیر بود. اما کارگران دست برد به سینه کارفرماها زدند. این مساله را به طریق دیگری نیز میتوان استدلال کرد: انسان میتواند بگوید هرگاه انجام کار ناقص باشد به کارگر دستمزد بدون پرداخت خواهد شد؛ این نیز جریمه نخواهد بود و پول مربوطه در جیب کارفرما آرام خواهد گرفت. این استدلالی است که توسط پائول کولف (Pavlov) صاحب خوش قریحه کارخانه وسایل مهندسی سنت پترزبورگ ابداع شد. او [به کارگران] میگوید: مزد روزانه شما یک روبل است، اما اگر مرتکب هیچگونه خلاف، غیبت و خشونت نشوید و با کار ناقص انجام ندهید، ۲۰ کوپک "پاداش" میگیرید. اگر به حال خلاقی صورت بگیرید، کارفرما ۲۰ کوپک کسری میزند و البته در جیب خود میگذارد. چرا که آخر این ۲۰ کوپک "پاداش" است و نه جریمه. از نظر آقای پائول کولف البته قانون خلاف هائی را که بخواهند با جریمه کردن، میزان جریمه و چگونگی صرف جریمه ها برای احتیاجات کارگران را تعیین کرده است، اما این ربطی به ایشان ندارد. قوانین به "جریمه ها" مربوط میشوند در حالی که او "پاداش" سروکار دارد. کارخانه دار هفت خط ما با این کلک های پست خود به گول زدن کارگران همین امروزه ادا می دهد. با زرس کارخانه سنت پترزبورگ به احتمال زیاد "خود را کسی نمیداند که حق داشته باشد" جلوی قانون شکنی را بگیرد. بگذارد و میدارد با شما که کارگران سنت پترزبورگ در دادن درس رعایت قانون به بازرسان و کارخانه داران از کارگران منطقه ولادیمیر عقب نمیمانند.

برای اینکه نشان دهم پولی که از محل جریمه ها جمع آوری می شود چه مقدار عظیمی است، بگذارید به گزارش مربوط به موجودی صندوق های جریمه در منطقه ولادیمیر اشاره کنیم.

در شماره پیش خواندید که پس از وضع قانون مربوط به جریمه کردن کارگران کارخانه ها و ملزم شدن کارفرما به اینکه پولهای بدست آمده از اخذ جریمه را به مصرف احتیاجات کارگران برساند، بسیاری از کارفرمایان به حیل های مختلفی متوسل شدند تا از اجرای این سند از قانون ظفره برونند. یکی از حیل ها تعیین چند نرخ متفاوت برای دستمزدها بود.

بازرسان کارخانه ها چنین نرخ هائی را "ظفره روی آشکار از قانون" ارزیابی کردند (همه اینها به نقل از همان آقای میکولین و از کتاب فوق الذکر است)؛ با این وجود بازرسان خود را "کسانی میدانستند که حق نداشتند" با "حضرات" محترم کارخانه دار مخالفت کنند.

واقعاً چرا؟ مخالفت با کارخانه داران (البته اگر با این کار به تریج قبای نه یکی بلکه چندین کارفرما با هم برخورد!) کار ساده ای نیست، اما فرض کنید که کارگران و نه "جنابان" صاحب کارخانه سعی کنند که از قانون ظفره برونند. جالب خواهد بود ببینیم آیا در سراسر امپراطوری روسیه با زرس کارخانه ای پیدا میشود که "خود را کسی بداند که حق ندارد" با کارگرانی که سعی در قانون شکنی دارند مخالفت کند؟

به این ترتیب این دو - سه - دسته نرخ توسط هیئت بازرسان امور کارخانه ها تصویب شد و به مرحله اجرا درآمد. بهر حال معلوم شد که جنابان کارخانه داران که راههای ظفره رفتن از قانون را ابداع کرده اند و آقایان بازرسانی که خود را کسانی میدانند که حق دارند مانع این مقاصد نیک حضرات کارخانه دار بشوند، تنها کسانی نیستند که در مسئله نرخ ها ذینفع اند... کارگران نیز ذینفع هستند. کارگران نشان داده اند که فادان شکیبائی مودبانه در برابر حقه های پست ما حبان کارخانه اند و "خود را کسی میدانند که حق دارند" مانع کارخانه داران در گول زدنشان بشوند.

آقای بازرسان میکولین بما میگوید این نرخ ها "چنان ناراضی های در میان کارگران به بار آورد که یکی از اصلی ترین دلایل برانگیخته شده هرج و مرج های خشن بود که دخالت نیروهای مسلح را الزامی کرد".

این نمونه ای از چیزی است که دارد اتفاق می افتد. آنها اول "فکر میکردند که حق ندارند" جلوی آقایان کارخانه دار را در نقض قانون و فریب کارگران بگیرند. اما وقتی کارگران از این شرارت ها بخت آمدند و وطنیان کردند، استفاده از نیروهای مسلح "الزامی شد"! اما چرا این احضار نیروهای مسلح بر علیه کارگران که برای حقوق قانونی خود و نه علیه کارخانه داران بها خاسته بودند، "الزامی شد"؟ واقعاً چه کسی قانون شکنی میکرد؟ بهر حال فقط بعد از ظن میان کارگران بود که "نرخ هائی از این نوع به دستور زما مداران ملغی شد". کارگران چیزی از دست ندادند. قانون

توزیع وام‌ها در منطقه ولادیمیر در فوریه ۱۸۹۱ شروع شد. تا اکتبر ۱۸۹۱ به ۳۶۶۵ نفر و مجموعاً ۲۵،۴۸۵ روبل و ۵۹ کوپک وام تعلق گرفت. موجودی صندوق‌های جریمه تا اول اکتبر ۱۸۹۱ به ۲۷۰،۰۵۲ روبل و ۴۵ کوپک رسیده بود. در ضمن باید به دیگر موارد استفاده از صندوق جریمه نیز اشاره کرد. در کارخانه‌ای موجودی صندوق جریمه بالغ بر ۸،۲۴۲ روبل و ۴۶ کوپک شده بود. کارخانه ورشکست شد و کارگران ماندند و زمستان بدون غذا و کار. سپس مجموعاً ۵،۸۲۰ روبل از موجودی این صندوق بین ۸۰۰ نفر از کارگران توزیع شد.

از اول اکتبر ۱۸۹۱ تا اول اکتبر ۱۸۹۲ مجموعاً ۹۴،۰۵۵ روبل و ۴۷ کوپک جریمه اخذ شد در حالی که فقط به ۶،۳۱۲ نفر و ۲۰ روبل و ۵۲ کوپک وام داده شد. وام‌ها به ترتیب زیر توزیع شده بودند: به ۲۰۸ نفر مستمری ماهانه از کارافتادگی مجموعاً بالغ بر ۱۹۸،۶۰۰ روبل و ۲۰ کوپک، یعنی بطور متوسط به هر نفر سالانه ۳۰ روبل پرداخت شده بود. (این وام فقیرانه در حالی داده می‌شود که ده‌ها هزار روبل از جریمه‌ها بلا استفاده باقی مانده است!) علاوه بر این بدهی با از دست دادن مایملک ۱،۰۳۲،۰۳۲ نفر مبلغ ۱۲،۸۲۷ روبل و ۱۲ کوپک دریافت داشتند، بطور متوسط ۱۸ روبل برای هر نفر. در ۲۶۶۹ مورد به مادران باردار مجموعاً ۱۰،۶۴۱ روبل و ۸۱ کوپک، بطور متوسط به هر نفر ۴ روبل پرداخت شده بود. (این برای سه هفته یعنی یک هفته قبل و ۲ هفته بعد از زایمان است) و ۱۰ مریضی به ۸۷۷ کارگر مجموعاً ۵،۳۸۰ روبل و ۶۸ کوپک پرداخت شده بود، بطور متوسط ۶ روبل به هر نفر. وام کفن و دفن مجموعاً ۴۶۲۰ روبل به ۱،۵۰۶ کارگر (۳ روبل برای هر کارگر) و متفرقه ۵۳۲ روبل و ۷۱ کوپک به ۱۵ نفر پرداخت شده بود. تا اینجا کاملاً با مقررات مربوط به جریمه و چگونگی اجرای آن آشنا شدیم. حال بپردازیم به این مسأله که آیا این مقررات منصفانه هستند یا نه، و آیا از حقوق کارگران بقدر کافی حمایت می‌شود یا نه؟ میدانیم که بر طبق قانون پول جریمه‌ها به کارفرما تعلق ندارد و فقط می‌توانند برای رفع احتیاجات کارگران صرف شود. مقیرات مربوط به چگونگی صرف این پول باید توسط وزرا تصویب شوند.

ما حاصل این مقررات چیست؟ پولها از کارگران جمع آوری می‌شود و صرفاً احتیاجاتشان می‌شود. اما مقررات در این باره که کارفرما بنام ملزم اندکارگران را از وضعیت صندوق جریمه مطلع کنند حتی کلامی نمی‌گوید. کارگران فاقد حق انتخاب نمایندگانی هستند که برای مردخل و خرج صحیح صندوق جریمه، قبول تقاضا نامه‌های کارگران و توزیع وام‌ها نظارت کنند. بر طبق قانون، وام‌ها بـ "اجازه با زرس" پرداخت می‌شود، اما بر طبق مقررات منتشره از جانب وزرا "تقاضا نامه‌ها باید بدخط باشد، اما چرا تقاضا نامه‌ها باید بدخط باشد؟ این پول واضحاً متعلق به کارفرما نیست بلکه از کسر دریا فتنی کارگران تشکیل شده و از آن کارگران است. کارفرما حق دست زدن به این پول را ندارد. در غیر این صورت او به خاطر سوء استفاده و اختلاس قابل تعقیب است. درست مثل اینکه او پول شخص دیگری را خرج کرده باشد. دلیل تصویب این مقیرات توسط وزرا آشکارا خدمت به کارفرما بوده است. حالا کارگران باید این وام‌ها را از کارفرما بخواهند گویی که آنها از کارفرما انعام می‌خواهند. این درست است که اگر کارفرما از پرداخت وام امتناع کند با زرس خود می‌تواند این امر را انجام دهد، اما بهر رو با زرس خودش از واقعیت‌هایی اطلاع است و توسط کارفرما به او گفته می‌شود که فلان کارگر بنظر او بنظر آدمی است، و اجدرابط گرفتن وام نیست

و با زرس نیز حرف او را باور می‌کند. چند کارگر پیدا می‌شود که شکایت بردن به با زرس برایش مهم باشد بخاطر دیدن او وقت کارش را از دست بدهد، تقاضا نامه بنویسد و غیره؟ فی الواقع در نتیجه این مقررات اجرایی مافقط شاهد شکل جدیدی از وابستگی کارگران به کارفرما می‌انیم. کارفرما قادر است کارگرانی را که، شاید بخاطر امتناع از انجام خرده فرمایشات او، از آنها ناراضی است، تحت فشار قرار دهد. کارفرما مسلماً با رد تقاضا نامه کارگر، هم مشکلات بیشتری برای او درست می‌کند و هم شاید موفق به محروم کردن کارگر از دریافت وام بشود. از سوی دیگر دست کارفرما بازمی‌شود تا در جاهی که تقاضا نامه‌های زیادی رفته است به کارگرانی که برای او خودسرینی و چا پلوسی می‌کنند و کسانیکه بعنوان خبرچینان همکاران خود عمل می‌کنند، وام‌های زیادی بدهد. ما بجای از بین رفتن وابستگی کارگران به کارفرما با شاهد وابستگی جدیدی هستیم که در بین کارگران تفرقه می‌اندازد و کارگران نوکرفت و جیره‌خوار بوجود می‌آورد. به هفت خوانی که مقررات جلوی دریافت وام‌ها گذاشته‌اند، توجه کنید: در هر موردی که کارگر خواهی لازم دارد، باید پیش دکتوری بروی که شاید نسخه‌ای بدهد و یا پیش پلیس، که او هم هیچ کاری را بدون رشوه نمی‌کند. تکرار می‌کنیم که قانون هیچ چیز در این مورد نمی‌گوید. این هفت خوان توسط مقررات اجرایی مسلماً برای خوش آمدکاران مقرر شده‌اند و هدفشان برونشینی عبا رست از افزودن وابستگی کارگران به مقامات دولتی علاوه بر وابستگی آنها به کارفرما می‌ان، ممانعت از شرکت کارگران در تعیین چگونگی صرف پول جریمه‌ها می‌ان که از خود آنها گرفته شده و می‌بایست در راه احتیاجاتشان صرف شود و راه انداختن موجی از تشریفات اداری بی معنا، برای تحمیل و فساد کردن کارگران.

و گذاری این حق به کارفرما که احتیاجات و ام از پول جریمه‌ها را داشته باشد یک بی عدالتی عریان است. کارگران باید برای کسب حق قانونی انتخاب نمایندگانی مبارزه کنند که بر دخل و خرج صندوق جریمه نظارت می‌کنند، تقاضا نامه‌های و ام را در یافت و بررسی می‌کنند و به کارگران در مورد وضعیت صندوق جریمه و مخارج آن گزارش می‌دهند. در آن کارخانه‌هایی که هم‌اکنون نمایندگانی وجود دارند، آنها باید توجه کافی به مبلغ جریمه‌ها کرده و تقاضا کنند که تمام ام مربوط به جریمه‌ها به آنها داده شود و تقاضا نامه‌های کارگران را قبول کنند و تحویل مدیریت بدهند.

زیر نویس

■ در تقاضا نامه‌های چاپی تقاضای وام، که همانطور که قبلاً گفتیم توسط هیأت امور کارخانه‌های منطقه ولادیمیر در این منطقه پخش شده و در آن مناسب‌ترین موارد کار برد این "مقررات" برای کارگران ذکر شده است چنین می‌خوانیم: "مدیریت کارخانه امضاء و محتوای تقاضا نامه را تصدیق می‌کند و نظر خودش را در این باره که آیا تقاضای او جدرابط دریافت آن مقدار وام است یا نه، به آن اضافه می‌کند."

یعنی مدیریت همیشه می‌تواند بدون هیچ توضیحی بنویسد که "بنظر ما" متقاضی و اجدرابط نیست. وام‌ها به کسانی نمی‌رسد که محتاج آنند، بلکه به کسانی داده می‌شود که "بنظر کارفرما واجد شرایط اند".

■ این مقررات تفرقه می‌اندازد، نوکرفتنی بی‌ارسی آورد و عادات بد را در ما می‌زنند.

۷- آیا قانون جریمه شامل همه کارگران میشود؟

قانون جریمه، مثل اکثر قوانین روسیه، شامل همه کارخانه‌ها و همه کارگران نمی‌شود. حکومت روسیه وقتی قانونی وضع می‌کند همیشه نگران است که مبادا حضرات کارخانه‌داران را برنجانند، نگران است که مبادا تا روپود مقررات تردستانه‌داری این قانون با مقررات اداری دیگر و حقوق و وظایف مقامات اداری مربوط به این قانون با حقوق و وظایف مقامات اداری دیگر برخورد کند (که تا حالا ما را رده‌بیشماری بوده است)، اینها کسانی هستند که اگر مقامات جدیدی به قلمرو آنها پا بگذارند بشدت آزرده خاطر میشوند و از آن پس بشکله‌هایی از جوهرها دره و خوارها کاغذ مصرف مکتب در باره "حدود اختیار اداری" میشود، به این خاطر در این کشور قانونی که در آن واحد شامل همه روسیه باشد، بدون استثنا و بدون تاخیرهای بزدلانه، باید بدون آنکه به وزراء و سایر مقامات حقوق داده شده باشد که این قانون را نادیده بگیرند، به ندرت وضع میشود. تمام اینها بویژه در مورد قانون جریمه صادق است. این قانونی است که همانطور که دیدیم موجبات عدم رضایت حضرات سرما به‌دار را فراهم آورد و فقط تحت فشار رطفیان‌های بزرگ کارگری بود که تصویب شد.

اولا قانون جریمه فقط بخش کوچکی از روسیه را می‌پوشاند. همانطور که گفتیم این قانون در سوم ژوئن ۱۸۸۶ مقرر شد و از اول اکتبر ۱۸۸۶ فقط در سه منطقه سنت پترزبورگ، مسکو و ولادیمیر به مرحله اجرا درآمد. پنج سال بعد از این قانون به مناطق ورشو Warsaw، پتروکوف Petrokov، (۱۱ ژوئن ۱۸۹۱) بسط یافت. سپس سه سال بعد از آن بر طبق قانون ۱۴ مارس ۱۸۹۴ به ۱۳ منطقه دیگر (از مناطق مرکزی: تور Tver، کوستروما Kostroma، یاروسلاول Yaroslavl، نیژنی-نووگورود Nizhni-Novgorod و ریازان Ryazan، از مناطق کنار دریای بالتیک: استلند Estland، لیفلند Lifland، از مناطق غربی: گرودنو Grodno و کیف Kiev؛ و از مناطق جنوبی: ولهینیا Volhynia، پودولسک Podolsk، خارکف Kharkov و خرسون Kherson) بسط یافت. در ۱۸۹۲ مقررات جریمه‌ها، معادن و کارخانه‌های آهن خصوصی را تحت پوشش خود قرار داد.

بشدت سریع سرما به‌داری در جنوب روسیه و رشدی نظیر معادن، توده کارگران را به آنجا کشاند و دولت را برای سرعت عمل زیر فشار گذاشت.

دولت بروشنی در دست کشیدن از نظام کهنه کارخانه‌ها بسیار کند است و باید گفته شود که فقط زیر فشار کارگران از این نظام دست می‌کشد، رشد جنبش طبقه کارگر و اعتمادات در لهستان گسترش این قانون را به مناطق ورشو و پتروکوف سبب شد (شهر لودز Lodz در منطقه پتروکوف واقع شده است). اعتماد عظیم در کارخانه‌ها خلوص

۸- این قانون بخشی است از اصطلاح "مقررات ویژه مربوط به روابط میان کارگران و کارخانه‌داران". این مقررات ویژه فقط شامل مناطقی که وجه مشخصه شان رشد چشمگیر صنعت کارخانه‌ای است، میشود ما به این مقررات ویژه در خود متسن اشاره خواهیم کرد.

Khlyudov، واقع در شهرستان یگوریه‌وسک Yegoryevsk در منطقه ریازان، بلافاصله به گسترش قانون به منطقه ریازان منجر شد. دولت هم آشکارا "خود را کسی نمیداند که حق دارد" آقایان سرما به‌دار را از حق جریمه‌ی حساب کتاب کارگران محروم کند، تا وقتیکه خود کارگران پا پیش گذاشتند.

ثانیا، قانون جریمه مانند تمام مقررات بازرسی کارخانه‌ها، موسسات دولتی و سلطنتی را در بر نمی‌گیرد. کارخانه‌های دولتی، مدیران "اداره رفاه کارگران" خود را دارند، اینها کسانی‌اند که قانون نمی‌خواهد با مقررات جریمه‌اش آنها را بپا زارد. در واقع، چرا باید بر کارخانه‌های دولتی نظارت کرد وقتی که رئیس کارخانه خود یک مقام دولتی است؟ کارگران نمیتوانند علیه او به خودش شکایت کنند. جای تعجب نیست که در بین این رؤسای کارخانه‌های دولتی، آدم‌خوبی مثل آقای ورخوفسکی Verkhovsky رئیس بندر سنت پترزبورگ پیدا میشود.

ثالثا، مقررات مربوط به صرف موجودی صندوق‌های جریمه در راه احتیاجات کارگران شامل کارگران فروشگاه‌های واقیع در ایستگاه‌های راه‌آهنی که صندوق بازنشستگی، صندوق پس‌انداز و صندوق مزایای مشترک دارند، نمیشود. جریمه‌ها به این صندوق‌ها پرداخت میشوند.

همه این استثناات هنوز بنظر ناگانی میرسد و اندوینا برای این قانون مقرر می‌دارد که وزراء (وزیر دارائی و کشور) حق دارند از یکطرف "هر جا که واقعا لازم است کارخانه‌های غیر مهم را از تبعیت از این مقررات معاف کنند" و از طرف دیگر اجرای این مقررات را به موسسات حرفه‌ای "مهم" بسط دهند.

به این ترتیب قانون نه فقط طرح چونگی هزینه کرد جریمه‌های گذشته را به یک وزیر محول کرد بلکه همچنین به وزراء این حق را داد که بعضی از صاحبان کارخانه‌ها را از تبعیت از قانون معاف نماید!

چنین است ابعا دلف قوانین ما نسبت به آقایان کارخانه‌دار! وزیر دارائی طی یکی از دستورات عملیاتی میگوید که اوقسط آن کارخانه‌دارانی را از اجرای قانون جریمه‌ها معاف می‌کند که هبات امور کارخانه نسبت به آنان "مطمئن باشد که ما حب موسسه منافع کارگران را پامال نمی‌کند". کارخانه‌داران و بازرسان چنان دوستان نزدیکی هستند که حرف همدیگر را قبول میکنند. چرا باید با مقررات مزاحم کارخانه‌دارانی شد، که "اطمینان میدهند" که منافع کارگران را پامال نخواهند کرد؟ حال اگر یک کارگر پس از "دادن اطمینان" مبنی بر اینکه منافع صاحب کارخانه‌ها را پامال نخواهد کرد از وزیر یا بازرسان بخواهد تا او را از تبعیت از مقررات معاف نماید چه خواهد شد؟ چنین کارگری به احتمال خیلی زیاد دیوانه حساب خواهد آمد.

این است آنچه که "برابری حقوق" کارگران و کارخانه‌داران خوانده میشود!

تا آنجا که به بسط قانون جریمه به موسسات حرفه‌ای مهم بر میگردد، از قرا معلوم این قوانین تا کنون (۱۸۹۳) فقط شامل موسساتی شده است که میان بافندگان خانگی، نخ توزیع میکنند، وزراء هیچ عجله‌ای برای بسط عملکرد مقررات مربوط به جریمه‌ها ندارند. تمام توده کارگران که برای کارفرمایان در خانه، فروشگاه‌های بزرگ و غیره کار میکنند همچون گذشته تماما زیر دست کارفرمایان قرار دارند. برای این کارگران مشکل تراست که متحد شوند، در مورد نیازهاشان به توافق برسند و مبارزه مشترکی را علیه ستم کارفرمایان

پدید آمدند. جریمه حاصل توسعه کامل سرمایه داری و بردگی کاملاً
کا رگران است.

بهر حال این رشد کارخانجات بزرگ و تشدید فشار توسط کارفرمایان
نتایج دیگری هم به همراه خود آوردند. کارگران، تماماً نتوان در
مقابل صاحبان کارخانه، کم کم بی بردند که اگر همچنان متفلسف
بمانند، بدبختی و فقر فاجعه تری در انتظارشان خواهد بود. کارگران
شروع به فهم این نکته کردند که فقط یک راه برای نجات خود از
گرسنگی و انحطاطی که سرمایه داری برایشان تدارک دیده است
وجود دارد. و آنهم اتحاد به منظور مبارزه با صاحبان کارخانه بطور
دستمزده بیشتر و شرایط زندگی بهتر است.

دیدیم که در دهه هشتاد ما صاحبان کارخانه‌ها به چه ستمگری ننگینی
علیه کارگران دست زدند، چگونه جریمه را به وسیله ای برای کاهش
دستمزد کارگران تبدیل کردند و فقط به کاهش دستمزدها محدود
نماندند و ستم سرمایه داران به کارگران به اوج خود رسید.

اما این ستم مقامات کارگران را برانگیخت. کارگران بر علیه
ستمگران برخاستند و موفق شدند. حکومت، وحشت زده به خواسته های
آنان تن در داد و با عجله قانونی برای تنظیم جریمه منتشر کرد.
این یک عقب نشینی به نفع کارگران بود. حکومت تصور میکرد که
با صدور قوانین و مقررات مربوط به جریمه، با دادن وام از پول
جریمه ها بلایان مله کارگران را راضی خواهد کرد و باعث خواهد شد که آنها
اگر مشترک کارگری شان، مبارزه شان علیه صاحبان کارخانه هارا
فرا موش کنند.

این آرزوهای حکومت، که دست حامی کارگران را میگیرد،
برآورده نخواهد شد. دیدیم که قانون جدید قدر نسبت به کارگران غیر
منصفانه است و امتیازات داده شده به کارگران حتی در مقابل
خواسته های مطرح شده از جانب اعتصاب کنندگان کارخانه موروزوف
چقدر ناچیز است. دیدیم که چه راه درروشی در همه جا برای کارخانه -
دارانی که میخواهند قانون را زیر پا بگذارند بنا زکذا شده و چگونه
مقررات پرداخت وام که خود رأیی کارفرمایان را با خود رأیی مقامات دولتی
تکمیل میکند، به نفع کارفرمایان طرح شده است.

وقتی این قانون و مقررات به مرحله اجرا گذاشته شوند، وقتی
کارگران با آنها آشنا شوند و از درگیری ها بشان با مدیریت بیاموزند
که چگونه قانون به آنها ستم میکند، آنوقت آنها بتدریج خواهند
فهمید که در یک موقعیت وابستگی قرار دارند. متوجه خواهند شد که
فقط فقر آنها را مجبور به کار برای شروتمندان و رضایت دادن به
شندرقا زبانت کارسنگین شان کرده است. آنها متوجه خواهند شد که
حکومت و مقاماتش در کنار صاحبان کارخانه قرار دارند و قوا نیکن
بنحوی طرح شده اند که اعمال ستم کارفرمایان بر کارگران تسهیل کنند.
و سرانجام کارگران این نکته را درخواهند یافت که قانون هیچ
کاری برای بهبود وضعیت آنها تا موقعیکه وابستگی کارگران به
سرمایه داران ادامه یابد، نمی کند. زیرا که قانون همیشه جانب
کارفرمایان سرمایه دار را خواهد گرفت و کارفرمایان همیشه موفق
خواهند شد حیل هایی برای ظفر رفتن از قانون بیابند.

زمانیکه کارگران اینرا در یابند، خواهند دید که تنها یک وسیله
برای دفاع از خودشان دارند، آنهم اتحاد برای مبارزه بر علیه
صاحبان کارخانه ها و اعمال نا عادلانه آنها در پناه قانون است.

مجموعه آثار انگلیسی - جلد ۲

صفحات ۲۳ - ۲۹

پیش ببرند. با این خاطر است که هیچ توجهی به آنان نمیشود.

۸- نتیجه

تا اینجا ما با قوانین و مقررات جریمه به همراه همه این سیستم
شدیداً پیچیده که کارگران را با خشکی زبان رسمی وزن شده اش
میتراشد، آشنا شده ایم.

حال میتوانیم به مسائلی که در ابتدا طرح شد برگردیم، اینک
جریمه محصول سیستم سرمایه داری یعنی آن نظام اجتماعی است که
تحت آن مردم به دو طبقه تقسیم شده اند، صاحبان زمین، ماشین ها،
کارخانه ها و کارخانه ها، مواد اولیه و فرآورده ها - و آنها شبکه هیچ
چیزندارند و بیچاره این مجبورند خودشان را به سرمایه داران
بفروشند و برای آنان کار کنند.

آنها همیشه چنین بوده که کارگران که در خدمت یک کارفرما هستند
مجبور بوده اند برای انواع فایده های جریمه بپردازند؟

در موسسات کوچک - مرکب از صنعتگران یا کارگران شهری - هیچ
جریمه ای اخذ نمیشود. آنها با هم کار روزندگی میکنند و بیگانه نامی
بین استادکار و کارگر وجود ندارد. استادکار بطور جریمه نمی افتد زیرا
از نزدیک بر کار نظارت دارد و همیشه میتواند در آنچه را که مورد پستش
نیست اصلاح کند.

اما چنین موسسات و حرفه های کوچکی بتدریج در حال زوالند.
پیشه وران و صنعتگران و همچنین دهقانان کوچک نمیتوانند با
کارخانه ها و کارفرمایان بزرگ که از ابزارها و ماشین های پیشرفته
و کار مشترک انبوهی کارگران استفاده میکنند، رقابت کنند. به این
دلیل است که ناظر و رشتگی روز افزون پیشه وران، صنعتگران و
دهقانان هستیم. آنها روستاهاشان را ترک کرده، به شهرها مهاجرت
میکند و به کارگران کارخانه ها تبدیل میشوند.

روابط بین کارگران و کارفرمایان در کارخانجات بزرگ ابتدا
شبه ای به کارخانه های کوچک ندارد. کارفرما در آنچنان موقعیت
برتری از نظر ثروت و موقعیت اجتماعی نسبت به کارگر قرار دارد که
یک دره عمیق، حائل بین آنها است. اغلب آنها حتی همدیگر را
نمی شناسند و هیچ نقطه اشتراکی ندارند. کارگر هیچ شانس برای
اینکه بدون صفوف کارفرمایان را پیدا کند ندارد؛ و محکوم است که
همیشه در فقر و ناچار برای شروتمندانی که نمی شناسد کار کند. بجای
دو سه کارگری که در ساختن یک ماشین کوچک بودند، اکنون
توده ای از کارگران قرار گرفته اند که از مناطق مختلفی می آیند و
مستمر جایشان را به دیگری میدهند. جای دستورها می خورد به مورد
استادکار را مقررات عمومی که برای همه کارگران لازم الاجرا هستند
میگیرند. روابط قدیمی بین استادکار و کارگر زخمگسته میشود؛
کارفرما هیچ تلاش جدی برای نگاه داشتن کارگر نمی کند، زیرا که او
همیشه برای میتواند کارگر دیگری را از زمین انبوه بیکاران که
آنها در خود را به هر کسی کرایه بدهند پیدا کند. در نتیجه اقتدار
کارفرمایان بر کارگران افزایش مییابد و کارفرمایان استفاده از
این قدرت به جریمه متوسل میشوند تا کارگران را در چهار چوب تنگ
کارخانه محدود کنند. کارگر مجبور است به این محدودیت جدید در
حقوق و دریافتی اش تن در دهد زیرا که اکنون دیگری در مقابل
کارفرمایان است.

به این ترتیب مدت زمان زیادی نیست که جریمه رایج شده است.
جریمه ها همزمان با کارخانه های بزرگ، تولید وسیع سرمایه داری و
همزمان با جدایی کامل بین کارفرمایان شروتمند و کارگران فقیر

علیه جنگ ایران و عراق باخیزیم!

از اوایل اسفند جنگ ایران و عراق با ردیگر در ابعاد وحشتناک شعله کشید. جنگ ضد مردمی چهره خود را به آنکارترین شکل به نمایش گذاشت و علنا و رسماً به جنگ دولتی بر علیه مردم تبدیل شد. کوبیدن مردم بی دفاع میدان قدرتنمایی و عرصه اصلی جنگ گردید. در طول یکماه حدود ۲۰۰ موشک، و دهها تن بمب و خمپاره بر سر اهالی بی دفاع فروریخته شد. طرفین این جنگ خود بر علیه مردم، از هیچ جناحی که در توان می یافتند فروگذار نکردند. اوج این جنایات جنگی در بمباران شیمیایی شهر حلبچه خود را نشان داد. این فجیع ترین و عربیان ترین جنایات جنگی، کشتار غیرنظامیانی که هیچ دفاعی در مقابل این رشته جنایات ندارند. بمباران مردم تهران، بغداد، اصفهان، کرکوک و شهرهای متعدد دیگر نه فقط در برابر تداوم ترین احساسات بشری بلکه حتی در عرصه دنیای سرمایه داری نیز محکوم است.

جنگ هشت ساله ایران و عراق، که مردمکشی و جنایات آن انزجار جهانیان را برانگیخته است، اکنون توسط جمهوری اسلامی است که رسماً ادامه داده میشود. این رژیم مسبب رسمی ادامه این جنگ ضد مردمی است و این رژیم است که با طفره رفتن از پذیرش پایان جنگ، توحش دولت مقابل خود را نیز رسماً میدان میدهد و پدید آمدن ضد بشری ترین ماسکات جنگی علیه مردم ستمزده دو کشور را موجب می شود. جنایات جنگی دو طرف با عدم محکوم نبود و علاوه بر آن بویژه محکومیت جمهوری اسلامی بعنوان مسبب رسمی ادامه یافتن جنگ ضد مردمی اعلام گردد.

موج تازه جنایت و کشتار که از اوایل اسفند ماه علیه مردم دو کشور بحرکت درآمد، همراه با تکشیدن زرادخانه و برای تجهیز دوباره آن فروکش میکند. اما ادامه جنگ واقعیتی است که هنوز بر زندگی مردم هر دو کشور سایه انداخته و روزگار این مردم را با مآسب و مشقات خود در هم میفشرد. جنگ دو دولت سرمایه داری جهانی است که هنوز توده های محروم قربانی و محکوم آنند.

جهنمی که نه فقط با امواج بی دربی کشتار و ویرانی، که با بی سابقه ترین نوع فلاکت اقتصادی که بویژه در این سوی مرزبند نیال آورده است، زندگی و توقعات انسانی و همراه آن اراده و مبارزه این مردم محروم را درهم میکوبد. کارگران بعنوان طبقه ای که قطفی ترین پاسخ را در برابر این جنگ و فلاکت موجود دارند و بحکم موقعیت طبقه خود طریق و راه حل حاکم شدن مردم محروم بر زندگی و سرنوشت اجتماعی شان و غلامی از جنگ و فلاکت سرمایه داری را در دست دارند، باید قده علم کنند. مردم محروم و جان به لب رسیده را به این راه رهایی فراخوانند و این مردم را برای پایان دادن به جنگ و ویران کردن تمامی این جهنم جنگ و فلاکت حاضر بر سر جهنم بانان آن به حرکت وادارند.

به این جنگ ضد مردمی باید به نیروی خود مردم پایان داد و این کارگران هستند که باید بتوانند شنها رهبران واقعی مردم محروم و ستمزده، صفوف این مردم را علیه جنگ و ویرانندگان آن و برای اجرای حکم "قطع جنگ بی درنگ" به میدان بکشند. چند ماه است که نیرومندترین دول امپریالیست از آمریکا گرفته تا انگلستان و شوروی دم از این زده اند که برای خاتمه دادن به جنگ دولتهای ایران و عراق، سخت در تلاشند. اما مردم ستمزده دو کشور دیدند که آنچه از این "تلاش" نصیب آنان شده، تجهیز بیش از پیش زرادخانه های جنگی دو دولت است که در دورا اخیر جنگ مستقیماً و رسماً علیه مردم بی دفاع و برای قربانی کردن این مردم با فجیع ترین جنایات جنگی بکار انداخته شد. باید به این مردم با زهم با تاکید گفت و یادآور شد که برای پایان جنگ هیچکس نباید چشم به دیپلماسی دول امپریالیست بدوزد که کی بخواهند، چه وقت با هم توافق کنند و چه زمانی بتوانند که بین ایران و عراق متارکه برقرار کنند. چنین چیزی جزست شدن اراده صفوف مردم برای دادن پاسخ مستقل خود به جنگ ضد مردمی و جز تسلیم ماندن به ادامه عملی این جنگ نخواهد بود. چنین چیزی جزرها کردن مردم محروم در دست حاکمان ستمگر نتیجه ای نخواهد داشت. چرا که دولت های

امپریالیست بدنبال چنان "متارکه ای" میگرددند که نه فقط منافع ویژه آنان را تامین کند، که مقدم بر آن موقعیت این دولتهای بورژوازی بر سرکار را نیز در قدرت تحکیم کند. آن ها در فورمول "پایان جنگ"، همان اهداف جنگ خود، ثبات نظم موجود و دولت های پاسدار این نظم را جستجو میکنند. و با چنین پایان دورا زدستری برای جنگ، به فرض آنکه زمانی هم بدست بیاید، مردم محروم همچنان دست بسته باقی خواهند ماند، و بجای گرفتن تاوان جنگ از دول بورژوازی زیر سرنیزه آنان محکوم خواهند بود که قدرت تحلیل رفته جلادان و ستمگران خود را با سازی کنند. به این مردم یاد گذاری که کار در اکتون بر استخوانهاشان حس میکنند، با زهم باید یادآور شد و با تاکید گفت که برای "پایان جنگ" هیچکس ساکت و منفعل نباید بنشیند که در این جنگ چه وقت یک طرف دعوا طرف دیگر را به زانو در آورده. چنین چیزی نه فقط تسلیم ماندن به ادامه جنگ ضد مردمی، بلکه عملاً خدمت کردن به این جنگ وادامه آن است. چنین چیزی اگر عملی شود، حاملش جز تقویت ریشه های جنگی دیگر، جز تقویت دشمنی ها و خصومت های ملی و جز فرو کوفته شدن هر چه بیشتر خواست ها و مبارزه مستقل کارگران و مردم ستمزده دو کشور، و جزرها ماندن سرنوشت این مردم در دست طبقات حاکم و خصومت های ملی و مذهبی آنان نخواهد بود. به جنگ با پدیا نیروی خود مردم و با مبارزه آنان بر علیه برپا دارندگان جنگ، پایان داد. این نیرومندترین راه پایان دادن به جنگ است. این تنها راهی است که خود این مردم میتوانند، همراه با پایان جنگ همه بهانه ها در ایجاد خصومت های ملی و مذهبی میان خود را ریشه کن کنند و شرایط یک صلح واقعی و پایدار را بی بریزند. این تنها راهی است که مردم ستمزده میتوانند. پایان جنگ را با گرفتن تاوان جنگ از نظم حاکم توأم کنند. و پایان جنگ را عملاً به عرصه اعمال اراده خود علیه دشمنان نشان و سکوی برای در دست گرفتن جدی سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود تبدیل کنند. این

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

کنگره هشتم: بن بست سیاسی

حضور در مبارزه توده های خلق کرد در راه کسب حقوق و مطالبات عادلانه خود از دولت مرکزی.

در یک کلام به هرنسبتی که جریان جدید علیه تداوم جنگ ضد کمونیستی موضع گرفته و در این راه تلاش نماید و به هرنسبتی که سیاست های اثباتی خودوی با اصول و پرنسپ های دمکراتیک خوانائی داشته باشد، بهمان نسبت نیز از پشتیبانی حزب ما برخوردار خواهد شد. طبعاً عکس این قضیه نیز صادق است.

اینکه آیا چنین جریانی واقعا و بطور جدی وادامه کار شکل خواهد گرفت یا نه و اینکه تا چه حد خواهد توانست به این موازین نزدیک باشد، مسئله ای است که تحولات درونی در حزب دمکرات در عمل به آن پاسخ خواهد داد. اما در هر حال یک چیز مسلم است: بحران حزب دمکرات، که تناقضات و اختلافات درونی وی از آن آب میخورد، محدود به ابعاد تشکیلاتی بر سر نقض یا اجرای درست اساسنامه نیست، این بحران بهیچوجه به مسائل تاکتیکی نیز محدود نمیشود. حزب دمکرات به معنای یک حزب بورژوازی بسا کلیت سیاستهای خود و همچون یک خط سیاسی - طبقاتی در جامعه کردستان، در یک بحران عمیق سیاسی بسر میبرد و آنچه در کنگره هشتم اتفاق افتاد تجلی این بن بست و ورشکستگی سیاسی بود. و هر جناح بسا جریانی در درون حزب دمکرات چنانچه نتواند مرز بندی عمیق با سیاستهای حاکم بر حزب دمکرات بکشد چنانچه نخواهد سیاستهای ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک آنرا نفی کند، بناچار محکوم به این خواهد بود که خود در مرحله ای دیگر در زیر بار فشار همین مسائل خرد شود.

و بالاخره اینکه رویدادهای اخیر یکبار دیگر صحت، حقانیت و توانمندی سیاست کمونیست ها را در کردستان همچون یک واقعیت اجتماعی دوره کنونی، بی چون و چرا به اثبات رسانده است.

عبدالله مهتدی
۲۵ اسفند ۶۶
* توضیح: این مقاله در ماه اسفند برای ما ارسال شده است. انشعابی که از آن صحبت میشود در اوایل فروردین عملاً روی داده است.

بقیه از صفحه ۸

گفتگو با رفیق حمید تقوایی

و حمایت حزب از مبارزات آنان را عملاً نشان داده باشند، در اینصورت هم برقراری و حفظ رابطه حزب با سازمانهای کارگری و هم مقابله با ضعفها و انحرافات این سازمانها و تقویت سیاستهای رادیکال در آنها و در جنبش کارگری در هر کشور، کاملاً وظایفی عملی و امکان پذیر خواهند بود.

سؤال: در مورد شرکت در تظاهرات هرات، اعتماد با و بهیئت های کارگری نیز همیشه بحث کنار گذاشتن شعار پرچم خود پیش آمده است. آیا درست میدانید که نیروهای حزب در این آکسیون های کارگری مانند سیاه لشرک، یعنی بدون وجود نشانه ای قابل مشاهده از شما بیانشان، شرکت کنند، این سئوالی است که همیشه در موقع تصمیم گیری عملی در این مورد پیش میآید.

جواب: اگر منظور اینست که رهبران و سازماندهندگان یک تظاهرات و اعتماد به هیئت، شرکت ما را به کنار گذاشتن پرچم و شعار حزبی مشروط کرده اند، در اینصورت باید گفت که در واقع با شرکت ما بعنوان یک حزب در آن حرکت معین کارگری مخالفند و دیگر طبعاً سئوال شرکت با عدم شرکت حزب در آن مبارزه نمیتواند مطرح باشد. در این حالت عملاً مساله به این تبدیل میشود که آیا رفقای ما، اعضا و هواداران حزب، بعنوان فرد مجازند در آن مبارزه و حرکت کارگری شرکت کنند و یا خیر؟ در یک سطح عمومی و کلی پاسخ به این سئوال مثبت است. رفقای حزبی حتی اگر با هلاکارد و زیر پرچم حزب در یک میتینگ یا تظاهرات و اعتماد به هیئت

کارگری ظاهر نشوند، خصوصیت کمونیستی و حزبی خود را از دست نمیدهند و طبعاً در میان و در کنار کارگران همچنان مبلغ سیاستها و مواضع رادیکال و پیشرو کمونیستی خواهند بود. هیچ شرايطی را نمیتوان تصور کرد که یک فرد فعال کمونیست در مبارزه و در میان کارگران حضور داشته باشد و در عین حال قادر به تاشیر گذاری بر کارگران نباشد. تبلیغ و روشنگری شفاهی و تحکیم و تعمیق رابطه با توده های کارگری و فعالین جنبش کارگری، کمترین نتیجه شرکت فردی هر رفیق عضو و هوادار حزب در مبارزات کارگران است. این حداقل نشانه های قابل مشاهده "از شرکت رفقای ما در هر حرکت کارگریست. بنا بر این رفقای حزبی نباید در هیچ شرايطی از تبدیل شدن به "سیاه لشرک" مبارزه کارگران نگرانی داشته باشند. "سیاه لشرک" فقط در عالم نمایش و سپینما یک مفهوم منفی است، در عالم واقع یک نیروی موثر و تعیین کننده در هر جنگ و مبارزه ای محسوب میشود.

بقیه این گفتگو را در شماره آینده میخوانید.

کمیته
ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران
را بخوانید و بدست
کارگران پیشرو برسانید

علیه جنگ ایران و عراق بیاخیزیم!

مردم پامان داد. این راهی است که کارگران ایران آنرا بعنوان جزئی از مبارزه طبقه خود علیه کل جهنم جنگ و فلاکت موجود سرمایه داری، سرنگون کردن جمهوری اسلامی و حاکم شدن محرومان به سر نوشت خود و خلق بد از طبقات حاکمه و برانداختن ریشه های جنگ وستمگری آنان دنبال میکنند.

تنها راهی است که مردم ستمزده میتوانند از هم امروز با نمایش عزم و اراده خود علیه جنگ و برپا دارندگان آن، چنانچه کارگران جنگی و دولت آدمکشان را از دست زدن به جنایات جنگی دیگر، از تشدید جنگ ضد مردمی و از تحمیل مصائب و فلاکت با زهم بیشتری باز دارند... به جنگ ضد مردمی، باید با نیروی



برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

در تدارک اول مه بقیه از صفحه ۴

عادت و سنت کارگری را با یک محکم گرفتو تشبیت کرد. باید احترام به ایده روز جهانی کارگر، احترام به حکم کارگران جهان و جایگاه و اهمیت این روز را وسیعاً آموزش بدهیم و پاس بداریم.

خلاصه اینکه صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت ما در بیرون کشیدن مزدها یا مان از حلقوم سرمایه داران در روز کارگر سال، در میان خودمان برای آنکه چرخهای تولید را کاملاً متوقف کنیم عزم و تصمیمی جدی لازم است. هیچکس به کارگری که در آتش کفایت مغرورش را نمیدهد و در وضعیت بی‌سازمانی و در شرایط دشوار مبارزه و زندگی، بخاطر اضافه کاری برای تامین کسری بودجه اش خرده نمیتواند بگیرد. اما کارواضه کاری درست در روز کارگر دیگر واقعاً عیب است. اگر اضافه کاری تنها راه فعلی موجود است پس باید کوشید که تا ریخ اضافه کاری را به روز دیگری جویز بزنیم. اردیبهشت انداخت. باید به کارفرما گفت مزدها این روز تعطیل را میخواهیم و از آن صرف نظر نمیکنیم چون به پول نیاز مبرم داریم، اما علیرغم این احتیاج مبرم، حتی با چند برابر دستمزد عادی هم، در روز کارگر دست به کار نمیزنیم. اگر برگزاری موفقیت آمیز مراسم اول ماه مه امری مربوط به همه کارگران باشد باید قبول کنیم که مشکلات ویژه بعضی از بسازداران و خواهران کارگرمان نیز، که میتواند مانع شرکت آنها بشود، مشکل جمعی مان محسوب میشود. از جمله همین مشکل بی پولی مفرط، یا نگهداری از بچه های کوچک در خانه و یا مراقبت از اعضا بیمار و مصدوم خانواده است. این مشکلات را میتوان با یک همکاری دسته جمعی و دقیقاً نه کاهش داد و شرایطی را فراهم کرد که شرکت تعداد هر چه بیشتری از کارگران با دغدغه هر چه کمتر میسر بشود. بویژه صندوقهای کمک مالی و وام کارگری باید بیشترین انعطاف و دست و دلبازی را از خودشان در این زمینه نشان بدهند تا هیچکس بخاطر احتیاج مفرط به پول ناگزیراً زحام زحام در محل کار نشود و به تهدیدها و گروکشی های کارفرمایان تسلیم نگردد. واضح است که اگر تعداد غائبین در محل کار در این روز اکثریت داشته باشد عملاً کارفرمایان نخواهند توانست تنبیه جدی برای کسی قائل شوند و از سوی دیگر کارتمان تعطیل خواهد شد. بنابراین دیگر کمک به حل این معضلات ظاهراً شخصی، کمک به

بهبود وضع همه ما در تعطیلی اول ماه مه خواهد بود.

در اول ماه مه هرنوع مراسم فرمایشی باید جدا تحریم شود.

چند سالی است که خود رژیم در روز کارگر نظارات و راهپیمایی و میتینگ سازمان میدهد، دقیقاً به این منظور که مراسم کارگری را لوث کند. رژیم این آکسیونها را مستقیماً در خدمت اهداف سیاسی خود میگیرد. گاه در ظاهر صحبت بر سر روز کارگر است و برای خالی نبودن عریضه در این باب هم سخنرانان دولتی خطبه ها میخوانند، اما کل مراسم جهت گیری صریحاً متفاوتی دارد. مثل حمایت از جنگ و لشکرکشی های جنگی رژیم. امسال هم محتمل ترین حالت اینست که همزمان با روز کارگر، باز سپاه و محمد و لشکر حزب الله را بخوابانند و باز با گروکشی و دستمزدها و به کمک لیست های حضور و غیاب و سرویس های کارخانه، کارگران را به ایفای نقش سپاهی لشکر این نظارات های ارتجاعی و ضد مردمی بکشانند. یعنی رژیم حاضر است تعطیلی روز کارگر را خودش با بوق و کرنا اعلام کند، حتی ممکن است حاضر شود با وجود تعطیل کردن کاره دستور پرداخت مزدها را هم ما در نما بد، اما همه اینها مشروط به شرکت کارگران در نظارات اسلامی - جنگی است که دولت از پیش، از جمله برای تحت الشعاع قرار دادن تجمعات روز کارگر، سازمان داده است.

شوراهای اسلامی احتمالاً این خیمه شب بازی قدیمی را امسال در پی جنگ شهرها با حرارت بسیار دتری اجرا خواهند کرد که با چراغ سبزی که دولت به آنها میدهد کارخانه را علیرغم میل کارفرما بخاطر روز کارگر! به تعطیل بکشاند، رهبر اعتراض برای وصول دستمزدهای کارگران مستضعف بشوند و کارگران را "جسورانه" در پی یک "مبارزه" بپیروزمند! سوار سرویس ها کنند و به میدان "شهدا" گسیل دارند، قاطی کفن پوشان سپاه محمدجا بزنند، تا دوباره از طریق کارگرپناهی مزورانه، قاپ کارگران ساده لوح را بزدند و کارگران رام شده را، کت بسته به چاکگری حکومت سرمایه داران ببرند.

هیچ کارگری نباید در این نمایشات نفرت انگیز قدم بگذارد. هیچ نوع پشتیبانی از این رژیم ضدکارگر و ضد مردم مجاز نیست. اقدامات شوراها و انجمنهای اسلامی را باید بویژه در این زمینه بشدت افشا و غنشی کنیم. هرنوع تلاش و استدلال برای حمایت از سیاست

جنگی این جنایتکاران باید با ابراز نفرت آشکار کارگران پاسخ بگیرد. صحبت فقط بر سر نظاراتها نیست که رژیم مستقیماً در خدمت سیاست های جنگی خود ترتیب میدهد نیست. در روز اول ماه مه هرنوع مراسم دولتی و فرمایشی، بعنوان اقدامی برای به شکست کشاندن نظارات مستقل کارگری، باید بشدت از سوی کارگران تحریم شود. آنجا که این رژیم صحنه گردان باشد، هیچ صحبتی از منافع کارگران و احقاق حقوق آنان نمیتواند در بین باشد.

برای اینکه تحریم بطور جدی بتواند عملی شود اولاً باید امکان عرض اندام کردن را از قبل، از شورا های اسلامی سلب کرد. بحث تعطیلی و پرداخت مزدها در روز کارگر و حتی تلاش علنی برای برگزاری مراسم در این روز باید توسط کارگران مبارز آغاز شود. نباید شورا های اسلامی میدان پیدا کنند که با علمدار شدن در این قسمت آغازین کار، فرصت کشاندن کارگزاران انتهای راهشان را بدست بیاورند. اگر کارگران مبارز، حرکت کارگری برای تعطیلی و مراسم ویژه کارگری را برای بیاندازند شورا های اسلامی فقط میتوانند در موضع اپوزیسیون قرار بگیرند و این کار شانس آنها را برای کشاندن کارگران زیر علم رژیم بسا رکاهش میدهد و برعکس اگر اولین فراخوانهای مربوط به تدارک روز کارگر توسط شورا های اسلامی عرضه شود آنگاه کارگران مبارز و برگزاری مراسم مستقل کارگری در شرایط دشوارتری قرار خواهند گرفت.

باید ذهن کارگران را در روابط مغفلی و شخصی نسبت به لزوم تحریم مراسم دولتی از پیش آماده کرد و در باره عکس العمل صحیح در قبال این دعوت انجمنها و شورا های اسلامی و چگونگی غنشی کردن آنها از پیش برنامهداشت. اینکه اول ماه مه تعطیل است را همه کارگران باید با قطعیت از پیش بدانند و قولهای لازم را برای تعطیل کردن عملی، از قبل به یکدیگر داده باشند. معقولترین تصمیم که باید حمایت کارگران را برای به اجرا درآوردن قاطع آن از پیش جلب نمود اینست که هیچکس در روز کارگر اصلاً در محل کار حاضر نشود. در این صورت دیگر در جنگ حمار کارخانه و نگهبانی و رفت و آمد سرویسها و کنترل کارفرما و رجحانی های عوامل دولت نخواهیم بود و به این ترتیب ریسک کشاندن به میدان مراسم دولتی بشدت کاهش خواهد یافت. به این منظور

با پیدای زقبل با رفقای کارگر، محل‌های تجمع خودمان را در اول ماه مه تعیین کرده باشیم. مثل همیشه اتفاق و وحدت عمل کارگران و پایداری‌شان به قول‌هایی که به یاران خود داده‌اند هرگونه مقابله با اقدام تنبیهی را از سوی کارفرمایان بی‌اثر و بی‌نتیجه خواهد کرد. برای بوجود آوردن این استحکام و وحدت نظر در بین کارگران و همچنین برای خنثی کردن توطئه‌های نژادهای اسلامی و دولتی، مصرا توصیه میکنیم که از مجمع عمومی کارگران حداکثر استفاده بشود. جاسا دارد در صورتیکه اوضاع مناسب باشد از پیش بحث تدارک مراسم مستقل کارگری در روز کارگر را از کانال مجمع عمومی به جریان بیاوریم و با آنکه به قدرت کارگران و حضور آنها موانع کار را کنار بزنیم.

اگر صبح روز پانزده اردیبهشت هیچ‌کس به کارخانه محل کار نرود و در عوض کارگران با خانواده‌هایشان بسوی محل‌های گرد هم آیی خودشان در نزدیک ترین میعادگاه به محل بکوشند، برای بیفتند، آنوقت دیگر یک چیز مسلم است و آن اینکه در مراسم فرمایشی دولتی و در اتوبوسهای آماده شده توسط انجمن‌ها و شوراهای اسلامی پرنده پرنده خواهد زد و نیمی از آکسیون مستقل کارگری در اول ماه مه با موفقیت به اجرا درآمده است.

برپائی اجتماعات کارگری

مراسم ویژه اول ماه مه هم همانند خود این روز سنتی جا افتاده شده است. در این روز رسم است که کارگران هر شهر در نقطه‌ای جمع میشوند، صفوف خود را سازمان میدهند و بسمت محل برگزاری میتینگ‌شان در صفوف منظم همراه پرچم‌ها و پلاکاردها پیشان و بسا خواندن سرود رژه میروند. در آخر رهبران کارگران سخنرانی میکنند، از سمت و سوئی که مبارزات کارگری باید بخود بدهند صحبت میکنند. پیام‌های پشتیبانی و یا درخواست پشتیبانی خوانده میشوند و معمولا مراسم با در کردن قطعه‌هایی که بیانگر همبستگی بین‌المللی کارگران و عزم آنها برای ایجاد دگرگونی در وضعیت کل طبقه و همپیمانان آنها برای مبارزه و تلاش مشترک است پایان می‌پذیرد. پس از پایان مراسم بقیه روز را کارگران معمولا همانند روزهای عید در گردهم‌آیی‌های دوستانه و خانوادگی میگردانند. اگر دشمنان طبقه کارگر بجز مانع ما نمیشدند ما هم هر ساله در همه شهرهای ایران مراسم روز کارگر را به‌کاملترین شکل برگزار

میکردیم. این خواست همیشگی ما بوده است. بهر حال کاری که باید هر ساله انجام بدهیم اینست که در یک ارزیابی عینی توازن قوا و امکانات واقعی‌مان را بدرست تشخیص بدهیم و آن نوع آکسیون‌هایی را که با این شرایط تطبیق میکنند و در عین حال به شکل مطلوب مراسم اول ماه مه نزدیکتر هستند را تعیین کنیم و برای اجرا در دستور بگذاریم. نکته‌ای که باید بدقت به آن توجه داشت اینست که هر اندازه هم بخاطر سختی شرایط و فشار بورژوازی و دولت دست ما در برگزاری آکسیون‌های بزرگ و وسیع بسته شود و به گردهم‌آیی‌های کوچک و مختصر محدود شویم، روح و فلسفه مراسم اول ماه مه نباید در آکسیون‌ها و مراسمی که برگزار میکنیم کمرنگ و فراموش شود. باید همیشه بخاطر داشته باشیم که این روز همبستگی طبقه‌ای است که بنا به تعریف خلتسی انترناسیونالیستی دارد و برای تحکیم رشته‌های وحدت در میان کارگران بنیادین گذاشته شده است. پیام روز کارگر "کارگران جهان متحد شوید" است. در این روز است که هر کارگر آگاهی باید بکوشد در خشنا نترسین کارنامه را در خدمت این هدف یعنی اتحاد و همبستگی کارگری و تحکیم و ایجاد حس برادری در میان کارگران داشته باشد. روزی که کارگران جهان حکم به تعطیلی‌اش داده‌اند باید صرف تقویت صفوف کارگران جهان شود. این هدف ویژه هر کارگر و هر آکسیون کارگری در این روز است. بنا بر این موفقیت و عدم موفقیت هر آکسیونی هم در این روز با بدبر این اساس سنجیده شود. در سالهای اخیر که فقدان سازمان و فشارهای رژیم کارگران را وادار کرده است که در گروه‌های کوچک و متکی برایتکرات خودشان به برگزاری مراسم روز کارگر اقدام کنند تا هدم نمونه‌های بسیار متنوعی از تلاش‌های کارگران بوده ایم. بعنوان مثال عده‌ای از کارگران کمونیست و چپ که مدت‌ها تشکل محفلی خود را داشته‌اند در روز کارگر به نقطه‌ای دور دست در کوچه و جنگل رفته‌اند و در آنجا با سرود و سخنرانی و پذیرائی از یکدیگر مراسم ویژه خود را برگزار کرده‌اند. درست در همین شرایط عده‌ای از کارگران ساختمانی درست در وسط شهر در یک ساختمان نیمه‌تمام محلی را آماده و تمیز کرده‌اند و بر در و دیوارش شعار نوشته و پوستر چسبانده‌اند و همه کارگران در دسترس و از جمله و بویژه همکاران افغانی خود را به این مراسم دوستانه و گرم دعوت کرده‌اند. شاید این مراسم دوم نظم کمتری داشته‌واز

نقطه نظر حرف‌ها و شعارها را، دیدگاه کمتری

را نمایندگی میکرده است اما پرواض است که این دومی که تلاش در جهت ایجاد روحیه رفاهت در میان کارگران غربیه را داشته است صدها بار از یک گردهم‌آیی در بسته و کما بیش فرقه‌ای، با روح اول ماه مه منطبق‌تر و از زاویه اتحاد و همبستگی کارگران ارزشمندتر است. خلاصه اینکه با بد مراسم اول ماه مه را نه یک "شکل" بلکه یک اقدام هدفمند در خدمت تقویت همبستگی طبقه‌ای در نظر گرفت و از اینجا برای طراحی سازماندهی آکسیون مناسب در چهار چوب محدودیت‌های اجباری، قدم برداشت.

با توجه به این نکات نظر ما اینست که امسال میتوانیم و باید تجمعات اول ماه مه را از حد گردهم‌آیی‌های خانوادگی، محفلی و فابریکی فراتر ببریم. بطور مشخص‌تر باید سعی کنیم در هر شهر که کارگرانشین مجموعه‌ای از محلات کارگرانشین، کارگران نقطه‌مبندی را، برای تجمع همه کارگران آن حول و حوش در نظر بگیرند و به همه اهالی خبر بدهند. این نقاط باید دفاتر باز و گسترده‌ای نظیر محل تجمع کارگران امفغان در کناره زاینده رود باشد. جایی که هم گنجایش جمعیت زیاد داشته باشد، هم از محل زندگی اهالی شهرک زیاد دور نباشد و هم اینکه تجمع در محل موجب اختلال در موردیگر شهر فی‌المثل ترافیک اتومبیل‌ها و غیره نشود تا پلیس به علت‌های دیگری وادار به دخالت شود. اگر کارگران پیشرو در صنایع اصلی شهر، در مورد این محل‌ها از قبل به توافق برسند آنگاه به کمک بقیه کارگران میتوان قرار را به اطلاع دیگران رساند و سایر ملزومات را در محل تدارک دید. بنظر ما شرایط جدید جنگی و عقب‌نشینی‌های آشکار رژیم در مقابل عکس‌العمل‌های مردم بخوبی این شرایط را برای برگزاری تجمعات کارگری در روز کارگر فراهم آورده‌اند و ما باید از این وضعیت حداکثر استفاده را ببریم. از طرف دیگر تشکیل شدن همزمان اجتماعات کارگری در چندین نقطه شهر در دل محلات کارگرانشین برتری‌های فاحشی نسبت به اشکال دیگر، مثلا به تجمع و برگزاری مراسم در کارخانه‌ها (کاری که پارسال بسیار رایج بود).

حاضر شدن در محل کار به توقف‌گزار و تعطیلی این روز قطعیت می‌بخشد و این خود نکته‌ای مهم برای کارگران در اول ماه مه است. ثانیا عوامل و نیروهای دولتی و چاسوسان برای کشتادن کارگران به کار و یا کشتادن آنها به مراسم فرمایشی و ضد کارگری

در روز کارگر عمدتاً به سازمان فابریکی شان متکی هستند. همانطور که گفتیم حاضر نشدن کارگران در محل کار بخش اعظم حربه های کارفرما و انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی و دیگر نهادهای دولتی را بی اثر میکند و این تماماً به نفع ماست که برای برگزاری مراسم اول ماه مه جای دیگری را بجز کارخانه و محل کارمان تعیین کنیم.

از سوی دیگر با تشکیل اجتماعات در شهرک های کارگری برای تجمع، اسپر سرویس های کارخانه و مشکلاتی از این قبیل نخواهیم بود. اعضا، خانواده ها و همسنگسور کارگران بیکار با سهولت، حتی بدون پرداخت کرایه، آمدورفت میتوانند در این تجمعات شرکت کنند و این خود بزرگترین مزیت جمع شدن در شهرک های کارگری است. در این حالت بقیه زحمتکشان محل هم میتوانند به پشتیبانی از کارگران برخیزند. در طی مراسم جاسوسان نمیتوانند، بهمان سهولتی که در کارخانه عمل میکنند، سازماندهان و فعالین را شناسایی کنند. از این گذشته رفقای اخراج شده و کارگران بیکار که در مقابل حربه جریمه و تهدید به اخراج و بیکاری "ممنونیت" دارند، میتوانند با قدم به پیش گذاشتن وعده دار شدن میزبانی مراسم و صحبت های علنی و وعده دار شدن نظم، رهبران عملی و مبارزان فابریک ها را امن و محفوظ نگه دارند. فرزندان دانش آموزان نقش بسیاری در طول مراسم میتوانند ایفا کنند و خلاصه اینکه در مراسم بیرون کارخانه ای شرایط بسیار مناسبتری برای برگزاری اول ماه مه مطابق با روح و فلسفه این روز خواهیم داشت.

از مسائل مهم دیگر آماده گی برای اداره منظم مراسم و اداره جمعیت و حتی پیش بینی حمله و شدت عمل نیروهای دولتی و یا به عکس پیش بینی شرایطی است که جمعیت کارگری را دیکالیم و شور و شوقی بیشتر از حد انتظار از خود نشان دهد. محافل کارگران پیشرو در هماهنگی و همکاری نزدیک با هم این مسائل را پیش بینی کنند و با تلفیق حساب شده ای از کار علنی و مخفی و با اختیاراتی که از پیش به یکدیگر سپرده اند این مشکلات احتمالی را از پیش با بردارند، بنحوی که هر نوع غافلگیر

شدن جمعیت عملاً غیر ممکن شود. آنچه که با پدید آمدن اجتماعات پر شمار و متعدد را اجزای از یک عمل کارگری واحد بسازد موضوع و محتوای این گردهمایی ها است که با یکدیگر موضوع و محتوای واحد باشد. علاوه بر جوی برادری و وحدت خواهی که بنا به تعریف در همه این گردهمایی ها با یکدیگر بزند و بوسیله سازماندهان و میزبانان مراسم تقویت و تحکیم شود، موضوع مشخص بحث همه کارگران در این اجتماعات با یکدیگر واحدی شکل بگیرد. این تم همان مبرم ترین مسائل کارگری ایران در حال حاضر یعنی **جنگ و فلاکت است**. چه بخوایم و چه نخواهیم هر اجتماع کارگری که فرصت و امکان بحث و همفکری در مورد مسائل عاجلش را داشته باشد در مورد جنگ و فلاکت حرف خواهد زد. کاری که ما باید انجام بدهیم اینست که این بحث ها به مسیرتوجه بخشی گانالیزه شود و بر روی چاره جویی کارگری برای این مسائل متمرکز گردد. واضح است که از نظر ما کارگران این جنگ و برانگیزا رتجایی هر چه سریعتر و بدون قید و شرط باید متوقف شود و همچنین سطح زندگی کارگران نیز سرعت ارتقا باید. اینها مسلم است. آنچه که اجتماعات اول ماه مه میتوانند به حلش کمک کنند اینست که راههای عملی برای اعمال فشار بر دولت و مبارزه برای تحقق این اهداف دردسترس کارگران قرار بگیرد. بنا بر این وظیفه کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگران و محافل پیشتازان اینست که علاوه بر سازماندهی برگزاری اجتماعات کارگری، در روز کارگر، اذهان توده کارگران را متوجه راه حل های عملی و کارگری این مسائل عمومی بکنند و توافق نظر هر چه گسترده تری را برای مبارزه متحدانه ایجاد نمایند. کارگران پیشرو باید با فرض اینکه اجتماعات کارگری در اول ماه مه فرصت و تربیون علنی در اختیار آنها خواهد گذاشت، خود را برای این روز آماده کنند و در مورد آنچه که با یکدیگر کارگران گفت فورموله و با حضور ذهن باشند، تا هیچ فرصتی بهدر نرود.



تجربه در چند و چون با ورهای توده های مردم نقش تعیین کننده ای دارد. این یک

حقیقت است که اگر توده های میلیونی مردم زحمتکش و کارگر بها خیزند هیچ دولتی با پای مقاومت و حفظ موجودیتش را نخواهد داشت تا چه رسد به رژیم منفور و درمانده و فلک زده ای همچون رژیم اسلامی کنونی. اما این خیزش عمومی زمانی رخ میدهد که توده ها به قدرت خود و ضعف دشمنان شان باور داشته باشند. تا ریخ نشان میدهد که تجارب مبارزه جویانه توده های گاه بسرعتی باور نکردنی، باورهای با زدا رنده را در ذهن توده ها زائل میکنند و نیروی عظیم و فروخته شان را آزاد میسازد. نظرات موفقیت آمیز زنان کارگر در روز جهانی زن، قبل از انقلاب در روسیه، تصویر قدر قدرتی تزار را بی آنکه شق القمری کرده باشد، ناگهان در ذهن میلیونها کارگری که از مصیبت های جنگ و قحطی و فقر جان آمده بودند درهم شکست و موجی از تعزفات انقلابی توده ها را با خود بدنبال آورد. آیا اگر کارگران ایران در اول ماه مه تصویری پرابهت از عزم و اراده متحد خود را بنمایش بگذارند این تجربه تکرار نخواهد شد؟ شاید این تصویر هر اندازه هم که واقعی باشد در اردیبهشت امسال به اندازه کافی بزرگ و غیره کننده نباشد، اما یک چیز مسلم است طبقه کارگری که با عزم جزم برای اعمال قدرت بمیدان بیاورد، آسانتر از آنچه تصور میشود، تاریخ امروز ایران را ورق خواهد زد. روز کارگر روز قدم برداشتن دسته جمعی در این راه است. فرار رسیدن این روز جهانی را شادباش میگوئیم و آرزو میکنیم که توفیق کارگران چنان باشد که بزرگداشت موفقیت های امسال کارگران در این روز مناسبتی ویژه و تاریخی برای برگزاری مراسم جشن و سرور همگانی در اول ماه مه سال آینده و همه سالهای دیگر فراهم کند.

خسرو داوود
فروردین ۶۷

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما هانه منتشر میشود.

سر دبیر: خسرو داوود

آدرس مستقیم
هیات تحریریه

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

روز جهانی کارگر گواهی باد!

اطلاعیه پایانی پلنوم یازدهم کمیته مرکزی

ما در جنبش کردستان، وضعیت حزب دمکرات کردستان، و نیز وضعیت و موقعیت جدید نیروهای ایران در این جبهه در جنگ ایران و عراق، از موضوعاتی بودند که در این بخش طرح و بررسی گردیدند.

پس از اتمام بحث‌های فوق و نیز مسائلی که در رابطه با کنگره سوم حزب طرح شدند، و اتخاذ تصمیمات و تصویب قرارهای لازم در این موارد، پلنوم به انتخاب ارگانهای دائمی کمیته مرکزی در فاصله دو پلنوم یعنی دبیر کمیته مرکزی، کمیته اجرایی، ستاد سیاسی و شورای مرکزی حزب پرداخت و با اتمام انتخابات به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۰ اسفند ۱۳۶۶



وضعیت جنبش کارگری و موقعیت چپ در ایران، که در گزارش تحلیلی ستاد سیاسی طرح شده بود پرداخت. در این بخش مسائلی نظیر بحران اقتصادی جهانی و وضعیت کنونی آن، تفاهدهای درونی امپریالیسم و تغییرات در تعادل قوای امپریالیستی، بحران حکومتی امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه و چشم انداز انقلاب اجتماعی در این کشورها، وضعیت اردوگاه شوروی و بحران‌های آن، وضعیت حاکمیت در ایران و تحولات جدید آن، جنگ، سرنوشت پان‌اسلامیسم، وضعیت چپ و تحول درونی آن، نقش ناسیونالیسم در چپ ایران، وضعیت جنبش کارگری، نقاط قوت و ضعف و گرایشهای مختلف در درون آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در بخش دیگری از مباحثات پلنوم مسائل مربوط به کردستان مورد بررسی قرار گرفت. کنگره ششم زمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله)، مسائلی پیرامون استراتژی

یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در نیمه اول اسفند ماه برگزار شد. پلنوم با سرود انترناسیونال و با یک دقیقه سکوت بخاطر بزرگداشت یادگان راه انقلاب کمونیستی کار خود را آغاز کرد. بدنبال آن پلنوم آئین نامه کار خود را تصویب نمود و به بحث و بررسی مواد دستور جلسه پرداخت. دستور جلسات پلنوم عبارت بودند از:
- گزارشها
- مسائلی در رابطه با کنگره سوم حزب
- انتخابات

گزارشها شامل گزارش کمیته اجرایی پیرامون ارگانها و عرصه‌های گوناگون فعالیت حزب و نیز گزارش سازمانهای اصلی حزب کتبا به پلنوم ارائه شد. تحت عنوان گزارشها، پلنوم علاوه بر بررسی فعالیت‌های حزب، به بحث پیرامون اوضاع اقتصادی و سیاسی بین‌المللی، وضعیت حاکمیت در ایران،

با کمیته و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمی‌گیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با درمیان بگذارید و یا متسا حای گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه‌های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه‌ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه‌ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه‌ها را حداقل در دو نسخه و از مظارهای مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: یکشنبه و چهارشنبه ۱۹ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

طول موجهای ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۲/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۲/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVC.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط نداشتید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

زنده باد سوسیالیسم!